۱۰۰ سند جنایت آمریکا

امپراطوری جنون

دفتر مطالعات فرهنگی سیاسی

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

بسم الله الرحمن الرحیم

دفتر مطالعات فرهنگی سیاسی

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

تقدیم به محضر آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای

«اگر بخواهیم برای جنایات آمریکا فهرست درست کنیم،
یک کتاب می‌شود»

بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۸/۱۲

فهرست مطالب

فصل دوم: دیکتاتوری بین‌المللی (جنایات سیاسی) / ۵۹

فصل سوم: جنایات فرهنگی، اجتماعی و حقوقی / ۹۱

مقدمه

آمریکاستیزی نه برخوردی متعصبانه با یک ملت مستقل و نه نوعی ملی‌گرایی افراطی است. آمریکا ستیزی یعنی مقابله با یک فرهنگ خاص که ما آن را «فرهنگ آمریکایی» می‌نامیم. بنابراین آمریکائی بودن تنها به کسانی که در آمریکا متولد شده‌اند یا به بنیان گذاران آمریکا تعلق ندارد. «آمریکایی» به تمام کسانی اطلاق می‌شود که با این فرهنگ خاص زندگی می‌کنند. بر این اساس، مفاهیم جغرافیایی و نژادی در این بحث جایی ندارد.

آمریکاستیزی در برابر یک نظام تحمیلی فاسد جهانی و رهبران آن قرار گرفته و به همان اندازه که برای نجات محرومان جهان از سلطه آمریکا تلاش می‌کند، برای رهایی مردم آمریکا که خود نیز قربانی این نظام شده‌اند، تلاش خواهد کرد. مکتب «آمریکاستیزی» و فرهنگ «آمریکاگرایی» اکنون مقابل یکدیگر واقع شده‌اند در این رویارویی اگر «آمریکاگرایی» پیروز شود بی‌شک شاهد نابودی دنیا، زوال انسانیت، نابودی تاریخ مشترک انسانها و حذف خدا از زندگی انسان‌ها خواهیم بود.

(آمریکا ستیزی چرا؟ پروفسور روژه گارودی، ترجمه: جعفر یاره، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ هشتم۱۳۸۷، ص ۹-۱۱)

فصل اول

تروریسم دولتی و جنایات نظامی

□
لیست مداخلات و جنایات نظامی آمریکا

ازآنجا که مجال پرداختن به تمامی جنایات نظامی آمریکا در این کتاب نیست، تنها به ذکر تعدادی از آنها بسنده می‌شود. برای اطلاع از فهرست نسبتا کامل این فجایع، «زولتان گراسمن»، نویسنده آمریکایی مجله «کانتر پانچ» لیستی از مداخلات نظامی ایالات متحده در طول یک صد سال اخیر را تهیه کرده است که از دخالت در منطقهwounded Knee درجنوب این کشور آغاز و به افغانستان ختم می‌شود. این مقاله بلافاصله پس از حادثه ۱۱سپتامبر منتشر شد:

* داکوتای جنوبی، ۱۸۹۰
۳۰۰ هندی در منطقه Wounded Knee قتل عام شدند.
* آرژانتین، ۱۸۹۰
ورود نظامیان آمریکایی به بوینوس آیرس
* شیلی، ۱۸۹۱
درگیری نظامیان آمریکایی با شورشیان داخلی و سرکوب آن‌ها
* هائیتی، ۱۸۹۱
تظاهرات ضد آمریکایی کارگران سیاه‌پوست در جزیره «ناواسا» و سرکوب آن‌ها توسط نظامیان آمریکایی
* ایداهو، ۱۸۹۲
سرکوب اعتراض کارگران معدن توسط نظامیان آمریکایی
* هاوایی، ۱۸۹۳
دخالت نیروهای نظامی آمریکا و سرنگونی حکومت پادشاهی مستقل آن و ضمیمه کردن این کشور به خاک ایالات متحده
* شیکاگو، ۱۸۹۴
سرکوب شورش کارگران راه آهن که ۳۴ کشته بر جای گذاشت
* نیکاراگوئه، ۱۸۹۴
اشغال منطقه «بلوفیلذر» برای ماه‌های متمادی
* چین، ۵ ـ ۱۸۹۴
ورود نظامیان آمریکایی در جنگ چین ـ ژاپن
* کره، ۶ ـ ۱۸۹۴
استقرار نیروهای نظامی آمریکا در سئول در دوران جنگ
*پاناما، ۱۸۹۵
استقرار نیروهای نظامی ایالات متحده در منطقه کلمبیا
* نیکاراگوئه، ۱۸۹۶
پیاده شدن تفنگداران دریایی ایالات متحده در بندر «کورینتو»

* چین، ۱۹۰۰ ـ ۱۸۹۸
درگیری شورشیان داخلی با نظامیان خارجی
* فیلیپین، ۱۹۱۰ ـ ۱۸۹۸
تصرف منطقه از اسپانیا که بیش از ۶۰۰ هزار کشته فیلیپینی برجا گذاشت.
* کوبا، ۱۹۰۲ ـ ۱۸۹۸
تصرف منطقه از اسپانیا که همچنان تفنگداران آمریکایی در آن مستقرند.
* پورتوریکو، ۱۸۹۸
تصرف منطقه از اسپانیا و ادامه اشغال سرزمین
* گوام، ۱۸۹۸
تصرف منطقه از اسپانیا که همچنان به عنوان یک پایگاه نظامی از آن استفاده می‌شود.
* مینه سوتا، ۱۸۹۸
درگیری نظامیان آمریکایی در اطراف دریاچه «لیچ»
* نیکاراگوئه، ۱۸۹۸
استقرار نظامیان ایالات متحده در بندر «سان فوان دل سور»
* ساموا، ۱۸۹۹
ورود مجدد نیروهای نظامی آمریکا به بندر «بلوفیلدز»
* ایداهو، ۱۹۰۱ ـ ۱۸۹۹
نظامیان آمریکایی منطقه «کورآلن» را تصرف کردند.
* اوکلاهما، ۱۹۰۱
سرکوب شورش هندوها توسط نظامیان آمریکایی
* پاناما، ۱۹۱۴ ـ ۱۹۰۱
خارج ساختن منطقه از تصرف کلمبیا در سال ۱۹۰۳ و تصرف کانال از سال ۹۹ ـ ۱۹۱۴
* هندوراس، ۱۹۰۳
ورود نظامیان آمریکایی به جریان‌های انقلاب
* جمهوری دومینیکو، ۱۹۰۴ ـ ۱۹۰۳
حضور نظامیان ایالات متحده در تحولات انقلاب
* کره، ۱۹۰۵ ـ ۱۹۰۴
ورود نظامیان ایالات متحده در جنگ ژاپن ـ روسیه
* کوبا، ۱۹۰۹ ـ ۱۹۰۶
حضور نظامیان ایالات متحده در زمان برگزاری انتخابات دموکراتیک
* نیکاراگوئه، ۱۹۰۷
اجرای «دیپلماسی دلار» برای کشور تحت الحمایه
* هندوراس، ۱۹۰۷
حضور نیروهای نظامی آمریکا در طول دوران جنگ با نیکاراگوئه

* پاناما، ۱۹۰۸
دخالت نظامیان آمریکایی در نتایج انتخابات
* نیکاراگوئه، ۱۹۱۰
حضور نیروهای آمریکایی در بندر «بلوفیلدز» و «کورینتو»
* هندوراس، ۱۹۱۱
حضور نیروهای نظامی ایالات متحده در جنگ‌های داخلی
* چین، ۴۱ ـ ۱۹۱۱
ادامه اشغال برخی از سرزمین‌ها
* کوبا، ۱۹۱۲
ورود نیروهای نظامی آمریکا به «هاوانا»
* پاناما، ۱۹۱۲
دخالت نیروهای آمریکایی پس از شکست انتخاباتی
* هندوراس، ۱۹۱۲
حمایت و حفاظت نظامیان آمریکایی از منافع اقتصادی ایالات متحده
* نیکاراگوئه، ۲۳ ـ ۱۹۱۲
۲۰ سال مبارزه و سرکوب چریک‌های داخلی
* مکزیک، ۱۹۱۳
دخالت نظامیان آمریکایی پس از تحولات انقلابی
* جمهوری دومینیکو، ۱۹۱۴
درگیری و مبارزه با شورشیان در منطقه «سانتودومینگو»
* کلرادو، ۱۹۱۴
سرکوب شورش و اعتراض کارگران معدن
* مکزیک، ۱۸ ـ ۱۹۱۴
دخالت‌های متعدد و سرکوب متمادی مخالفان داخلی
* هائیتی، ۳۴ ـ ۱۹۱۴
ادامه حضور و اشغال ۱۹ ساله پس از انقلاب
* جمهوری دومینیکو، ۲۴ ـ ۱۹۱۶
هشت سال اشغال مداوم توسط تفنگداران دریایی
* کوبا، ۳۳ ـ ۱۹۱۷
اشغال نظامی، تحت‌الحمایگی اقتصادی
* جنگ جهانی اول، ۱۸ ـ ۱۹۱۷
حمله به کشتی‌ها و ورد به جنگ علیه آلمان
* روسیه، ۲۲ ـ ۱۹۱۸
پنج مرتبه فرود نیروهای ایالات متحده برای مقابله با «بلشویک‌ها»
* پاناما، ۲۰ ـ ۱۹۱۸
ایفای نقش پلیس در این کشور پس از برگزاری انتخابات

* یوگسلاوی، ۱۹۱۹
ورود آمریکا به نفع ایتالیایی‌ها در جنگ مقابل صرب‌ها در منطقه «دالماتیا»
* هندوراس، ۱۹۱۹
دخالت نظامیان آمریکایی در جریان برگزاری انتخابات
* گواتمالا، ۱۹۲۰
دو هفته مبارزه و سرکوب علیه جدایی طلبان
* ویرجینیای غربی، ۲۱ ـ ۱۹۲۰
بمباران و سرکوب اعتراضات کارگران معدن
* ترکیه، ۱۹۲۲
سرکوب ملی‌گرایان در «ازمیر»
* چین، ۲۷ ـ ۱۹۲۲
دخالت نظامیان در اعتراضات ملی و داخلی
* هندوراس، ۲۵ ـ ۱۹۲۴
دو بار پیاده شدن نیروهای نظامی ایالات متحده در خاک این کشور در هنگام برگزاری انتخابات
* پاناما، ۱۹۲۵
سرکوب اعتراضات عمومی
* چین، ۳۴ ـ ۱۹۲۷
استقرار نظامیان ایالات متحده در اطراف کشور
* السالوادور، ۱۹۳۲
اعزام کشتی‌های جنگی در هنگام شورش «فاریبوندو مارتی»
* واشنگتن دی سی، ۱۹۳۲
سرکوب اعتراضات کارگری
* آلمان، ۴۵ ـ ۱۹۴۱
حضور در جنگ جهانی دوم علیه آلمان‌ها برای مدت سه سال و نخستین جنگ هسته‌ای
* دیترویت، ۱۹۴۳
سرکوب شورش سیاهان
* ایران، ۱۹۴۶
تهدید هسته‌ای، نظامیان شوروی خاک آذربایجان را ترک کردند
* یوگسلاوی، ۱۹۴۶
بازخواست درباره علت سرنگونی هواپیمای آمریکایی
* اوروگوئه، ۱۹۴۷
تهدید هسته‌ای، بمباران کشور برای گرفتن زهر چشم
* یونان، ۴۹ ـ ۱۹۴۷
عملیات کماندویی، حضور نیروهای آمریکایی در جریان جنگ داخلی

* چین، ۴۹ ـ ۱۹۴۸
خروج آمریکایی‌ها پیش از پیروزی حزب کمونیست از این کشور
* آلمان، ۱۹۴۸
تهدید هسته‌ای، بمب افکن‌های هسته‌ای فرودگاه برلین را به تصرف در آوردند.
* فیلیپین، ۵۴ ـ ۱۹۴۸
عملیات کماندویی، دخالت سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) در سرکوب شورش «هاک»
* پورتوریکو، ۱۹۵۰
عملیات کماندویی، سرکوب شورشیان آزادی خواه و مستقل
* کره، ۵۳ ـ ۱۹۵۰
جنگ کره جنوبی و ایالات متحده با چین و کره شمالی، تهدید هسته‌ای جدی، بمباران شدید سال ۱۹۵۰ و نیز سال ۱۹۵۳ و ادامه بحران‌ها در شبه جزیره کره تاکنون
* ایران، ۱۹۵۳
عملیات کماندویی، دخالت سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) در سرکوب حکومت مصدق و استمرار حکومت شاه
* ویتنام، ۱۹۵۴
تهدید هسته‌ای، دخالت نظامیان و سرکوب داخلی
* گواتمالا، ۱۹۵۴
عملیات کماندویی، بمباران و تهدید هسته‌ای، دخالت CIA پس از روی کار آمدن حکومت ملی‌گراها و حفاظت از منافع اقتصادی ایالات متحده
* مصر، ۱۹۵۶
تهدید هسته‌ای، شوروی اعلام کرد که به بحران کانال سوئز خاتمه می‌دهد.
* لبنان، ۱۹۵۸
دخالت نظامیان آمریکایی و سرکوب شورش داخلی
* عراق، ۱۹۵۸
عراق، کویت را تهدید کرد که آن را اشغال می‌کند.
* چین، ۱۹۵۸
افزایش درگیری چین با شبه جزیره تایوان
* پاناما، ۱۹۵۸
درگیری نظامیان آمریکایی با شورشیان داخلی
* ویتنام، ۷۵ ـ ۱۹۶۰
جنگ ویتنام که حدوداً یک تا دو میلیون کشته بر جای گذاشت. تهدید هسته‌ای در سال ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹
* کوبا، ۱۹۶۱
شکست عملیات کماندویی و جاسوسی سازمان CIA

❊ آلمان، ۱۹۶۱
درگیری در احداث دیوار برلین در آلمان
❊ کوبا، ۱۹۶۲
بحران موشکی کوبا و احتمال بروز درگیری با شوروی
❊ لائوس، ۱۹۶۲
عملیات کماندویی، سرکوب جنگ‌های چریکی داخلی
❊ پاناما، ۱۹۶۴
تهدید پاناما برای بازپس گیری کانال
❊ اندونزی، ۱۹۶۵
عملیات کماندویی، میلیون‌ها کشته بر اثر جنگ و آشوب داخلی و دخالت سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA)
❊ جمهوری دومینیکو، ۶۶ ـ ۱۹۶۵
دخالت نظامیان آمریکایی در جریان انتخابات داخلی
❊ گواتمالا، ۶۷ ـ ۱۹۶۶
عملیات کماندویی، دخالت نظامیان آمریکایی در سرکوب شورش‌های داخلی
❊ دیترویت، ۱۹۶۷
سرکوب شورش سیاهان که ۴۳ کشته بر جای گذاشت
❊ ایالات متحده، ۱۹۶۸
درگیری‌های داخلی و دخالت نظامیان، حدود ۲۱ هزار نظامی در شهرها مستقر شدند
❊ کامبوج، ۷۵ ـ ۱۹۶۹
بیش از دو میلیون کشته در یک دهه آشوب و بحران و شورش‌های داخلی و بمباران آن‌جا
❊ عمان، ۱۹۷۰
❊ لائوس،۳-۱۹۷۱
بمباران وسیع
❊ داکوتای جنوبی، ۱۹۷۳
سرکوب شورش
❊ خاورمیانه، ۱۹۷۳
تهدید هسته‌ای درگیری شدید در منطقه
❊ شیلی، ۱۹۷۳
عملیات کماندویی، براندازی حکومت توسط سازمان سیا
❊ کامبوج، ۱۹۷۵
بمباران و عملیات کماندویی، ۲۸ کشته در حادثه سقوط هلی‌کوپتر و توقف کشتی‌ها

* آنگولا، ۹۲ ـ ۱۹۷۶
عملیات کماندویی، سرکوب شـــورش سیاهان آفریقای جنوبی توسط سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA)
* ایران، ۱۹۸۰
تهدید هســته‌ای، مداخله مســتقیم نظامی برای نجــات گروگان‌های آمریکایی در ســفارت آمریکا در تهران، هشت کشته در سانحه هوایی برخورد هلی‌کوپترها در حادثه طبس
* لیبی، ۱۹۸۱
سقوط دو جت لیبیایی در منطقه manoeuvres
* السالوادور، ۹۲ ـ ۱۹۸۱
عملیات کماندویی، سرکوب شــورش داخلی و دخالت در جنگ‌های داخلی، گروگان گیری و تلاش برای نجات نظامیان آمریکایی
* نیکاراگوئه، ۹۰ ـ ۱۹۸۱
عملیات کماندویی، دخالت سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) در تجهیز گروه شورشی کنترا و سرکوب شورش کارگران معدن
* لبنان، ۸۴ ـ ۱۹۸۲
درگیری‌های داخلی فالانژها و بمب گذاری مقر تفنگداران آمریکایی
* هندوراس، ۸۹ ـ ۱۹۸۳
تحکیم خطوط مرزی و حضور نظامیان ایالات متحده در کشور
* گراندا، ۸۴ ـ ۱۹۸۳
حضور نظامیان آمریکایی پس از انقلاب کشور به مدت چهار سال
* ایران، ۱۹۸۴
با حمله ناجوانمردانــه ناو آمریکایی، دو هواپیمــای ایرانی در خلیج [همیشه] فارس سقوط کردند
* لیبی، ۱۹۸۶
حملات هوایی به مقر دولتمردان و ملی‌گرایان حکومتی
* بولیوی، ۱۹۸۶
حضور نظامیان ایالات متحده در مناطق کشت کوکایین
* ایران، ۸ ـ ۱۹۸۷
دخالت ایالات متحده در جنگ عراق علیه ایران به طرفداری از دولت بغداد
* لیبی، ۱۹۸۹
دو جنگنده لیبیایی سقوط کردند
* جزیره ویرجین، ۱۹۸۹
سرکوب شورش سیاهان با حضور نظامیان ایالات متحده
* فیلیپین، ۱۹۸۹
حمایت از دولت در مقابل کودتاچیان

* پاناما، ۹۰ ـ ۱۹۸۹
درگیری‌های داخلی، بازداشت دولتمردان و حضور ۲۷ هزار سرباز ملی و کشته شدن بیش از ۲ هزار نفر
* لیبریا، ۱۹۹۰
کشتار خارجیان و شهروندان در طول جنگ‌های داخلی
* عربستان سعودی، ۹۱ ـ ۱۹۹۰
ورود نیروهای نظامی آمریکا در جنگ عراق ـ کویت، برای اخراج عراق از این کشـــور، حضور ۵۴۰ هزار نیرو در منطقه و در کشورهای عمان، قطر، بحرین، امارات متحده عربی و اسرائیل
* عراق، ۱۹۹۰
کشته شدن بیش از ۲۰۰ هزار نفر در جریان جنگ عراق ـ کویت، اعلام منطقه پرواز ممنوع شمال و جنوب، نابود شدن ارتش حزب بعث عراق و بمباران شدید این کشور
* کویت، ۱۹۹۱
آزادسازی کویت از دست عراقی‌ها و بازگشت رژیم سلطنتی آمریکایی.
* لس آنجلس، ۱۹۹۲
حضور نظامیان در شورش‌های ضد پلیسی و سرکوب آن
* سومالی، ۹۴ ـ ۱۹۹۲
حضور نظامیان آمریکا با اجازه ســازمان ملل در این کشـــور در جریان جنگ‌های داخلی و سرکوب شورش‌های منطقه‌ای
* یوگسلاوی، ۹۴ ـ ۱۹۹۲
حضور نظامیـــان آمریکا در کنار نیروهای آتلانتیک شـــمالی (ناتو) در صربستان و مونته نگرو
* بوسنی، ۹۵ ـ ۱۹۹۳
بمباران مناطق صرب نشـــین، مراقبت از منطقه پرواز ممنوع در دوران جنگ‌های داخلی
* هائیتی، ۹۶ ـ ۱۹۹۴
حمایت از رئیس جمهوری در مقابل کودتاچیان و ســـرکوب شورش نظامیان کشور
* کرواسی، ۱۹۹۵
حضور نظامیان آمریکایی در این کشور در جریان درگیری‌های صرب‌ها و کروات‌ها
* زئیر (کنگو)، ۹۷ ـ ۱۹۹۶
حضور نظامیـــان ایالات متحده در جریان درگیـــری قبیله‌های هوتو و توتسی و در مناطق آشوب‌زده کشور و کشتار چند صد هزار نفر
* لیبریا، ۱۹۹۷
حضور نظامیان ایالات متحده در کشور و برای کنترل شورش در کشور

* آلبانی، ۱۹۹۷
حضور نظامیان آمریکایی در شبه جزیره بالکان
* سودان، ۱۹۹۸
حملات موشـکی به مراکز دارویی با این بهانه کـه برای تولید بمب میکروبی برای تروریست‌ها استفاده می‌شده است
* افغانستان، ۱۹۹۸
حملات افراطیون و تروریست‌ها به مقر سابق آموزشی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکایی (CIA) و حمله به مقر سفارت آمریکا
* عراق، ۱۹۹۸
بمباران برخی مواضع عراق پس از اخراج بازرسـان تسلیحاتی سازمان ملل متحد از سوی دولت عراق
* یوگسلاوی، ۱۹۹۹
درگیری شدید صرب‌ها در کوزوو و دخالت شدید نیروهای نظامی ناتو
* یمن، ۲۰۰۰
حمله به کشتی USS cole
* مقدونیه، ۲۰۰۱
خلع سلاح شورشیان آلبانیایی تبار توسط نظامیان ناتو
* ایالات متحده، ۲۰۰۱
حملات ۱۱ سـپتامبر در نیویورک و واشـنگتن به برج‌های دو قلوی سازمان تجارت جهانی
* افغانستان، ۲۰۰۱
آغاز جنگ علیه تروریسـم و بمباران مواضع طالبان با هدف سرنگونی القاعده و اسامه بن لادن و احتمال گسترش جنگ به عراق و سودان

(چرا مردم از آمریکا متنفرند؟!، مریل وین دیویس و ضیاء الدین سردار، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران: اطلاعات، ص ۱۳۲-۱۴۶)

□
تولید مرگ توسط دولت آمریکا و سرمایه‌داران تسلیحاتی

هرگز تا این حد منابع اقتصادی و این قدر دانش فنی و علمی «به تولید مرگ» اختصاص نیافته است. کشورهایی که بیشترین سلاح را به جهان می‌فروشـــند همان‌هایی هستند که مسوولیت صلح جهانی را در اختیار دارند.

کارخانه‌های تولید ســـلاح، متناسب با نیازشـــان، به اندازهٔ کارخانه‌های «دشمن تراشی» فعالند. روند فروش سلاح بعد از چندین سال کاهش در پایان جنگ سرد، به تدریج رو به افزایش رفت.

در «عصر صلح» (نام دوره‌ای که از پایان جنگ جهانی دوم شروع شد.) جنگ، بیش از ۲۲ میلیون انسان را سلاّخی و بیش از ۴۰ میلیون نفر را از زمین و کشورشـــان آواره کرده است. چه کسانی از این تراژدی سود می‌برند؟

در سال ۱۹۶۸، پدر روحانی «لوترکینگ»، دو ماه پیش از ترورش، اعلام کرد که کشور ایالات متحده «بزرگترین تدارکچی خشونت در دنیاست». سی سال بعد آمارها، گفتار این کشیش مقتول را تائید کرد:

از هر ۱۰ دلاری که در دنیا صرف ســـلاح می‌شود، ۴/۵ دلار سر از این کشور در می‌آورد. بزرگترین دلالان اسلحه دنیا، ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه، روسیه و چین هستند. این پنج کشور با تصادفی عجیب، همان کسانی اند که دارای حق «وتو» در شورای امنیت هستند. عالی‌ترین نهاد بین‌المللی که تمام کشورها در آن مشارکت دارند، سازمان ملل است که تنها «مشـــاوره» می‌دهد، حرف می‌زند یا سکوت اختیار می‌کند؛ اما این شورای امنیت است که «تصمیم» می‌گیرد، اقدام می‌کند یا از اقدام عملی خودداری می‌کند.

حـــق وتو در واقع یعنی قدرت تصمیم‌گیـــری برای دنیا؛ بنابراین صلح جهانی در دست پنج قدرتی است که از کاسبیِ نان و آبدارِ جنگ بیشترین سود را می‌برند؛ پس تعجبی ندارد که در سال‌های اخیر، ایالات متحده، فقیرنشـــین‌ترین محله پاناماســـیتی را بمباران کرد و یا عراق را با خاک یکسان نمود. روســـیه، چچن را به خاطر گناه استقلال‌خواهی با خون و گلوله مجازات کرد. فرانســـه، جنوب اقیانوس آرام را با آزمایش‌های هسته‌ای آلوده کرده و....

ایالات متحده، حمله به پاناما و تهاجم به عراق را به عنوان فرصتی برای آزمایش اسباب‌بازی‌های جدیدش پنداشت و نمایشگاهی جهانی برای آخرین سلاح‌های موجود در بازار، برای مشتریان خود برپا کرد. به ازای هر دلاری که ســـازمان ملل صرف صلح می‌کنـــد، جهان، دو هزار دلار صرف «حفظ جنگ» می‌کند و در این مراسم «قربانی»، شکار و شکارچی

هم جنسند و برنده کسی است که تعداد بیشتری از برادرانش را بکشد.
نیمی از ۳۵ هزار سلاح هسته‌ای موجود در جهان در اختیار ایالات متحده است و بقیه در اختیار روسیه و سایر قدرت‌ها. صاحبان «انحصاری» این سلاح از اینکه هر کشور دیگری به قدرت اتمی نائل شود فریادشان به آسمان بلند می‌شود و این فریاد اعتراض در حالی است که آنها در مذمت و تقبیح خطر چنین سلاحی برای جهان کم نمی‌آورند. اکنون که ایالات متحده و روسیه، دوران جنگ سرد را گذرانده و دست در دست هم دارند، این زرادخانه عظیم اتمی برای چیست؟
هر جنگی مشکلِ «یافتنِ دشمن» را دارد. جنگ، بدون تهدید و تعرض، چطور می‌تواند قانع کننده باشد؟! هنگامی که «امپراتوری شرارت» (لقب شوروی میان دولتمردان آمریکا) سرنگون شد، پنتاگون و تجار اسلحه، خود را در تنگنا یافتند. نیاز جدی به «دشمن» رخ نشان داد. ماشین هالیوود به کار افتاد تا دشمنانی را در بیرون جو و ورای کهکشان‌ها، از مریخی‌های درنده، خزندگان پست و بیگانگانِ سوسک‌آسا، تولید کند. در این میان صدام حسین که در دهه ۱۹۸۰ (هنگام تجاوز به ایران) پسر خوبی بود در دهه نود از بد هم بدتر شد.
«جهان مکان خطرناکی است»؛ این دکترین بوش پدر در ۱۹۹۱، سال‌هاست که توجیه‌کننده بالاترین بودجه جنگی بر روی زمین است که به طور اسرارآمیزی «بودجه دفاعی!» نامیده می‌شود. این نام همچنان یک معماست؛ زیرا از سال ۱۸۱۲ که انگلیسی‌ها واشنگتن را آتش زدند، تاکنون به ایالات متحده حمله نشده و هیچ دشمنی از مرزهای آن کشور عبور نکرده است.
[بودجه فعلی نظامی و امنیتی آمریکا حدود هزار میلیارد دلار است که غالباً دولت، آن را از مالیات مردم متوسط و ضعیف آمریکا تأمین می‌کند و به جیب کلان‌سرمایه‌داران صهیونیست و صاحبان مجتمع های نظامی-صنعتی سرازیر می‌کند.]
(به من دروغ نگو!، به کوشش جان پیلجر، مهرداد شهابی و میرمحمود نبوی، تهران: اختران۱۳۸۷، ص ۳۱۵ ـ ۳۲۰)

□
خصومت علیه همه ادیان

بلافاصله پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، «زولتان گراسمن» نویسنده یکی از مجلات رادیکال به نام «کانتر پانچ» لیستی با عنوان «مداخلات نظامی ایالات متحده از اطراف تا افغانستان در طول یک قرن»، را منتشر ساخت. این لیست در اسناد کنگره و نیز در بخش تحقیقاتی کتابخانه کنگره ثبت شده است. این فهرست ۱۳۴ مداخله منطقه‌ای و جهانی طی ۱۱۱ سال در فاصله ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۱ را شامل می‌شود. هر قدر بر وسعت و دامنه «امپراتوری آمریکا» در طول این سال‌ها افزوده شده، شدت مداخلات آمریکا در جهان نیز افزایش یافت و این امر با هدف حفظ و توسعه منافع «تنها ابر قدرت جهان»! صورت گرفته است.

نخستین نشانه‌های دخالت نظامی ایالات متحده در شرق آسیا (کره، ویتنام، اندونزی و هم چنین ایران) نمودار شد که بسیار هم فجیع و خشونت بار بودند. دومین مرحله مداخلات، در اروپای شرقی بود که اتحاد جماهیر شوروی را در بر می‌گرفت. اما به دلیل وجود یک ابر قدرت دیگر مقابل ایالات متحده، امکان مداخله خشونت بار نظامی نبود. سومین مرحله در آمریکای لاتین بود. از کوبا شروع شد و بسیاری و شاید همه کشورهای این منطقه را در برگرفت. فجایع و پیامدهای این مداخلات بسیار زیاد بود، اما به اندازه آنچه در شرق آسیا اتفاق افتاد نبود. چهارمین مرحله، غرب آسیا را در بر گرفت، از فلسطین آغاز شد، ایران و لیبی و سپس دامن لبنان و سوریه را گرفت و در سال ۱۹۹۰ به عراق رسید و در آخر هزاره سوم، مداخلات نظامی این «غول ناآرام»، افغانستان را فرا گرفت. بنابراین گستره مداخلات و تهاجم آمریکائی، هم جوامع بودایی و کنفسیوس را شامل شد هم مسیحیان ارتدوکس، هم مسیحیان کاتولیک و در نهایت تمدن اسلامی را.

(چرا مردم از آمریکا متنفرند؟!، مریل وین دیویس و ضیاء الدین سردار، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران: اطلاعات، ص ۹۲-۹۵)

□
طاعون تمدن غرب، کشتار و نسل‌کشی‌های گسترده دیگران

زمانی که غاصبان اروپایی و اسـپانیاییِ قاره آمریکا بزرگترین قتل عام تاریخ بشـر تا آن زمان را به راه انداختند، ظلـم به مردم را با این بهانه توجیه ساختند که بومی‌هایی را مشاهده می‌کنند که به ندرت غذای بهتر از جانوران وحشی دارند، دست کمی از دیوانه‌ها و یا حیوانات ندارند و قادر به اداره امور خود نیستند. («فرانسیسکو ویتوریا»، تئوریسین و یکی از جلوداران اومانیسم اسپانیا در قرن ۱۶)

زمانی که قصاب‌های انگلیسی، چند سال بعد، قبل از عزیمت به آمریکای شمالی برای گسترش دادن اسـتعمار خود، کوهستان‌های اسکاتلند را ویران و با همین شـیوه با مردم سلتیک برخورد کردند، به تعبیر «جرج واشنگتن» برای رام کردن گرگ‌هایی که در لباس آدم بودند و رفع موانعی که سر راه پیشرفت تمدن قرار داشت، انجام وظیفه می‌کردند.

یکصد و پنجاه سـال بعد، اعقاب آن‌ها، آمریکای شمالی را از وجود این آفات بومی پاک کردند و تعداد انسان نماهای! بومی آمریکای شمالی را در خلال عملیات هولناک «امحاء جمعیت» از ۱۰ میلیون به ۲۰۰ هزار نفر کاهش دادند و بعد، برای متمدن کردن حیوانات! سایر نقاط دنیا از جمله آسیای جنوب شرقی توجه خود را به فیلیپین و امثال آن متمرکز کردند. [در برخی از منابع، تعداد کشته‌شدگان را در نسل کشی سرخ‌پوستان بین سال های ۱۴۵۰ تا ۱۸۰۰میلادی، تا ۲۰۰ میلیون نفر آورده‌اند.]

پرزیدنت «مک کنیلی» جزایر آزاد! شده از جنگجویان هندی را از وجود هزاران نفر از این گونه موجودات خالی کرد و صعود آنها را به بهشـت تسریع نمود. به نوشته نیویورک تایمز: «این موجودات گمراه را با قتل عام به سبک استعمار انگلیسی و اسپانیایی نجات دادند.» این روزنامه اضافه کرد: «ما باید این افتخار را تا زمانی که احترام به سلاح‌های ما را بیاموزند پذیرا شـویم و بعد به وظیفه دشـوارتر بپردازیم یعنی واداشتن آن‌ها به احترام قائل شدن برای نیات ما.»

(دموکراسـی بازدارنده، نوآم چامسـکی، مهـوش غلامی، تهـران: اطلاعات، چاپ دوم۱۳۷۵، ص ۵۱۰-۵۱۱)

□
جنایت اتمی در عراق، بوسنی، سومالی، هائیتی و جزایر اقیانوس آرام

دو بمب اتمی که آمریکا به وسیله آن‌ها، هیروشیما و ناکازاکی را از هستی ساقط کرد، از نوع بمب‌های «اشتقاقی» پلوتونیوم (هیروشیما) و اورانیوم (ناکازاکی) بودند. این کشور از نوع دیگری از بمب‌ها و گلوله‌های اتمی (غیر اشـتقاقی) نیز در تهاجمات خود استفاده کرده است. برای سال‌ها، آمریکا از «اورانیوم تخلیه شـــده» – یک فرآورده فرعی سوخت راکتور اتمی– برای تولید گلوله توپ، تیر و محافظ زره تانک استفاده کرده است. این مازاد اورانیوم که مرکبی از ایزوتوب اورانیوم ۲۳۸ می‌باشـــد، تخلیه شده (Depeted) نام دارد.

اورانیوم تخلیه شده چند خاصیت متمایز کننده دارد:

اولا، بسیار متراکم بوده و قادر به نفوذ در خودروهای زرهی بسیار سنگین می‌باشـــد. این خاصیت در قتل عام جنگ نفت (جنگ کویت) در سال ۱۹۹۱، توسط آمریکا، به اثبات رسید.

ثانیا، خودبه‌خود در زمان اصابت می‌سوزد و به ذرات بسیار ریزی کمتر از پنج میکرون تبدیل می‌گردد که بــه راحتی در موقع تنفس به داخل ریه و خون یا از طریق پوست وارد خون می‌شود و خون آن را به تمام قسمت‌های بدن منتقل می‌کند.

ثالثـا، این ذرات معلق در هوا، قدرت ده‌ها مایل حرکت و قابلیت آلوده کردن خاک و آب را نیز دارند.

رابعا، اورانیوم ۲۳۸، از خود اشعه «آلفا»، «گاما» و «بتا» نیز منتشر می‌کند. اشعه گاما به محض ورود به یک سلول، موجب تغییرات ژنتیکی خواهد شد و ژن را از حالت طبیعی خود خاج می‌کند. اشعه آلفا و بتا نیز باعث مرگ سلول، تغییرات ژنتیکی و سرطان می‌شونـــد. در سلـول نطفـه – مادینــه (ova) و نرینه (sperm) – باعث نقص در نســل‌های آینده می‌شود. امروزه افراد زیادی در عراق دارای فرزندان ناقص الخلقه شده‌اند و به این علت بعضی عراقی‌ها از ازدواج یا تولید نسل (به علت ترس از فرزندان ناقص) خودداری می‌کنند. این نقص عضو، سرطان یا عوارض دیگر ممکن است تا نسل‌ها تداوم داشته باشد.

خامسا، عمر اورانیوم تخلیه شده، ۴۵۰ میلیارد سال است.

سادســا: وجود این ماده در آب، هوا یا خاک، به محصولات کشاورزی نیز صدمه می‌زند. در عراق ۱۴ نوع آفت کشاورزی در نتیجه بمباران‌های آمریکا مشاهده شده است.

آمریکا در جنگ نفت (حمله آمریکا به عراق) ۵۰۰۰۰ موشک و راکت مجهز به اورانیوم تخلیه شده بر سر عراقی‌ها سرازیر کرد. تنها جنگنده‌های Fairchild A–۱۰، ۹۴۰۰۰۰ گلوله‌ی ۳۰ میلی‌متری اورانیوم تخلیه شده

را به عراقی‌ها شلیک کردند که در مجموع مقدار ۲۵۶۰۰۰ کیلوگرم ماده فوق، فقط از این طریق به کار رفته است. در طول جنگ بین سه تا شش میلیون گرم اورانیوم تخلیه شده منطقه را آلوده کرده است.
قربانیان این جنایت اتمی محدود به مردم عراق نمی‌شـــد؛ بلکه حدود ۹۰ هزار نفر از سربازان آمریکایی نیز تا سال ۱۹۹۷ به عوارض ناشی از اورانیوم مبتلا شدند. دقیقا همان گونه که نوزادان عراقی با پنج انگشت در دو طرف کتف به جای دو دست به دنیا می‌آمدند سربازان آمریکایی فرزند می‌آوردند.
در حال حاضر آمریکا سلاح مجهز به مواد رادیواکتیو را در رده «سلاح متعارف» قرار داده و همراه با ناتو از آن در نقاط مختلف از جمله بوسنی، سومالی، هائیتی و جزایر مارشال در اقیانوس آرام استفاده کرده‌اند. آمریکا در طول ۱۹۴۶–۱۹۵۸، ۶۷ بمب اتمی و هیدروژنی را در جزایر اقیانوس آرام منفجر نمود. با انفجار این بمب‌ها، ســـاکنین این جزایر قتل عام و بازماندگان یا به عنوان حیوانات آزمایشگاهی مورد استفاده آزمایشگاه‌های آمریکا قرا گرفتند یا فرزندانشان ناقص الخلقه، فاقد چشم یا فاقد گوش متولد شدند.
این کشور در طول ۵۰ ســـال (۱۹۴۵–۱۹۹۵) چهار هزار میلیارد دلار برای طرح‌های هسته‌ای هزینه کرده است. این بودجه اتمی فقط در سال ۱۹۹۶ به ۲۵ میلیارد دلار رســـید و تا سال ۲۰۰۵، ۴۰میلیارد دلار دیگر اضافه شد.

(آمریکا بدون نقاب، سید هاشم میرلوحی، تهران: کیهان، چاپ سوم ۱۳۸۹، ص۵۱–۶۱)

□
قاره آمریکا (آمریکای لاتین)
معنای واقعی نظم نوین جهانی در آمریکای مرکزی

طبق تصاویر ارائه شده، آمریکا، برنده جنگ سرد است. آمریکا به عنوان رهبر لیبرال دمکراسی و سیستم سرمایه‌داری اکنون راهنمای راه منتهی به «نظم نوین جهانی» و توسعه اقتصادی است. شاخص‌های توسعه اقتصادی و نصاب‌های رفاه عمومی حاصل از فتوحات آمریکا در آمریکای مرکزی، به خوبی معنای واقعی نظم نوین جهانی به رهبری ایالات متحده را نشان می‌دهد. برای نمونه:

کمیسیون اقتصادی سازمان ملل گزارش می‌دهد: درصد فقر زدگان گوآتمالایی بعد از برقراری دموکراسی غربی در این کشور درسال ۱۹۸۵ از ۴۵٪ به ۷۶٪ در سال ۱۹۸۸ رسیده است. آمار موسسه امور تغذیه آمریکای مرکزی حاکی است در هر سال ۲۰ هزار گوآتمالایی از گرسنگی می‌میرند. اکثریت چهار میلیون کودک گوآتمالایی از ابتدائی‌ترین خدمات محرومند و بحران اقتصادی در این کشور به یک بحران اجتماعی تبدیل شده است.

آمار سازمان بهداشت قاره آمریکا حاکی است یک کودک از هشت کودکی که در آمریکای مرکزی متولد می‌شوند زیر سن پنج سالگی می‌میرند و ۷۰٪ از بازماندگان نیز از سوء تغذیه و بیماری‌های مربوط به آن رنج می‌برند.

طبق تحقیقات سازمان بهداشت جهانی، ۱۵ میلیون نفر از مردم آمریکای مرکزی (یعنی حدود ۶۰٪) در فقر زندگی می‌کنند که حدود ۱۰ میلیون نفر آن‌ها دچار فقر شدیدند. ۷۵٪ از روستاییان گوآتمالا، ۶۰٪ در السالوادور، ۳۰٪ در نیکاراگوئه و ۳۷٪ در هندوراس فاقد هرگونه مراقبت‌های بهداشتی‌اند.

واشنگتن برای وخیم‌تر کردن شرایط، سهمیه بندی حیرت آوری را در مورد بعضی مواد غذایی و سیاست‌های خاصی در مورد سیمان، گل، و عملیات تولید سلولز و شیشه اعلام کرده است.

از بین رفتن جنگل‌ها، فرسایش خاک و دیگر انواع نابودی محیط زیست تا اندازه زیادی با مدل‌های عمرانی تحمیلی به منطقه، اقدام آمریکا به بمباران‌های وسیع، عملیات نابود سازی جنگل‌ها و مراتع به وسیله ارتش در جریان انهدام پایگاه‌های چریک‌ها و نظامی کردن منطقه در دهه ۱۹۸۰ مرتبط است.

(دموکراسی بازدارنده، نوآم چامسکی، مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم۱۳۷۵، ص ۳۰۵-۳۱۲)

□

مکزیک، اشغال نیمی از سرزمین

مکزیک در ابتدا بسیار وسیع بود. تا حدود نیمه قرن ۱۹، این کشور، ایالات تگزاس، نیومکزیکو، یوتا، نوادا، آریزوا، کالیفرنیا و بخش‌هایی از کلرادو و وایرمینگ را در برمی‌گرفت.

تگزاس، طی جنگ استقلال طلبانه‌ای، به کمک ایالات متحده از مکزیک جدا شد و خود را «جمهوری تک ستاره» نامید. کنگره در سال ۱۸۴۵، سرزمین بسیار پهناور تگزاس را به ایالات خود ملحق کرد.

رئیس جمهور «جیمز پولک » یکی از توسعه طلبان به سوی سرزمین‌های غنی و وسیع غربی بود. او به وزیرش گفت یکی از هدف‌های اصلی‌اش به عنوان رئیس‌جمهور افزودن کالیفرنیا (آن سوی رشته کوه‌های راکی و غربی ترین قسمت آمریکای شمالی) به ایالات متحده است. اکثر آمریکائیان در آن زمان، آن‌طور که در خطابه‌های رهبران و ژنرال‌ها یا مقالات نویسندگان و روزنامه نگاران منعکس می‌شد، این اختیار را برای خو د می‌دیدند که تمام آمریکای شمالی را اشغال کنند، زیرا مشیت الاهی این سرزمین را برای آن‌ها مقدر کرده است؛ درحالی‌که، قلمرو این کشور در بدو تشکیل، به بخش ساحلی اقیانوس اطلس، و مقداری از اراضی نیمه شرقی آمریکای شمالی محدود می‌شد.

رئیس جمهور «پولک»، با زیر پا گذاشتن توافق‌های پیشین با کشور مکزیک، ارتش را به‌سوی آن کشور حرکت داد. با جنگ‌های خونین و سرکوب شورش‌های ساکنین بومی، سرزمین‌های متعلق به مکزیک، مغرورانه، یکی پس از دیگری به ایالت‌های آمریکا تبدیل می‌شدند. سربازان مست ارتش، دهکده‌های مکزیک را غارت می‌کردند و موارد متعدد هتک ناموس رو به افزایش بود.

ارتش تا شهرهای مرکزی مکزیک فعلی به حرکت ادامه داد. بر شهر ساحلی «وراکروز» طی دو روز، ۱۳۰۰ گلوله توپ جنگی سرازیر کرد. هزاران هزار نفر کشته و زخمی طرفین جنگ، بناهای ویران کشور مکزیک، از دست رفتن نیمی از آن که بخش پهناوری از آمریکای امروزی را تشکیل می‌دهد از پیامدهای این مشیت الاهی! بود.

(رؤیای آمریکایی، هاوارد زین، فاطمه شفیعی سروستانی، تهران: هلال، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷-۱۴۷)

□
بولیوی، عقب‌ماندگی در اثر ارتباط با آمریکا

در سال ۱۹۴۹ سازمان سیا دو منطقه بی ثبات آمریکای لاتین را شناسایی کرد. دولت «آیزنهاور» در ارتباط با یکی از آن دو منطقه، «بولیوی»، ارتش آن کشور را تحت کنترل در آورد و آن را با جنگ‌افزار مدرن تجهیز کرد و صدها افسر را به «مدرسه کودتا» در پاناما و سایر نقاط فرستاد. در سال ۱۹۶۴ کودتایی به وقوع پیوست. کودتای ۱۹۸۰ نیز با کمک شخصی به نام «کلاس باربی» انجام شد. وی تحت کنترل آمریکا برای سرکوب مقاومت ضد فاشیستی در فرانسه کار می‌کرد.

در تحقیق اخیر «یونیسف» می‌توان پیامدهای مداخله ایالات متحده در بولیوی را مشاهده کرد: «یک نوزاد از سه نوزاد بولیویایی، در سال اول جان خود را از دست می‌دهند. بنابراین بولیوی در کنار بالاترین میزان تولد، پایین ترین نرخ رشد جمعیت را داراست.»

«سازمان فائو» تخمین می‌زند که بیش از نیمی از کودکان بولیوی از سوء تغذیه رنج می‌برند. در میان واجدین شرایط کار، ۲۵٪ بیکار و ۴۰٪ دیگر در بخش اشتغال غیر قانونی (مانند مواد مخدر و قاچاق) فعالیت می‌کنند.

(دموکراسی بازدارنده، نوآم چامسکی، مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم ۱۳۷۵، ص ۵۶۶-۵۶۸)

□

هتک استقلال کوبا

آخرین سال‌های قرن ۱۹، دوران شورش مردم کوبا علیه استعمار دیرین اسپانیا بر این کشور است. کوبا، جزیره‌ای مهم، نزدیک ایالت فلوریدا، همواره طعمه‌ای لذیذ برای ایالات متحده بوده و هست. البته روشن بود بدون اعزام نیروی نظامی به آن جزیره، آمریکا نمی‌تواند منافعش را بیابد. انفجاری مشکوک در بندر هاوانا، پایتخت کوبا، موجب نابودی ناو جنگی آمریکایی شد. هیچ مدرکی که علت انفجار را نشان دهد یافت نشد. اما درسال ۱۸۹۸، نیروهای نظامی رئیس جمهور «مک کینلی» وارد جنگ با اسپانیا در کوبا شدند که در نتیجه حدود ۵۱ هزار سرباز آمریکایی مردند. پس از تسلیم شدن اسپانیا، ارتش آمریکا طوری رفتار کرد که انگار شورشیان کوبایی اصلا وجود خارجی نداشتند و هیچ نقشی در شکست اسپانیا ایفا نکرده بودند. ارتش هم‌چنان در کوبا ماند و طولی نکشید که هم‌زمان با دراختیار گرفتن راه آهن، معادن و مزارع نیشکر کوبا، سرمایه داران آمریکایی نیز وارد جزیره شدند. ارتش به مردم کوبا اعلام کرد تا زمانی که قانون اساسی جدید کوبا، قانون آمریکایی«متمم پلات» را در خود نگنجاند آن کشور را ترک نخواهد کرد. این قانون به ایالات متحده اجازه می‌داد هرزمان که بخواهد و به هر مقدار که بخواهد در امور کوبا دخالت کند و عملا استقلال کوبا، هتک شد.

(همان، ص ۲۰۸– ۲۱۱)

□

پاناما، قربانی همیشگی حرص آمریکایی

سراســر مدتی که جرج بوش پدر، مدیر سازمان سیا و «سزار مواد مخدر» بود، «مانوئل نوریه گا» رئیس جمهوری که ایالات متحده به بهانه‌ی مقابله با او، ویرانی‌های بزرگی را بر پاناما تحمیل کرد، از همکاران رسمی سیا و جزء لیست حقوق بگیران این سازمان بود.

طبق معاهده بین‌المللی بنا بود کریسمس ۱۹۹۰، اداره و کنترل پاناما به دولت پاناما واگذار شود؛ از دیگر سو، پاناما به مالکیت ۶۰٪ از یک خط لوله نفتی بزرگ در کانال پاناما می‌رسید. واضح بود که کارگزاران قدیمی آمریکا باید دوباره به قدرت می‌رسیدند و مجالی برای تلف کردن وقت نبود.

منافع دیگر تجاوز به پاناما، تنگ‌تر کردن حلقه فشار علیه نیکاراگوئه و کوبا بود که از اقتصاد باز پاناما برای گریز از تحریم و مجازات‌های تجاری - غیر قانونی - آمریکا استفاده می‌کردند. (تحریمی که در لغو آن توسط سازمان ملل فقط آمریکا و اسرائیل برای منفی دادند!) تجاوز به پاناما، موجب احیای قدرت نخبگان اروپایی سفیدپوست شد که از صحنه بیرون رانده شده بودند.

عملیات تجاوز، باجنگ اقتصادی و اعزام صدها متخصص جنگ روانی به کشور پاناما، آغاز شد. حملات ارتش آمریکا طبق آمارهای کمیسیون حقوق بشر آمریکای مرکزی، دو تا سه هزار کشته بر جای گذاشت. در این میان، هلی‌کوپترهای ارتش، ساختمان‌ها، اتوبوس‌ها و آمبولانس‌هایی را هدف قرار می‌دادند که فقط به غیر نظامی‌ها اختصاص داشتند. محل سکونت و دفاتر تمامی اقشار سیاســی مخالف با این تجاوز، منهدم و اموال با ارزش آن‌ها ربوده شد. سربازان متجاوز، حتی افراد مجروح را با سرنیزه به قتل رساندند و اجازه ندادند به صلیب سرخ دسترسی داشته باشند.

بنابر آمار رســمی ارتش، در برابــر هریک نفر نظامی آمریکایی، تقریبا ۱۰ غیر نظامی پانامایی کشــته شدند. آمار واقعی این جنایات، به دلیل شرایط خشونت‌آمیز حاکم، ســوخته شدن اجســاد و دفن مردگان در گورهای دسته‌جمعی نامعلوم مانده است. دادستان عمومی پاناما نیز اجازه بازرسی از اجساد مدفون در گورهای مشترک را نمی‌داد.

پاناما به آزمایشگاه مدرن‌ترین تکنولوژی جنگی تبدیل شد. برای کشوری که نیروی هوایی آن فاقد جنگنده و حتی رادار است، از جنگده‌های «اف-۱۱۷ ای» برای نخستین بار استفاده شد؛ درحالی‌که به گفته سرهنگ «هک ورث» صد نفر از کادر نیروهای ویژه برای دستگیری رئیس جمهور پاناما کافی بود. با این همه، این عملیات بزرگ برای طبقه ممتاز سفیدپوست تاجر، رفاه فزاینده و جوشش ثروت به دنبال داشت که بعد از ۲۰ سال، نفوذ خود را بازیافته بودند.

(دموکراسی بازدارنده، نوآم چامسکی، مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم۱۳۷۵، ص۲۵۳-۲۳۱)

□

جوخه‌های مرگ در السالوادور و «گردان آتلاکتال»

استمرار سیاست‌های آمریکا در السالوادور از اسناد «گردان آتلاکتال» به خوبی آشکار می‌شود. نشریه «آمریکا زواچ» ضمن بررسی دستاوردهای این واحد نخبه که توسط آمریکا تاسیس، مجهز و آموزش‌دیده شد، نوشت: «در ۱۹۸۱ زمانی که ۱۵ کارشناس ضدشورش از مدرسه نیروهای ویژه‌ی ارتش آمریکا، به السالوادور اعزام شد. این گردان تشکیل شد و از همان سال در عملیاتی شرکت داشت که در آن صدها نفر غیر نظامی در جریان کشتار وسیع، تجاوز به زنان و سوزاندن همه‌جا نابود شدند. گردان فوق بعدها در بمباران روستاها و قتل صدها غیر نظامی به وسیله تیر اندازی مستقیم، غرق کردن و... شرکت داشت.»

«کمیته وکلای حقوق بشر» مدعی شد: «قاتلان مسیحیان یسوعی تا سه روز پیش از این قتل عام، تحت آموزش نیروهای ویژه آمریکا قرار داشتند. این آموزش‌دهندگان نظامی چند روز بعد در هتلی در السالوادور به دام افتادند.»

یکی از اعضاء جوخه مرگی که با «گردان آتلاکتال» همکاری داشته، در مورد تجارب دسته اول خود در دولت ارعاب‌آفرین السالوادور اعتراف کرد و اطلاعات مشروحی درباره عملیات قتل و ترور با همکاری دولت و مستشاران اطلاعاتی آمریکا – تا بالاترین سطوح – ارائه داد. کمیسیون حقوق بشر در مکزیک نیز این اعترافات را تایید کرد.

(دموکراسی بازدارنده، نوآم چامسکی، مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم۱۳۷۵، ص ۵۵۵-۵۵۷)

□
خزان کردن «سال‌های بهار» گوآتمالا

«پیرو گلیخروس»، محقق تاریخ آمریکای لاتین می‌نویسد: «سال‌های ۱۹۴۴-۱۹۵۴ دهه‌ای استثنایی و بی‌نظیر برای کشور غرق در استبداد گوآتمالا بود. در سال‌های «بهار گوآتمالا»، نیم میلیون نفر زمین‌های زراعی مورد نیاز دریافت کردند و این نخستین بار در تاریخ این کشور بود که به جای آن که زمین‌های سرخ‌پوستان غصب شود به آنها زمین داده می‌شد. نسیم تازه‌ای در روستاهای گوآتمالا وزیدن گرفت. سیاست‌های دولت «جیکوب آربنز» رضایت و حمایت تقریبا تمامی مردم را جلب کرد که سازمان سیا بعدها آن را نشانه «سطح پایین روشنفکری» آن مردم خواند. دولت برای «بسیج روستاییان» اقدام کرد و به وسیله سازماندهی کارگران، اصلاحات ارضی و اصلاحات اجتماعی یک جنبش قوی ملی برای آزاد کردن گوآتمالا از یوغ دیکتاتوری نظامی، عقب‌ماندگی اجتماعی و استعمار اقتصادی پدید آورد. برنامه‌های دولت برای مشارکت مردم در این اهداف، در تضاد مستقیم با منافع الیگارشی این کشور و صاحبان تجارت و اراضی بزرگ قرار گرفت.»

این بهار، در کودتایی که توسط سازمان سیا و افسران خائن گوآتمالایی رخ داد، کشور را به حالت گذشته بازگرداند. «رژیم رعب و وحشت» مجددا جان گرفت و در اواخر دهه ۱۹۶۰ با مشارکت مستقیم دولت آمریکا به اوج رسید.

رهبران تعاونی‌ها، معلمان دو زبانه و رهبران اجتماعات محلی مورد ترور قرار می‌گرفتند، یعنی درست همان الگوی مربوط به السالوادور و نیکاراگوئه. در اوایل دهه ۱۹۸۰، موج ترور به سطح قتل‌عام وسیع در ارتفاعات متعلق به سرخ‌پوستان رسید. این خشونت ارتش، با حمایت دولت ریگان، علاوه بر کنترل کلیسا، صدای مطالبات مردمی برای انجام اصلاحات را نیز خاموش کرد.

(دموکراسی بازدارنده، نوآم چامسکی، مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم۱۳۷۵، ص ۵۶۱-۵۶۳)

□
قاره آسیا
طاعون اتمی، سوغات آمرکایی برای مردم ژاپن

«ویلفرد برچت» ژورنالیست شهیر استرالیایی الاصل، مقاله «طاعون اتمی» خود را «خبر داغ قرن» نامید. (وی اولین خبرنگاری است که وارد هیروشیما می‌شود):

«پیش از دو واقعه بمباران اتمی، شوروی اطلاعاتی مبنی بر آمادگی ژاپن برای خروج از جنگ به واشنگتن فرستاده بود و از این‌رو پرسش‌های زیادی در رابطه با انگیزه آمریکا از پرتاب بمب‌های اتمی باقی می‌ماند.

هنگام مشاهده شهر هیروشیما پس از انفجار اتمی، هیچ چیز جز زمین‌های مسطح به چشم نمی‌آمد. تخریب به شکل پودرشدن توأم‌باسوختن صورت گرفته بود. اگر دیدن خرابی‌های مادی شهر، هولناک به نظر می‌رسید آثار مخرب انسانی که در بیمارستان شاهدش بودم هزار برابر وحشتناک‌تر جلوه می‌کرد. تمام بیماران نحیف و بوی تهوع‌آوری می‌دادند.

رئیس بیماران می‌گفت: «افرادی بدون هرگونه علامت در بدن و کسانی که در زمان انفجار حتی اینجا نبودند مریض شدند و مردند. سلامتی آن‌ها بدون هیچ دلیل ظاهری رو به وخامت می‌رفت، اشتهایشان کور می‌شد، موی سرشان می‌ریخت، لکه آبی رنگی در بدنشان ظاهر می‌شد و ناگهان از چشم، دهان و بینی‌شان خونریزی شروع می‌شد. شروع می‌کردیم به تزریق آمپول ویتامین اما گوشت بدن در محل سوراخ تزریق، شروع به فاسدشدن می‌کرد و در تمام این موارد، مریض می‌مرد. کاری هم از ما بر نمی‌آمد. سلول‌های سفید خون نابوده شده و و هر کس به عنوان مریض اینجا آورده می‌شد مرده خارج می‌شد.

در اطراف هر بیماری چند زن بعضا با بچه چمباتمه زده بودند. البته بیماران خود عمدتا زن یا کودک بودند. اکثر پرستاران در لحظات اول کشته شده، دیگران نیز در حین پرستاری از بین رفته بودند یا در آن شرایط نمی‌توانستند بیمار بپذیرند. اجساد زیر آوار باید به همان شکل دفن نشده باقی می‌ماندند.»

رئیس بیمارستان دکتر کاتسویه می‌گفت: «من در ایالات متحده تحصیل کرده‌ام، به تمدن غربی ایمان داشتم و خود مسیحی‌ام؛ اما مسیحی‌ها چگونه می‌توانند این بلا را بیافرینند؟! حداقل چند تا از دانشمندانتان را بفرستید و پادزهر در اختیارمان بگذارید تا این بیماری وحشتناک را متوقف کنیم. هیچ سرنخی از منشا این مرگ‌ومیر و چگونگی درمان آن به دست نیامده است. ماهی‌هایی که با جریان آب از مرکز شهر می‌گذرند همچنان می‌میرند. تا سی روز بعد از انفجار بمب، مردم به طور

اسرارآمیزی هنوز در حال مردنند.»
اوت ۱۹۴۵، بمب اتمی آمریکا، شــهر پرجمعیت هیروشیما را با خاک یکسان کرد. تا پایان سال، کشتار هیروشیما به ۱۴۰ هزار و ناکازاکی به ۷۰ هزار نفر رسید. به گفته نائب رئیس «بیمارستان بمب اتمی هیروشیما» در سال ۱۹۸۰، دولت ژاپن، ۳۷۰ هزار نفر را به عنوان «قربانی بمب اتم» به رسمیت شناخت و این رقم بسیار کمتر از آمار واقعی قربانیان است زیرا شرط ثبت رســمی به این عنوان، داشتن دو شاهد غیر خویشاوند است که برای بسیاری از قربانیان، معرفی شاهد، غیر ممکن بود.
در مورد آثار ژنتیک انفجار اتمی، پیامدهای کامل آن فقط تا صد ســال بعد معلوم می‌شود.»
(به من دروغ نگو!، به کوشــش جان پیلجر، مهرداد شهابی و میرمحمود نبوی، تهران: اختران۱۳۸۷، ص ۵۵-۷۳)

□

جنگ میکروبی علیه چین و کره

افزون بر اقدامات پنهانی و غیر پنهانی سیا، ضایعات جنگ کره نیز به خاک چین سرایت کرد. تعداد فراوانی بمباران و گلوله باران به وسیله هواپیماهای آمریکایی منجر به قتل بسیاری از غیر نظامیان و ویرانی‌های بی‌شمار گردید. «جنگ میکروبی» را نیز باید به این جنایات افزود.

براساس اعتراف ۳۸ خلبان اسیر آمریکایی در دست چین، در خلال ماه‌های سال ۱۹۵۲ مقادیر هنگفتی میکروب بیماری‌های عفونی و حشرات باکتری‌دار بر روی کره و شمال شرقی چین ریخته شد. بسیاری از این خلبانان وارد جزئیات دقیق این عملیات مرگبار شدند از جمله نوع بمب‌ها، حشره‌ها و بیماری‌هایی که میکروب آن را با هواپیماهای خود حمل می‌کردند.

پاره‌ای از این اقدامات، پیشرفت شیوه‌هایی بوده که ژاپنی‌ها در فاصله سال‌های ۱۹۴۰ـ ۱۹۴۲در جنگ میکروبی بر ضد چین به راه انداختند. دولت آمریکا، دانشمندان ژاپنی مسؤول این پروژه را در سال ۱۹۴۵ دستگیر کرد، ولی در ازای اینکه اطلاعات فنی خود را در اختیار دانشمندان «مرکز پژوهش زیست شناسی ارتش آمریکا» قرار دهند به آنان مصونیت بخشید.

نیویورک تایمز در ۱۹۷۰ گزارش داد در دوران جنگ کره، ارتش آمریکا در اسناد مربوط به سلاح‌های شیمیایی نازی‌ها که مصادره کرده بود به جستجو پرداخت و به نوعی گاز اعصاب بسیار مرگبار به نام «سارین» دست یافت. در نیمه دوم دهه ۱۹۵۰، ارتش به تولید هزاران گالن از ماده «سارین» اقدام نمود.

(سرکوب امید، ویلیام بلوم، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی۱۳۸۸، ص ۲۸ ـ ۳۱)

□

براندازی و بلندپروازی در اندونزی (۱۹۵۷ ـ ۱۹۵۸)

«گمان می‌کنم وقت آن رسیده باشد که پاهای «سوکارنو» را روی آتش بگذاریم» این جمله را معاون برنامه ریزی سیا در سال ۱۹۵۶ به زبان آورد و به دنبال آن، تلاش آمریکا در برکناری رهبر پرجوش و خروش پنجمین کشور پرجمعیت و بزرگترین مجمع الجزایر جهان، به «مانور نظامی گسترده» و «توطئه جنسی» مبدل گردید.

در سال ۱۹۵۷، شواهدی مبنی بر تلاش نافرجام سازمان سیا در سقوط هواپیمای «چوئن لای» وزیر خارجه چین و یا قتل «سوکارنو» رهبر مبارزات استقلال علیه استعمار هلند، ارائه شد.

پس از عدم موفقیت سناریوهای تطمیع و تفرقه‌افکنی در اندونزی، سازمان سیا تشخیص داد که اوضاع اندونزی اقدام مستقیم بیشتری را ایجاب می‌کند. عملیات نظامی پیشنهادی سیا در مقیاسی بود که به کمک همه جانبه پنتاگون نیاز داشت و این منوط به موافقت «گروه ویژه» شورای امنیت ملی بود. هنگامی که سفیر آمریکا در اندونزی – مخالف طرح سازمان سیا– عوض شد خرسندی کارمندان این سازمان در اندونزی، بخاطر هموارتر شدن مسیر تجاوز نظامی، فراهم آمد.

ستاد عملیات با موافقت انگلیسی‌ها در سنگاپور مستقر شد؛ پایگاه‌های آموزشی در فیلیپین، تأسیس و زمین‌هایی در جزایر اقیانوس آرام به عنوان فرودگاه مسطح و آماده شد. شماری از شهروندان اندونزی، فیلیپین، تایوان، آمریکا و نیز چند ماجراجوی اجیر با مقادیر فراوانی تجهیزات و اسلحه در اوکیناوا و فیلیپین گرد آمدند. سازمان سیا برای بلندپروازانه‌ترین عملیاتش تا آن تاریخ، ده‌ها هزار شورشی را آموزش داد و مسلح کرد.

زیردریائی‌های آمریکائی، بعضی نیروها را پیرامون سواحل سوماترا پیاده می‌کردند. نیروی هوایی آمریکا ناوگان حمل و نقل عظیمی ترتیب داد که هزاران تن مهمات و اسلحه به درون خاک اندونزی منتقل می‌کرد. گروهی از ۱۵ بمب افکن ب ـ ۵۲ آماده نبرد شدند.

به عنوان گام نخست پروژه، در ماه‌های نخست ۱۹۵۸، شورش در جزایر اندونزی آغاز شد و خلبانان سیا به پرواز درآمدند. تنها در یک حمله هوایی یکی از خلبانان، ۷۰۰ نفر از غیر نظامیان در بندر آمبون جان خود را از دست دادند، بازار این بندر و کلیسا – در حالی که مملو از مردمی بود که برای اجرای مراسم مذهبی روز معراج آمده بودند ـ بمباران شد. سوکارنو با مهارت باقی ماند تا اینکه سرانجام ارتش با کمک سیا، رژیم او را سرنگون کرد.

(سرکوب امید، ویلیام بلوم، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی۱۳۸۸، ص ۲۱۵ ـ ۲۲۷)

□

چهره واقعی امپراتوری سکولار آمریکا در ویتنام

چهره واقعی امپراتوری سـکولار آمریکا، اعمـال جنایت‌بار خود را به بهترین وجه در ویتنام برای مردم جهان آشـکار ساخت: مواد شیمیایی خطرناک و گازهای مسموم کننده، سـلاح‌های بیولوژیکی، بمب‌های فسفر و ناپالم، شکم دریدن، عضو بریدن، تجاوز جنسی، اردوگاه‌های کار اجباری، انواع شکنجه‌های کوتاه مدت و دراز مدت و...، همگی توسط نیروهای نظامی و پلیس سیاسی این کشور در ویتنام به وقوع پیوست.

بیمارستان‌ها، آسایشگاه‌ها، درمانگاه‌ها، مدارس و دهکده‌ها، همه به وضع کاملا اسـفناکی توسط بمب‌های آمریکایی سوخته و ویران شده است.

به رغم همه این جنایات، هر روز در سراسـر جهان، به ویژه میان مردم ویتنام -مردمی که ۲۵ سال، علیه سه دولت مقتدر صنعتی (فرانسه، ژاپن و ایالات متحده) جنگیدنـد- مقاومت و مبارزه، مقابل این دیکتاتوری بین‌المللی بیشتر شده است.

(جنایات جنگ در ویتنام، برتراند راسل، ترجمه: ایرج مهدویان، تهران: فرهنگ، چاپ اول ۱۳۴۷، ص ۱۰۰)

□

خشونت‌بارتر از استعمار فرانسه و ژاپن در ویتنام

ژنرال‌هارکینز، رئیس دائره عملیات ارتش آمریکا در ویتنام می‌گوید: «در سال ۱۹۶۲ فقط در حدود ۴۰/۰۰۰ نفر از ویتنامی‌ها طی جنگ‌ها کشته شده‌اند» اما در ۱۹۶۳، آمار منتشر شده تا ۱۰۰/۰۰۰ نفر افزایش یافته بود. در اواسط ۱۹۶۲، تعداد آوارگانی که در «سکونت‌گاه‌های عمومی» جا داده شده بودند پنج میلیون نفر ذکر شده که در این میان فقط ۴۵ هزار نفر، دانش آموز بودند.

تعداد مردمی که در جزیره پائولو کاندر، در ۱۹۶۳ زندانی بودند بالغ بر ۳۰۰ هزار نفر می‌شده است. طبق تخمین رهبر بودائیان عضو جبهه آزادی بخش ملی، تا اواسط ۱۹۶۳، ۱۶۰ هزار نفر کشته، ۷۰۰ هزار نفر شکنجه، ۴۰۰ هزار نفر زندانی، ۳۱ هزار نفر هتک ناموس شده، ۳ هزار نفر را شکم دریده، ۴ هزار نفر را سوزانده و یک هزار نفر را از استخوان گیج گاه شکسته بودند. علاوه بر آن ۴۶ روستا به وسیله سلاح‌های شیمیایی مورد حمله واقع شده و در اواسط ۱۹۶۲ تقریبا نیمی از روستانشینان ویتنام جنوبی در «سکونت‌گاه‌های عمومی» نگهداری شده بودند که این رقم در سال بعد، به هفت میلیون نفر رسید.

۶۰٪ از تلفاتی که به وسیله سخنگویان نظامی آمریکا اعلام می‌شد به هیچ وجه با عملیات جنگی سر و کار نداشت. فجایع گوناگون این دوره از تاریخ ویتنام، آن را از همه دوران‌های حاکمیت استعماری فرانسویان و ژاپنی‌ها خشونت بارتر ساخت.

(همان، ص ۶۰-۶۲)

□

جنگ‌های شیمیائی و بیولوژیک علیه ویتنام

اتحادیه دانشـــمندان آمریکا اطلاعیه‌ای درباره جنگ‌های شیمیائی برای وزارت دفاع فرستاد و اظهار داشت: «ایالات متحده، ویتنام را به صورت میدان آزمایش ســـلاح‌های شـــیمیایی و بیولوژیک خویش تبدیل کرده اســـت. به اعتراف خود ارتش، داروهای استفاده شده، نابودی درختان میوه، سبزی کاری‌ها، گله‌ها و حیوانات اهلی را به همراه داشته است.

لیســـت داروهای به کار رفته شامل ارسینک سفید، ارسینت‌های سدیم و کلســـیم، ارسنات‌های سرب و منگنز، DNP، DNC که توسط پوست جذب شده و تولید تاول‌های دردناکی می‌کند، می‌شود.»

طبق گزارش کنگره جهانی زنان، تاثیر سلاح‌های سمی که در ۴۶ روستا به کار رفته بود، بر حدود ۲۰ هزار نفر که غالبا زن، کودک و پیر بودند، ابتلا به سوختگی، کوری، و اسهال خونی بیان شد. استفاده از گلوله‌های آتش زا که پس از انفجار، فسفر ملتهبی ایجاد می‌کنند صحنه کودکان نیمه جانی را پدید آورد که سراسر بدن آنها سوخته شده بود.

(همان، ص ۶۵)

□
شریک‌جرم جنایات ۳۰۰ هزار مامور مخفی در ویتنام

ساخت «دهکده‌های دولتی» یا «سکونت‌گاه‌های عمومی» با هدف دست نیافتن چریک‌های ویتنامی به غذا، مخفی‌گاه، کسب اطلاعات و نیروی تازه و هم چنین جداسازی از دهقانان صورت گرفت. حدود ۵۸٪ از کل جمعیت ویتنام در ۱۲/۰۰۰ کمپ نگه‌داری شدند که هر یک به وسیله حصارهای خیزران و سیم خاردار، سگ‌های محافظ و برجک‌های مسلح محصور شده بود.

ایالات متحده شـــریک جرم حمله نیروهای دولتی ویتنام به دهقانان بی دفاع، دریدن شکم زنان آبستن و بیرون آوردن جنین‌هایشان برای عبرت سایرین و شریک جرم جنایات بی شمار ۳۰۰ هزار مامور مخفی است. طبق گزارشی که تسلیم کمیسیون بین‌المللی نظارت بر امور ویتنام شده بود، ۶۸۵ نفر از مردم بوســـیله سلاح گرم یا شکنجه ناقص العضو شده بودند. در لیست تاریک جنایات آمریکا در ویتنام، آلوده ساختن زمین‌های زیرکشـــت، نابود کردن منابع اصلی تغذیه مردم و آتش زدن خانه‌ها و انبارهای آنان را نیز باید افزود.

(همان، ص ۶۳)

□

فاجعه «مای لای»

ثروتمندترین و به اصطلاح ابرقدرت اول دنیا، نزدیک به ۱۰ سال تلاش می‌کرد جنبشی انقلابی در کشوری کوچک را شکست دهد و مانع اتحاد ویتنام شمالی و جنوبی می‌شد. پس از عقب نشینی فرانسه از ویتنام طبق صلحنامه «جنبش ویتمین» میان انقلابیون شمال و جنوب، قرار شد ویتنام شمالی و جنوبی پس از دو سال یکی شوند و مردم دولت منتخب خود را برگزینند.

در سال ۱۹۶۴، رئیس جمهور جدید، «لیندون جانسون» با ادعای دروغ شلیک ویتنامی‌ها به سمت یک ناو آمریکایی - که در واقع برای سیا جاسوسی می‌کرد و هیچ شلیکی هم صورت نگرفته بود- بمباران ویتنام شمالی و روستاهای جنوب آن را آغاز کرد. در این بمباران، گاه از بمب‌های ناپالم استفاده می‌شد که بدن انسان را به صورت بسیار وحشتناک می‌سوزاند.

یک نمونه هولناک از جنایات نیم میلیون سرباز آمریکایی در ویتنام، دهکده «مای‌لای» است. سربازان همه روستاییان را - از جمله مردم پیر و زنانی که بچه در آغوش داشتند- به درون گودالی جمع کردند و سپس همگی را به گلوله بستند. ۴۵۰ تا ۵۰۰ نفر، در قبرهای دسته جمعی دفن شدند. یکی از افسران مسؤول این اقدام به حبس ابد محکوم شد؛ آن هم پس از تلاش ارتش برای مخفی نگه داشتن حادثه مای لای و درز کردن اخبارش به بیرون. با این همه، آن افسر فقط سه سال بازداشت خانگی را تجربه کرد.

یک افسر ارتش در اعترافات خود می‌گوید تراژدی‌های بسیاری شبیه «مای‌لای» رخ داد و مخفی ماند. به بهانه ممانعت از شکل‌گیری پایگاه‌های چریک‌های ویت کنگ - مبارزان ویتنامی - لائوس، کشور همسایه ویتنام نیز بمباران شد که از مردم آمریکا پنهان نگاه داشته شد؛ هرچند اقدام مشابه در کشور همسایه دیگر، کامبوج، به گوش عموم رسید و غوغای اعتراضات در درون ایالات متحده علیه جنون توسعه‌طلبی آمریکایی به راه افتاد.

(رؤیای آمریکایی، هاوارد زین، فاطمه شفیعی سروستانی، تهران: هلال، ۱۳۸۹، ص ۳۰۵-۳۱۷)

□
مأموریت برای فیلیپین

جنگ با اسپانیا، آمریکا را در اولین قدم‌های ورود در قرن بیستم، مسلط بر مجموعه جزایر بزرگ فیلیپین، جزایر اقیانوس آرام و جزیره پورتوریکو –همسایه کوبا– کرد. رئیس جمهور مک کینلی به گروهی از مبلغان مسیحی توضیح داد: «کاری نمانده که انجام دهیم جز اینکه فیلیپینی‌ها را به تعالی برسانیم، متمدن کنیم و مسیحی نماییم.»؛ اما سناتور بوریج پرده از سخاوت ایالات متحده برداشت و در سنا گفت: «درست در آن سوی جزایر فیلیپین، بازار بی‌انتها و نامحدود چین قرار دارد. ما از هیچ یک از آن دو، دست نمی‌کشیم.»

فیلیپینی‌ها در سال ۱۸۹۹ علیه اشغال آمریکا انقلاب کردند؛ همانطور که بارها بر ضد استعمار اسپانیا شوریده بودند. سه سال طول کشید تا آمریکا قیام فیلیپینی‌ها را سرکوب کند. آمریکایی‌ها بیش از جبهه‌ی کوبا سرباز از دست دادند از دیگر سو، بیماری و جنگ تعداد زیادی از مردم بی‌گناه فیلیپین را هلاک کرد.

در اشغال جزایر فیلیپین نیز همانند کوبا، بحث نژاد مطرح بود و برخی سربازان سفید پوست آمریکایی فیلیپینی‌ها را پست‌تر از خود می‌دانستند. «مارک تواین» نویسنده مشهور آمریکایی می‌نویسد: «ما با تدفین هزاران جزیره نشین، برای آن‌ها صلح به ارمغان آوردیم. زمین ایشان را نابود ساختیم، دهکده‌هایشان را به آتش کشیدیم و بیوه زنان و یتیمان را بیرون راندیم و این‌چنین طبق مشیت الاهی! ابر قدرت جهان هستیم.»

(همان، ص ۲۱۱–۲۱۶)

□

هدیه سازمان ملل نوپدید به مردم کره

کره پس از جنگ جهانی دوم، از تسلط ژاپن خارج و به یک حکومت دیکتاتوری سوسیالیستی وابسته به شوروی و یک دیکتاتوری محافظه‌کار وابسته به آمریکا تقسیم شد. در سال ۱۹۵۰ کره شمالی به کره جنوبی حمله کرد. سازمان ملل که پس از جنگ دوم جهانی تأسیس شده بود و تحت سیطره ایالات متحده قرار داشت دعوت به کمک به کره جنوبی کرد. رئیس جمهور «ترومن» –آغازگر دوران موسوم به جنگ سرد– ارتش آمریکا را به نیروی نظامی سازمان ملل مبدل کرد.

وقتی نیروهای آمریکایی در سراسر کره شمالی تا مرز چین پیشروی کردند، چین نیز به جانب‌داری از کره شمالی وارد میدان شد. جنگ در عرض سه سال موجب مرگ بیش از دو میلیون کره‌ای شد و دو کره را ویران کرد. اما این جنگ پیامد با ارزشی برای آمریکا داشت: این جنگ موجب پیوستن لیبرال‌های بسیاری به محافظه‌کاران در حمایت از رئیس جمهور، جنگ و اقتصاد میلیتاریستی شد.

(همان، ص ۲۸۱–۲۸۴)

□
لائوس (۱۹۵۷-۱۹۶۳)

«ایالات متحده طی دو سال گذشته، مداوم‌ترین بمباران هوایی تاریخ را علیه هدف‌های عموما غیرنظامی در لائوس انجام داده است... جت‌های آمریکایی، بیشتر روستاها و شهرهای شمال شرقی این کشور را ویران کرده اند... تقریبا هر روز یک بمب بر سرشان فرو ریخته و در دو سال گذشته بیشتر اوقات خود را در غارها و چاه‌ها به سر می‌برده اند.» (نشریه اقتصادی خاوردور، هنگ کنگ، ۱۹۷۰)

«ما به عنوان آمریکایی می‌توانیم از عملیات خود در لائوس احساس افتخار کنیم، این عملیات هیچ صدمه ای به آمریکاییان نزده است.» (معاون وزیر خارجه وقت آمریکا، ۱۹۷۱)

این بار نیز، برچست کمونیست، دلیل آغاز حرکت ماشین جنگی ایالات متحده بود. در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰، انواع مداخلات که شامل کودتاها و ضدکودتاهای پی‌درپی، شرکت دادن مردان سیاسی سرنگون‌شده در حکومت جدید و روی کارآمدن رژیم‌های حامی استعمار می‌شد، برای سرزمین فقیر و روستایی‌نشین لائوس تجویز و عملی شد. در سال‌های ۱۹۵۸–۱۹۶۰، فقط سیا و وزارت خارجه آمریکا می‌توانستند ادعا کنند که ترتیب دادن کودتاهای متوالی، دست کم یکی در هر سال، آن هم با زور و رشوه، به آنان تعلق دارد.

دولت‌های دست نشانده و سازمان سیا، در انتخابات تقلب و صندوق‌ها را از آراء قلابی می‌انباشتند. صدها میلیون دلار آمریکایی در کشور کوچکی که ۹۹٪ اقتصادش کشاورزی و بر اساس معاملات پایاپای قرار داشت، ریخته شد که نتیجه آن ارتشای باورنکردنی، اختلاس، سوء استفاده مالی و مصرف‌گرایی اسرافی شد.

از نیمه دهه ۱۹۵۰، سازمان سیا، مقدمات تاسیس یک «ارتش سری» را با سازماندهی بعضی قبایل لائوسی ترتیب داد. در اواسط دهه ۱۹۶۰، تعداد سربازان به ۳۰ هزار نفر رسید، که چندین هزار نفر از تایلند، ویتنام جنوبی، فیلیپین، تایوان و کره جنوبی نیز به آنان افزوده شدند. این افراد در کشورهای خودشان به وسیله مربیان آمریکایی آموزش تخصصی می‌دیدند. بسیاری از خلبانان شرکت هواپیمایی «ایرآمریکا» (متعلق به سیا) در کنار هزاران آمریکایی دیگر به امور لجستیکی ارتش سری کمک می‌کردند. در سال‌های دهه ۱۹۶۰ چندین زمین مسطح برای فرود آمدن هواپیما، آشیانه، انبار، مرکز رادار و سربازخانه در کشور لائوس ایجاد شد.

این بهترین جنگی به شمار می‌رفت که سازمان سیا در هر کجای دنیا ترتیب داده بود. تا سال ۱۹۶۴، حملات به صورت پراکنده بود؛ اما از این سال، در پی تحولاتی در لائوس، بمباران مستقیم نیروی هوایی آغاز شد.

در فاصله ۱۹۶۵-۱۹۷۳ بیش از دو میلیون تن بمب بر سر ملت لائوس فروریخته شد که بیش از مقدار بمبی بود که آمریکا در دوران جنگ جهانی دوم مجموعا بر آلمان و ژاپن ریخته بود. دهکده‌ها با خاک یکسان، تعداد بیشماری بر اثر شدت مواد منفجره، زنده به گور شدند یا به وسیله ناپالم و فسفر زنده زنده سوختند یا بر اثر ترکش بمب‌ها قطع عضو یا سوراخ سوراخ شدند. در سرتاسر عملیات تهاجمی ارتش، سیاست طفره و پنهانکاری از سوی کاخ سفید اجرا شد.

هیچ راه نجاتی برای مردم لائوس وجود نداشت. برای نمونه اهالی روستای «مئوکه» که می‌خواستند بی طرف بمانند و حاضر نبودند فرزندان ۱۳ سال به بالای خود را در ارتش سری سیا به جنگ بفرستند، با قطع جیره برنج روبرو و سپس توسط نیروی هوایی بمباران شدند.

جامعه ای که ایالات متحده بر او جنگ تحمیل کرده بود و از سوی دیگر با ترفندهای سیا از قبیل ریختن میلیون‌ها دلار اسکناس تقلبی به وسیله هواپیما، اقتصادش را نابوده ساخت، پیش از این خصومت‌ها، توسط حکومتی اداره می‌شد که مردم را به عصر پس از استعمار و فرهنگ غرور ملی سوق می‌داد. به جای ستایش فرهنگ غرب و تدریس زبان فرانسه، زبان لائوسی در آموزشگاه‌ها تدریس می‌شد. مبارزه گسترده با بی سوادی، اصلاحات ارضی و... به حرکت در آمده بود.

وقایع لائوس که دنباله رویدادهای ویتنام بود، این کشور را به سرزمین «خانه‌بدوشان بی‌دهکده و مزرعه» تبدیل کرد. یک نسل آواره، صدها هزار کشته و بیشتر از آن معلول شده بودند. یک دهه مداخله نظامی، آسیای جنوب شرقی را به منبع تولید ۷۰٪ تریاک جهان و تهیه کننده مواد خام برای بازار پر رونق هروئین آمریکا مبدل ساخت. بخشی از فرآیند تصفیه هروئین نیز در آزمایشگاهی در قرارگاه سیا در شمال لائوس انجام می‌شد.

(سرکوب امید، ویلیام بلوم، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۸، ص ۳۲۳-۳۳۷)

□
کامبوج (۱۹۷۰-۱۹۵۵)

در سال ۱۹۶۵، سربازان تایلندی و چریک‌های ویتنام جنوبی که کامبوج را به صورت ســـاندویچ در میان گرفته بودنـــد به خاک کامبوج تجاوز کردند. این چریک‌ها از کمک مالی سیا برخوردار بودند. یادداشت‌های شـــورای امنیت ملی آمریکا تایید می‌کند که واشنگتن، از فشار تایلند و ویتنام جنوبی در مرزهای کامبوج برای کشاندن پادشاهش (سیهانوک) به وابستگی آمریکا استفاده می‌کرد.

سیا افزون بر سربازان تایلندی و ویتنام جنوبی، دو نیروی چریکی دیگر به نام «خمرسرای» و «خمرکروم» از قبایل کامبوجی مخالف، استخدام، آموزش داده و مسلح کرده بود. در اواخر سال ۱۹۵۸ با کمک مالی سیا این نیروها به درون کامبوج رخنه کرده و در کودتای ژنرال خائن کامبوجی و درون یک توطئه براندازی قرار گرفتند. این کودتا و توطئه‌های قتل، بمب گذاری اتومبیل مشترک سیهانوک (شاه کامبوج) و رئیس جمهور چین و دیگر اقدامات سازماندهی شده سیا، به فرجام نرسیدند؛ اما قاچاق اسلحه در صندوق‌های سفارت آمریکا، خرابکاری در اقتصاد کامبوج و تاسیس بانکی در پنوم پن (پایتخت کامبوج) برای تضعیف روحیه مقامات بلند پایه، تاحدودی به توفیق انجامید.

آمریکا در تعقیب ویتنامی‌های شمالی، روستاهای کامبوجی نزدیک مرز را چند بار بمباران کرد. با افزایش جنگ در هند و چین، تاخت و تازهای چریک‌های تربیت شده سیا به درون خاک کامبوج افزایش یافت. بمباران هوایی گسترده، فروریختن بمب‌های ناپالم و کارگذاشتن مین‌های زمینی توسط ارتش آمریکا، شمار فراوانی از مردم غیر نظامی کامبوج را هلاک کرد.

در سال ۱۹۶۹ اوضاع به یکباره دگرگون شد. با روی کار آمدن نیکسون و هنری کسینجر (به عنوان مشاور امنیت ملی رئیس جمهور) حملات پراکنده ایالات متحده به درون کامبوج به بمباران گســـترده هواپیماهای غـــول پیکر ب – ۵۲ یا «فرش بمب‌ریزی» مبدل شـــد. در طی ۱۴ ماه بعدی، بیش از ۳۶۳۰ بار، هواپیماهـــای ب–۵۲ بر روی کامبوج بمب ریختند. دولت نیکسون، گزارش‌های نظامی را تحریف می‌کرد و اغلب استدلال می‌آورد که دشمنان ویتنامی آمریکا در خاک کامبوج پایگاه دارند و او حق دارد از حق تعقیب خود استفاده کند.

در سال ۱۹۷۰ طی یک کودتای سیاسی، «لون نول» به ریاست کامبوج رسید. «سیمون هرش» در شرح حال کسینجر می‌نویسد که طبق مدارکی انکارناپذیر، لون نول ازســـال ۱۹۶۹ با ماموران سیا در ارتباط و تماس بوده است.

هنوز چند ساعت از کودتا نگذشته بود که جنگ پنج ساله و وحشتناک کامبوج در ۱۹۷۰ آغاز شـد. بر اثر قدرت هوایی آمریکا، ده‌ها روستای کامبوج به خاکستر تبدیل شـد. صف‌های طولانی آوارگان، راهپیمایی خود را آغاز کردند. بهانه این تعدی نابودکننده، جنگ با ویتنام شـمالی بود.

در سـال ۱۹۷۳، موافقتنامه پایان یک دهه جنگ ویتنام امضا شـد؛ با این‌همـه بمباران کامبوج همچنان ادامه یافـت. بمبارانی که تا پیش از موافقتنامه مذکور، به بهانـه حمایت از جان آمریکاییان در ویتنام انجام می‌شـد؛ ولی با پایان جنگ ویتنام نه تنها بمباران قطع نشد بلکه مقدار بمبی که در ماه‌های بعدی بر سـر کامبوج ریخته شد، دو برابر مجموع سال‌های پیش بود. با این تجاوز، اقتصاد سنتی جامعه کامبوج نابود شد و کامبوج کهن برای همیشه به تاریخ پیوست اضافه بر اینکه بیش از دو میلیون نفر بی‌خانمان شده بودند.

(سرکوب امید، ویلیام بلوم، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۸، ص ۳۲۲-۳۰۷)

□

«حمام خون از نوع سودمند» در تیمور شرقی

برخورد با قتل‌عام‌های عظیم دو گونه است؛ همانند رفتار با تروریسم. «ادوارد هرمن» و من – چامسکی- با بررسی عملکرد آمریکا به دو نوع جنایت برخوردیم:

«حمام خون از نوع سازنده و سودمند» که قابل قبول یا حتی برای منافع طبقه برتر جامعه، سرشار از فایده است و «حمام خون از نوع منفور» که توسط دشمنان رسمی آمریکا به راه انداخته می‌شود.

نمونه‌ای برای حمام خون از نوع سودمند، می‌تواند تجاوز دولت اندونزی به تیمور شرقی در ۱۹۷۵ باشد و برای حمام خون منفور، تصرف کامبوج توسط استالین در همان سال.

آدمکشی از نظر حجم و مشخصات در حد یکسانی بود؛ اما تفاوت‌هایی نیز وجود داشت: تجاوز اندونزی و حمام خونی که به راه انداخت از حمایت مادی و دیپلماتیک مهم آمریکا و هم‌پیمانان او برخوردار شد درحالی‌که این قتل‌عام عظیم می‌توانست با قطع شدن این حمایت به راحتی پایان یابد. دومین وجه تفاوت، واکنش و انعکاس این فجایع بود. خبرهای مربوط به فاجعه تیمور شرقی و مشارکت خطیر آمریکا و هم‌پیمانانش یا تکذیب شد، یا مورد سکوت طولانی قرار گرفت و یا از بازتاب فریاد آسیب‌دیدگان و شهادتهای آوارگان اجتناب شد دقیقا مانند بمباران کامبوج توسط ارتش آمریکا در چند سال پیش. از دیگر سو در ارتباط با تهاجم استالین، فریب کاری و دروغ پردازی وسیع در مورد اخبار و شواهد صورت پذیرفت.

در زمانی که همه چیز مناسب اهداف و نیات آمریکا باشد افشا شدن مشارکت مستقیم این دولت در عملیات قتل عام، موجب نگرانی خاصی نمی‌شد؛ بلکه موضوع اصلی برای دولتمردان، یافتن ترکیب مناسب بین تکنیک‌های مختلف برای کنترل مردم بود. آنچه که در عمل اتفاق افتاد بمباران با هواپیماهای بی -۵۲، استفاده از بمب‌های ناپالم، شکنجه، مثله شدن، ناپدید شدن افراد، گرسنگی دادن و کنترل اجباری افراد در اردوگاه‌های اجباری بود.

(دموکراسی بازدارنده، نوآم چامسکی، مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم۱۳۷۵، ص ۵۴۱-۵۴۳)

□
حمایت همه جانبه از رژیم صهیونیستی

تا سال ۱۹۸۹، واشنگتن در مجموع ۲۳ بار از «حق وتو»ی خویش برای جلوگیری از تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت علیه عملکرد اسرائیل استفاده کرده است. هر کسی با بررسی خلاصه مذاکرات اعضای شورای امنیت به خوبی به عمق حمایت‌های واشنگتن از رژیم صهیونیستی پی خواهد برد.

آمریکا تقریبا همیشه از ارتکاب آشکار «تروریسم دولتی» توسط اسرائیل چشم‌پوشی کرده و می‌توان گفت هیچ حرفی از تسلیحات هسته ای این رژیم در واشنگتن و بخش عمده رسانه‌های آمریکایی به میان نمی‌آید.

مجموع کمک‌های مادی سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۱ به رژیم صهیونیستی از مرز ۵۳ میلیارد دلار فراتر می‌رود. از سال ۱۹۸۵ به این سو همه کمک‌ها، بلاعوض و از بازپرداخت وام معاف بوده است. تا سال ۱۹۹۸ مجموع کمک‌های سالیانه آمریکا به اسرائیل از مرز سه میلیارد دلار فراتر رفته است و این امر در مقایسه مبالغ نقدی اعطایی با جمعیت کم اسرائیل، بسیار قابل توجه است. فاصله ۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹ کمک‌های پرداختی به این رژیم جنایتکار به تنهایی ۴۳٪ کل کمک‌های خارجی آمریکا را شامل می‌شد و تا اواسط دهه ۱۹۸۰، به ازای هر نفر اسرائیلی سالانه ۱۵۰۰ دلار یارانه به رژیم صهیونیستی پرداخت شده است.

علاوه بر موارد فوق، پیشرفته ترین جنگ‌افزارها و اطلاعات جمع‌آوری شده توسط سازمان سیا، تحویل مقامات اسرائیلی شده است. اسلامگرایان دنیا متفق القول، آمریکا را شریک جرم اصلی تروریسم دولتی اسرائیل می‌دانند و دلیل عمده نفرت از از این دولت میان آنان همین است.

حمایت از اسرائیل نه تنها حد و حدودی ندارد بلکه با شتاب فزاینده ای از فاز دیپلماتیک به فازهای نظامی و اقتصادی توسعه پیدا کرده و در نهایت جانبداری تام و تمام از زرادخانه‌های هسته ای رژیم صهیونیستی را در پی داشت. اگر آمریکا واقعا علاقه‌مند است تا خاورمیانه را عاری از تسلیحات کشتار جمعی ببیند باید به لزوم پیوستن رژیم صهیونیستی به پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای (NPT) تاکید کند که اسرائیل تاکنون همواره از امضای این پیمان بین‌المللی خودداری کرده است.

(علیه تروریسم، فردریک اچ.گارو، علی عبدالمحمدی، تهران: روایت فتح، ۱۳۸۶، ص ۴۲ ـ ۵۱)

□

شعله جنگ در خلیج فارس

در جنگ خیلج فارس بهانه ای که برای شعله ور کردن جنگ ارائه شد پاسخگویی به اشـغال کویت توسط عراق بود و این بازی تبلیغاتی در حالی انجام شـد که وقتی سازمان ملل، اشـغال کرانه غربی رود اردن، ارتفاعات جولان، جنوب لبنان و حتی بیت المقدس به وسـیله اسرائیل را محکوم کرد، مقابله با اشغالگرصهیونیست برای آمریکا معنا و مفهومی نداشـت. آمریکا به همان عملیات استعماری دست زد که انگلستان در ۱۹۶۱ انجام داد و کویت را از عراق جدا کرد. در آن زمان نصف تولیدات نفت عراق در کویت صورت می‌گرفت. انگلیسی‌ها یکی از فاسدترین حاکمان و روسای قبایل خاورمیانه را به حکومت کویت نصب کردند.

نیکسون رئیس جمهور سـابق آمریکا در نیویورک تایمز مورخه هفتم ژانویه ۱۹۹۱ چنین می‌نویسد: «ما به خاطر دفاع از دموکراسی به کویت نرفته‌ایم چون نه در کویت و نه در کشورهای منطقه دموکراسی وجود ندارد. ما برای سرکوبی یک دیکتاتور به کویت نرفته‌ایم... ما برای دفاع از تساوی بین‌المللی هم به کویت نرفته‌ایم ما به این دلیل به آن جا رفته‌ایم که به هیچ کس اجازه ندهیم به منافع حیاتی ما لطمه بزنند».

آلن پیرفیت، تحلیلگر صاحب نظر بین‌المللـی و یکی از وزرای ژنرال دوگل، پس از اشـاره به نقش گروه فشار طرفدار اسرائیل در آمریکا که خواهان خلاص شدن از شر صدام حسین بودند می‌افزاید: «گروه فشار تجاری به این نتیجه رسـید که جنگ می‌تواند بار دیگر چرخ اقتصاد را به حرکت در آورد. مگر جنگ جهانی دوم و سفارشات زیادی که برای اقتصاد آمریکا به همراه آورد موجب پایان بحران اقتصادی۱۹۲۹ آمریکا که تا پایان جنگ جهانی، آمریکا نتوانسـته بود از آن خارج شود، نشد؟! مگر جنگ کره باعث رونق مجدد اقتصاد آمریکا نشـده بود؟! پس هر جنگی که بتواند برای آمریکا پیشـرفت به همـراه آورد، جنگ مبارکی است. » نتیجه این جنگ مبارک! کشتار یک میلیون عراقی شد.

در این جاسـت که گفته ژورس در مورد نظام سـرمایه‌داری به اثبات می‌رسـد که «سـرمایه‌داری در بطن خود جنگ دارد همان گونه که ابر غلیظ نشان از طوفان دارد».

(پروفسور روژه گارودی، آمریکا ستیزی چرا؟، جعفر یاره، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ هشتم۱۳۸۷، ص ۵۷-۶۰)

□

نسل کشی عراق

«استعفا می‌دهم؛ زیرا سیاست‌های تحریم اقتصادی، در حال نابودکردن تمامی جامعه است. هر ماه ۵ هزار کودک عراقی جان می‌دهند... من نمی‌خواهم مجری برنامه‌ای باشم که در حکم نسل‌کشی است.» با این استعفانامه، «دنیس هالیدی» از سمت دستیار دبیر کل سازمان ملل با ۳۴ سال سابقه کنار رفت.

«هانس فون اسپونک» جانشین هالیدی در عراق نیز با بیش از ۵۰ سال سابقه به نشانه اعتراض استعفا کرد. خانم «برگهارت» رئیس «برنامه جهانی غذا» نیز در پی آنان استعفا داد. این اقدام جمعی آنان بیسابقه بود. مسؤولان آمریکایی و برتانیایی می‌دانستند که محاصره اقتصادی – که از سال ۱۹۹۰ آن را تحمیل کرده بودند– برای ملتی که تقریبا به طور کامل متکی به واردات است، ویرانگر خواهد بود؛ زیرا زیرساخت‌های عراق تقریبا به طور کامل در بمباران‌های تحت هدایت آمریکا و انگلیس در ۱۹۹۱، عمدا فلج شده بود. اثرات بمباران عمدی زیرساخت‌های عراق برای مردم فاجعه‌بار بود. ۲۸ بیمارستان، تاسیسات آب و فاضلاب، تمامی هشت سد آبی تامین کننده برق عراق، سیلوهای ویژه انبار غلات و شبکه‌های آبرسانی مورد اصابت قرار گرفته بوند.

فروپاشی سامانه تصفیه آب، انتشار بیماری‌های همه‌گیر وبا، هیپاتیت و حصبه را به دنبال داشت. هزینه این فاجعه بر حسب تلفات انسانی به گزارش یونیسف تکان دهنده بود. بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۸، پانصد هزار کودک زیر پنج سال، رنجور از تبعات سوء تغذیه مزمن، آلودگی آب و نبود بهداشت و درمان جان باختند. (حدود سه برابر تلفات ژاپن در حمله اتمی آمریکا). با این‌همه «مادلین آلبرایت» نماینده آن زمان آمریکا در سازمان ملل در مصاحبه‌ای با تلویزیون CBS برابر این سؤال که «شنیده‌ایم نیم میلیون کودک جان باخته‌اند – که با ضمیمه بزرگسالان به بیش از یک میلیون عراقی می‌رسد–... آیا ارزشش را دارد؟» پاسخ داد: «فکر می‌کنیم ارزشش را دارد.»

(به من دروغ نگو!، به کوشش جان پیلجر، مهرداد شهابی و میرمحمود نبوی، تهران: اختران۱۳۸۷، ص ۱۵۶–۱۶۰)

□

ترکیب تحریم اقتصادی شدید و تهاجم نظامی

از زمان آتش بسی که علی‌الظاهر به جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ پایان داده بود، عراق به طور میانگین هر سه روز یکبار هدف بمب یا موشک قرار می‌گرفت. اینکه این بمباران‌ها، طولانی‌ترین عملیات بمباران آمریکایی- انگلیسی تاریخ بود چندان توجه رسانه‌ها را بر نینگیخت؛ درحالی‌که جوامع کشاورزی، دهکده‌های ماهیگیری و سایر اهداف غیر نظامی هدف قرار می‌گرفت.

از ۱۴باری که تا سال ۲۰۰۲ از تحریم اتقتصادی برای حفظ «نظم جهانی»! استفاده شد فقط تحریم‌های عراق، جامع بود و واردات و صادرات آن از هر جنبه را در بر می‌گرفت و این برای کشوری که در حال بازیابی از جنگ منهدم‌کننده بود، بسیار سنگین است.

غالبا محدودیت‌های تحمیلی ایالات متحده حول یک محور یعنی ورود یک قلم کالای اساسی چرخیده و باعث شده بسیاری اقلام دارای مجوز ورود، در غیاب کالای اساسی از حیز انتفاع ساقط شوند. پیش از جنگ خلیج فارس عراق کشوری برخوردار از تحصیلات رایگان، برق فراوان، کشاورزی مدرن و دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی برای ۹۳٪ جمعیت بود.

به گفته مقامات پنتاگون در سال ۱۹۹۱، هدف از حملات هوایی به شبکه توزیع برق، متلاشی کردن بنیان‌های اقتصاد مدنی آن کشور بود. تنزل شرایط بهداشتی در عراق، تاآن حد رقت‌بار نیز، ناشی از فروپاشی خدمات عمومی بود که چند ماه پس از پایان تهاجم آمریکا، دبیرکل سازمان ملل گزارش داد عراق از نظر مواد غذایی، آب، بهداشت و درمان و سایر زیرساخت‌ها با یک «بحران» روبرو است.

(به من دروغ نگو!، به کوشش جان پیلجر، مهرداد شهابی و میرمحمود نبوی، تهران: اختران۱۳۸۷، ص ۱۶۶-۱۶۷)

تخریب افغانستان و احیای تجارت مواد مخدر

در زمان دولت بوش به افغانستان، آمریکا بیشترین تلاش را برای نادیده گرفتن واقعیت‌های تلخ افغانســتان صورت می‌داد. کاخ سفید هنوز هم زیر بار مسوولیت عواقب یکی از شوم ترین تصمیمات خود نمی‌رود. با گذشت ماه‌ها از اشغال افغانستان، کشته و آواره شدن سیل عظیمی از مردم مستضعف افغان، نابود شدن اقتصاد و زیرساخت‌های اساسی کشور و تاراج منابع زیر زمینی و منافع حاصل از آن، هنوز اسامه بن لادن، زنده و ســرحال در جایی نامعلوم به سر می‌برد. از دیگر سو، موج بی‌سابقه تولید تریاک، افغانستان را فراگرفته بود و این کشور در آستانه تبدیل شدن به مافیای بزرگ مواد مخدر بود.

بابی چارلز، مسئول اداره مبارزه با مواد مخدر وزارت خارجه آمریکا در آن زمان هشدار داد: «من زنگ خطر را به صدا درآوردم که این موضوع (رشد غیر قابل کنترل تولید تریاک، مقارن با اشغال افغانستان)، دموکراسی افغانســتان را خواهد بلعید.» اواخر سال ۲۰۰۴ به چارلز اخطار شد که دیگر خیلی مزاحم شده‌اســت و اوایل ســال بعد، توسط وزیر خارجه جدید (کاندولیزا رایس) برکنارشد.

اول سال ۲۰۰۱، سازمان سیا فهرست بلند بالایی از اهداف مناسب برای بمباران در افغانستان را تهیه کرده بود که البته این فهرست شامل ۲۰ تا ۲۵ آزمایشــگاه اصلی تولید مواد مخدر، انبار و تاسیســات مرتبط بود. پنتاگون و کاخ سفید بعد از حمله به افغانستان از دادن هرگونه دستوری برای بمباران این تاسیسات یا دستگیری اربابان مواد مخدر افغان، کاملا خودداری کردند.

ایــن تصمیم (صرف نظر کردن عامدانــه از مبارزه با مواد مخدر) اولین علامتــی بود که نشــان می‌داد کاخ ســفید و پنتاگــون کاری با موانع کشورســازی و دموکراسی در افغانســتان ندارد بلکه فقط آمده‌اند تا با تروریســم! بجنگند. پنتاگون بیم آن داشت که انجام عملیات علیه مواد مخدر، ارتش را رویاروی جنگ‌سالارانی قرار دهد که به ایالات متحده در این تهاجم پرهزینه کمک می‌رساندند؛ از این رو معاون وزیر دفاع در سال ۲۰۰۲ در کاخ سفید اعلام کرد که «مبارزه با مواد مخدر بخشی از جنگ علیه تروریسم نیست.»

اواخر حکومت طالبان کشت خشخاش رسماً ممنوع اعلام شده بود و این ممنوعیت سبب شده بود که در سال ۲۰۰۱، تولید تریاک افغانستان به فقط ۷۴ تن محدود شــود. همین که دولت جدید افغانســتان تحت پشــتیبانی آمریکا قدرت را به دست گرفت، کنترل‌ها و ممنوعیت‌ها از سوی دولت مرکزی برداشته شد و ظرفیت تولید تریاک در سال ۲۰۰۲

به ۱۲۷۸ تن صعود کرد. تولید در سال بعد به بیش از دو برابر و در سال ۲۰۰۴ به بیش از ۲ برابر سـال ۲۰۰۳ (یعنی چهار برابر سـال ۲۰۰۲) رسید.

بدین ترتیب در سال ۲۰۰۴، افغانستان ۸۷٪ تریاک دنیا را تولید می‌کرد. میزان کشت خشـخاش در ۲۰۶ هکتار اراضی افغانستان، هروئینی به ارزش ۷ میلیارد دلار تولید می‌کرد وافغانستان را در رتبه اول اراضی زیر کشت مواد مخدر و در آستانه پشت سر گذاشتن کلمبیا به عنوان پایتخت قاچاق مواد مخدر جهان قرار می‌داد. با این حساب دولت تحت الحمایه آمریکا در افغانستان را «دولت مواد مخدر» می‌توان نامید.

سـال‌ها بود که تئوری توطئه در مورد نقش سـیا در ترانزیت کوکائین از آمریکای لاتین به سراسـر دنیا، به دسـت فراموشی سپرده شده بود. اکنون تجارت هروئین افغانستان چنان است که سوالات جدی در مورد نزدیکی بیش از حد سیا، پنتاگون و کاخ سفید با اربابان افغانی دست‌اندکار تجارت هروئین مطرح خواهد شد.

(دولت جنگ، جیمز، رایزن، ترجمه: محمـد مهدی احمدی معین و مهدی ذوالفقاری، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، چاپ اول ۱۳۸۷، ص۲۲۵-۲۱۵)

□
قاره آفریقا
کارخانه داروسازی الشفاء سودان

اگر شبکه بن لادن نیمی از فرآورده‌های دارویی در آمریکا و امکانات تهیه مجدد آن را از بین می‌برد، ایالات متحده چه واکنشی نشان می‌داد؟ تلفات واقعه ۱۱ سپتامبر را می‌توان با نتایج مستقیم و غیر مستقیم بمباران کارخانه داروسازی «الشفاء» سودان به وسیله کلینتون در اوت ۱۹۹۸ مقایسه کرد. سودان از سازمان ملل درخواست کرد که به تحقیق پیرامون دلایل بمباران بپردازد اما واشنگتن حتی از این اقدام جلوگیری کرد و پس از آن نیز تقریبا هیچ‌کس نکوشید تا در این زمینه تحقیق کند. اما ما قطعا باید چنین کنیم حداقل برای کسانی که توجه اندکی به حقوق بشر دارند. هنگام برآورد چنین جنایاتی، نه تنها تعداد کسانی را که در محل بمباران کشته شده‌اند محاسبه می‌کنیم بلکه کسانی که در نتیجه آن حادثه به صورت غیر مستقیم جان خود را از دست دادند نیز جزء این آمار محسوب می‌شوند.

در این بمباران، کارخانه داروسازی الشفاء خارطوم (پایتخت سودان) هدف موشک‌های کروز قرار می‌گیرد. یک سال پس از حمله (اوت ۱۹۹۸) مرگ و میر ناشی از بمباران به آرامی رو به افزایش بود. در پی نابودی تجهیزات داروسازی، ده‌ها هزار نفر که بسیاری از آنها را کودکان تشکیل می‌دهند، به مالاریا، سل و دیگر بیماری‌هایی که به راحتی قابل علاج بود مبتلا شده و در نتیجه جان خود را از دست دادند. کارخانه داروسازی الشفاء ۹۰ ٪ از فرآورده‌های عمده دارویی سودان و تمام نیازهای دارویی دامپزشکی موجود در داخل سودان (که دارای جمعیت عمدتا چوپان است) را تامین می‌کرد. تحریم‌های اعمال شده علیه سودان ورود مقادیر کافی از داروهای لازم برای جبران خلأ انهدام کارخانه را غیر ممکن ساخته‌است.

سفیر آلمان در سودان می‌نویسد: "مشکل می‌توان تخمین زد که چند نفر در این کشور فقیر آفریقایی در پی انهدام کارخانه الشفاء جان باختند. با نابودی «الشفاء» آن کشور هیچ ذخیره کلروکوئین، داروی معمول برای درمان مالاریا، (بیماری کشنده و رایج در آفریقا) ندارد. این کارخانه تنها تولید کننده تخصصی داروی لازم برای از بین بردن انگل‌هایی بود که از گله‌ها به انسان منتقل می‌شدند و این یکی از دلایل عمده مرگ و میر نوزادان در سودان شد.".

برای سودانی که یکی از عقب مانده ترین نقاط جهان است، آب و هوای نامطلوب، مشکلات اساسی بهداشتی، زیربنای اقتصادی از هم پاشیده، زمین‌های زراعی محدود، کمبود شدید آب آشامیدنی، صنعت ناچیز،

تحریم‌های سنگین، قرض‌های بین‌المللی بی جهت و جنگ‌های ویرانگر داخلی داشته و دارد، چنین بمبارانی معلوم نیست چه پیامدهای جبران ناپذیری داشت.

(۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به عراق، نوآم چامسکی، بهروز جندقی، قم: عصر رسانه،۱۳۸۱، ص۵۱-۶۰)

فصل دوم

دیکتاتوری بین‌المللی (جنایات سیاسی)

الف. جنایات خارجی (علیه مردم جهان)

□

دنیای وارونه

گویی «چارلز داروین» کتابهای علمی خود را به افتخار اربابان دنیا نوشته است؛ هنگامی که «جان راکفلر» در تشــریح موفقیت‌هایش می‌گوید «طبیعت به برترین‌ها پاداش می‌دهد و بی عرضه‌ها را گوشمالی».

وقتی یک جانی شخصی را به خاطر بدهی اش می‌کشد اجرای این عمل را «تســویه حساب» می‌نامند؛ اما وقتی «تکنوکراسی جهانی» با کشوری مقروض تسویه‌حساب می‌کند آن را «برنامه تعدیل» می‌خوانند.

اقتصاد جهانی، کارآمدترین ترجمان «جنایات ســازمان یافته» اســت. هیئت‌های بین‌المللی نظارت بر ارز، تجارت و اعتبارات، با خونسردی و مهارتی تمام، در سطح جهانی، علیه کشورهای ضعیف دست به عملیاتی تروریستی می‌زنند که روی بمب‌گذران را سفید می‌کند.

آدمکش‌های مزدور در سطح خرده فروشی، همان کاری را انجام می‌دهند که ژنرال‌ها در ســطح عمده‌فروشــی می‌کنند؛ درحالی‌که جنایاتشان به عنوان افتخار نیز ثبت می‌شود.

بورس بازان با کمک رایانه، تکنیکی را به خدمت می‌گیرند و کلان‌کلان به جیب می‌زنند که جیب‌برهای به کمین نشسته در گوشه خیابان، همان تکنیک، ولی سطح پائینش را استفاده می‌کنند.

رذل‌ترین متجاوزان به طبیعت و حقوق بشر، هیچگاه به زندان نمی‌روند، آنها خود «کلید دار» زندان‌ها هستند. کشورهایی پاسدار صلح جهانی اند که بیشترین سلاح‌های مرگبار را می‌سازنند و می‌فروشند.

بیشــترین درآمدهای ناشــی از مواد مخدر را وزین ترین و معتبرترین بانک‌ها پولشویی می‌کنند و عمده پول‌های دزدی را، آنها پناه می‌دهند.

موفق ترین صنایــع، آلوده‌کننده‌ترین کارخانجاتند؛ درحالی‌که عملیات «نجات محیط زیســت» با تلاش درخشان همان شرکت‌هایی صورت می‌گیرد که از نابودی آن سود می‌برند.

کسانی که بیشــترین آدم‌ها را در کوتاهترین زمان می‌کشند، با تشویق، جایزه «مصونیت» می‌گیرند مانند کسانی که طبیعت را با کمترین هزینه، بیشتر نابود می‌کنند.

(به من دروغ نگو!، به کوشــش جان پیلجر، مهرداد شهابی و میرمحمود نبوی، تهران: اختران۱۳۸۷، ص۲۹۹ ـ ۳۰۴)

□
آمریکا، همان جهان است و جهان همان آمریکاست

اگر جهان، همان آمریکا باشد پس بسیار منطقی است که به این نتیجه برسیم که خواست‌ها و علایق ایالات متحده باید خواست کل جهان باشد و همه کسانی که علیه منافع ایالات متحده یا فرهنگ آمریکایی، فعالیت می‌کنند و با آن مخالفت می‌ورزند، در واقع مخالفان رفاه و امنیت جهانی هستند. باید با آن‌ها به شدت برخورد کرد و هر چه سریعتر و شدیدتر، باید عدالت را درباره آن‌ها به اجرا درآورد.

این امر بهترین دلیل برای دخالت‌های نظامی ایالات متحده در هر نقطه از جهان در طول یک صد سال اخیر است. برای نمونه ایالات متحده در بسیاری و شاید هم بتوان گفت در همه کشورهای آمریکای لاتین به نحوی مداخله نظامی یا اقدامات مخفیانه براندازانه و آشوب‌گرانه علیه حکومت کرده‌است، مانند: برزیل، بولیوی، کلمبیا، کوبا، دومینیکن، اکوادور، السالوادور، گواتمالا، هائیتی، هندوراس، جامائیکا، مکزیک، پاناما، پرو و اروگوئه.

ظاهر این مداخلات در دفاع از «دموکراسی»، «حقوق بشر» و «آزادی» صورت گرفته‌است اما در حقیقت، بازارهای امن و مناسبی برای کالاهای آمریکایی به وجود آورده‌است آمریکا با مداخله در این کشورها، عملا از کسانی که مخالف دموکراسی، حق رأی آزاد، و آزادی شناخته شده بودند، حمایت کرد و آن‌ها را به قدرت رساند و کسانی که بهای «امنیت» دلخواه آمریکا را پرداختند انسان‌های بی گناه و ضعیفی هستند که قتل عام، شکنجه و ورشکسته شدند و فقر و وابستگی دائمی در سرنوشتشان حک شد.

(چرا مردم از آمریکا متنفرند؟!، مریل وین دیویس و ضیاء الدین سردار، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران: اطلاعات، ص ۹۲)

□

دولت یاغی

«ویلیام بلام» در کتاب «دولت یاغی» چاپ ۲۰۰۱، می‌نویسد: «در فاصله زمانی ۱۹۸۴– ۱۹۸۷، ۱۵۰ مورد یافت می‌شود که ایالات متحده به قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل»، نه گفته‌است. ایالات متحده، برای دهه‌های مختلف از پرداختن هزینه‌های موظف خود به سازمان ملل و بدهی‌های معوقه خودداری کرده‌است. آمریکا، یکی از دو کشوری است ـ دیگری، عراق است ـ که از سال ۱۹۸۹ که کنوانسیون حمایت از کودکان در سازمان ملل به تصویب رسید، تاکنون به آن ملحق نشده‌است. از تصویب معاهده جمع آوری مین‌های زمینی خودداری کرده و همواره «کنوانسیون منع شکنجه» را نقض کرده‌است.

ایالات متحده معمولاً در بازرسی از زندانیان خود در جریان جنگ ویتنام و نیروهای شوروی سابق که به عنوان پناهنده سیاسی به اروپای غربی مهاجرت کرده بودند، آنان را تحت شکنجه قرار داده‌است.

ایالات متحده، سازمان اطلاعات و امنیت کشور ایران (ساواک) را پدید آورد و نیروهای آن را تعلیم داد؛ سرویسی منفور و مخوف که از رژیم شاه ایران در برابر مخالفانش با قساوت پشتیبانی می‌کرد. هم چنین سرویس‌های جاسوسی ـ اطلاعاتی بسیاری را در کشورهای دیگر به وجود آورد، شیوه‌های شکنجه و نیروهای آن را آموزش داد و ابزارهای مخصوص شکنجه را در اختیار آن کشورها قرار داد. صرفا برای مثال می‌توان به بولیوی، اروگوئه، برزیل و اسرائیل اشاره کرد.

در ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ تنها کشوری بود که علیه کنوانسیون الحاق آموزش، کار، بهداشت، تغذیه مناسب و توسعه ملی در زمره حقوق بشر، مخالفت و آن را وتو کرد.

(چرا مردم از آمریکا متنفرند؟!، مریل وین دیویس و ضیاء الدین سردار، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران: اطلاعات، ص ۹۵–۹۸)

□

زیاده‌طلبی امپراتوری

۳۳۰۰ پایگاه نظامی، ناوگان‌های مجهز به پرتاب موشک و هواپیماهای مخصوص پرتاب بمب هسته‌ای برای حفظ فرمانروایی امپریالیزمی است که با ۶ ٪ جمعیت بر ۶۰ ٪ منافع تولیدی سیاره ما دست انداخته‌است. جنبه تجاوزکارانه این امپراتوری، هر ساعت ۱۶ میلیون و هر سال ۱۴۰ میلیارد دلار هزینه بر می‌دارد.

این هزینه گزاف که به بودجه همه کشورها تحمیل می‌شود، تکامل سطح زندگی ملل جهان را به عقب انداخته، رشد مبادلات بین‌المللی را کندتر ساخته و خصوصا درآمد ملی مردم آسیا و آمریکای لاتین را به طرزی خرد کننده بلعیده‌است.

با هزینه تهیه نقشه‌های یک موشک که بالغ بر ۱۳ میلیون دلار می‌گردد، می‌توان هر ساله ۷۰ هزار تن کود شیمیایی تهیه نمود و هزینه ساخت یک موشک دو طبقه، برابر هزینه ساخت چهار دانشگاه است.

بودجه پرسنل وزارت دفاع ایالات متحده ـ به استثناء برنامه تحقیقاتی فضایی ـ به تنهایی در سال ۱۹۶۲، بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار بوده‌است یعنی در آن سال، ۶۳ سنت از هر دلار خزانه آمریکا، برای مسایل نظامی اختصاص داده شده‌است. از این مبلغ، ۶ سنت برای خدمات، ۱۸ سنت برای وام‌ها و مابقی در راه مسائل جنگ سرد و یا آمادگی برای ایجاد یک جنگ جدید مصرف گردیده‌است.

زندگی حداقل ۲۵ میلیون نفر از این کشور، مستقیما با نوسانات مسائل نظامی مربوط گشته است. در ایالات سان دیاگو و کالیفرنیا، ۸۲٪ و در وی چیتا و کانزاس، ۷۲٪ کل نیروی کار صنایع به صنایع موشک سازی تعلق دارد. بدین ترتیب حدود ۵۰٪ از مردم، درآمد خود را توسط امور نظامی یا امور وابسته به آن تحصیل می‌کنند. این یعنی اقتصادی مبتنی بر میلیتاریسم یا «اقتصاد جنگ»

(جنایات جنگ در ویتنام، برتراند راسل، ترجمه: ایرج مهدویان، تهران: فرهنگ، چاپ اول ۱۳۴۷، ص ۹۵)

□

ارتش مخفی سازمان سیا

ارتش مخفی سازمان سیا، بودجه‌ای ۱۵ برابر بودجه دیپلماتیک ایالات متحده را به خودش اختصاص داده است و در هر جایی که مایل باشد دست به اقدام می‌زند. در برزیل، این سازمان با پشتیبانی مستقیم سفیر آمریکا در برزیل، بوسیله باندی از ژنرال‌های جاه طلب برزیلی، حکومت دموکراتیک «گولارت» را سرنگون ساختند. در آرژانتین نیز تانک‌های آمریکایی حکومت غیر نظامی فروندیزی را فقط به خاطر دفاع نیم بندش از منابع طبقه متوسط کشور و عدم خدمت شایسته به کاپیتالیسم آمریکا، واژگون کردند. نظیر چنان وقایعی بارها در اکوادور، بولیوی، گواتمالا و هندوراس بوجود آمده است. یکی از کثیف‌ترین و غیر قانونی‌ترین حکمرانان معاصر به نام «تروخیلو» را مسلح ساخته و بر علیه مردم دومینیکن پشتیبانی و جنبش انقلابی و آزادی طلبانه مردم در ۱۹۶۵ مستقیما سرکوب کردند.

در کنگو، سربازان مزدوری که در خدمت منافع ایالات متحده و بلژیک قرار گرفته و اقداماتشان مورد تایید و پشتیبانی دولت به اصطلاح حزب کارگر بریتانیا واقع شده است، به جنایات بی شماری دست زده‌اند. آنان همه دهقانانی را که در مسیر پیشروی خود دیدند بدون استثناء به گلوله بستند. جنایت کاران نخبه ارتش آمریکا، ضد انقلابیون فراری کوبا و مزدوران آفریقای جنوبی برای این مقصود به کار گرفته شدند.

(جنایات جنگ در ویتنام، برتراند راسل، ترجمه: ایرج مهدویان، تهران: فرهنگ، چاپ اول ۱۳۴۷، ص ۹۸)

□
سیا و جعل اسناد

برای تبدیل السالوادور به یک ویتنام دیگر، به ویژه بعد از جو سنگین جهانی پس از تهاجم به ویتنام، نیاز به یک توافق و اجماع جهانی بود. دولت ریگان این هدف را از طریق «حمله شدید دیپلماتیک» و «افشای اسناد» زمینه سازی کرد. زمینه روانی در افکار عمومی برای پذیرش سیاست خارجی «تجاوزمحور» و از بین رفتن «آثار شکست ویتنام» و اهداف دیگر، برای دولت جدید امری لازم به حساب می‌آمد.

ریگان، پس از ورود به کاخ سفید به جهانیان فهماند که از نظر ایالات متحده، مبارزات مسلحانه برای رهایی ملی برابر است با تروریسم بین الملل و به معنی توسعه قدرت شوری است و «الکساندر هیگ» وزیر خارجه جدید با گفتن «بعضی چیزها مهمتر از صلح است»، تعجب همگان را برانگیخت.

در طول سال‌های ریاست ریگان ـ البته در تداوم سنت زمامداران پیشین آمریکا ـ برای تامین مجوز تهاجمات غیرقانونی، به «جعل اسناد» ارتباط جنبش‌های مردمی یا دولت‌های آمریکای لاتین با شوروی و بلوک کمونیستی اقدام شد.

در مورد السالوادور، اغلب سوسیال دموکراتهای اروپای غربی، مبارزان شبه نظامی السالوادور و مخالفان دولت را قبول داشتند. بدین ترتیب دولت ریگان و معاون او، جرج بوش ـ رئیس وقت سازمان سیا ـ در پی این بودند که این دولت‌ها را در مورد توطئه کمونیسم در السالوادور متقاعد کنند. وزارت خارجه آمریکا، یک «مدرک مستند» ارائه داد تا ثابت کند السالوادور به نمونه دیگری از تجاوز غیر مستقیم و مسلحانه قدرت‌های کمونیستی تبدیل شده است. این سند حاوی ارسال سلاح و تجهیزات فراوان توسط شوروی و متحدانش به چریک‌های السالوادور و معرفی کوبا به عنوان پایگاه تدارکاتی این سلاح‌ها بود. این افشاگری وزارت خارجه، درست در آستانه اعزام تیم‌های بلندپایه دیپلمات‌های آمریکایی به اروپا و آمریکای لاتین، از طریق روزنامه نیویورک تایمز به راه افتاد.

«فیلیپ اگی»، که ۱۲ سال مامور مخفی سیا در آمریکال لاتین بود، مقارن ورود دیپلمات‌های امریکایی به آلمان، کنفرانسی مطبوعاتی در «بن» برگزار کرد. طی این کنفرانس طولانی، تجربه دوازده‌ساله‌اش در سازمان سیا در رابطه با جعل اسناد در آمریکای لاتین و مشابهت‌های اقدام کنونی آمریکا با توطئه‌های آن سال‌های سیا را فاش کرد. او همچنین به شواهد دال بر جعل پاسپورت و سند سازی‌های سیا در ایران که از سوی دانشجویان مبارز تهران هنگام تسخیر سفارت آمریکا به دست آمد نیز استناد کرد. وی این عملیات را زمینه سازی برای تهاجم جدید به شیوه تهاجم سال ۱۹۶۵ این کشور به «دومینیکن» و تبدیل السالوادور به یک ویتنام دیگر دانست.

(همان، ص ۱۱ ـ ۸)

□

بازسازی دنیا پس از جنگ جهانی دوم بر اساس نظم نوین آمریکایی

یک مشـــکل که به دنبال آزادسازی مناطق از فاشیسم برای آمریکا پیش آمد این بود که جنبش‌های مقاومت حامی طبقه کارگر و فقیر، نفوذ یافته و نخبگان سنتی بی‌اعتبار شده بودند.

آمریکا عملاً متعهد به احیای نظام محافظه‌کاری ســـنتی بود و برای نیل به این هدف، در ســـطح جهانی سیاســـت‌هایی در راستای از بین بردن دموکراســـی واقعی، اتحادیه‌ها و دیگر سازمان‌های مردمی و اصلاحات اجتماعی اتخاذ کرد. طبق این هدف، مقاومت‌های ضد فاشیستی را اغلب به نفع همدست‌های فاشیست و نازی خود نابود می‌کرد.

این سیاست‌ها در آسیا، در کره جنوبی، فیلیپین، تایلند، هندوچین و مهم تر از همه، ژاپن، در اروپا در کشورهایی چون یونان، ایتالیا، فرانسه و مهم تر از همه آلمان، در استرالیا و در آمریکای لاتین، در گوآتمالا و بولیوی در مقابله با جدی ترین تهدید از نظر سازمان سیا یعنی ناسیونالیسم، به کارگرفته شد.

گاهی اوقات تحقق این هدف مســـتلزم برنامه‌های خرابکاری، ترور یا حمله نظامی بود که در جهان سوم به راحتی اجرا می‌شد. در کشورهای باثبات نیز مواردی می‌توان مثال زد: مدارکی وجود دارد دال بر شـــرکت سازمان سیا در یک کودتای واقعی که دولت حزب کارگر استرالیا را در ۱۹۷۵ سرنگون کرد. بیم آن می‌رفت که این دولت در پایگاه‌های نظامی و اطلاعاتی واشنگتن در استرالیا مداخله کند.

اواخر دهه ۱۹۴۰، حدود ۱۰۰ هزار نفرتوسط نیروهای امنیتی کره جنوبی که به وسیله آمریکا روی کار آمده و هدایت می‌شدند، کشته شدند. در خلال جنگ کره نیز، به وسیله نیروهای اشغالگر آمریکا، جنبش محافظه کار مدافع «سیستم ارضی نابرابر» به اریکه قدرت بازگردانده شد.

در یونان در همان ســـال‌ها صدها هزار نفر در جریان یک عملیات ضد شورش که توسط آمریکا سازماندهی و هدایت شده بود کشته، شکنجه، زندانی یا تبعید شـــدند. این موضوعات برای درک دنیای معاصر حائز اهمیت است.

(دموکراســـی بازدارنده، نوآم چامســـکی، مهـــوش غلامی، تهـــران: اطلاعات، چاپ دوم۱۳۷۵، ص ۴۷۱-۴۷۶)

□

علت‌العلل همه بدبختی‌های کنونی بشر

کمپانی‌های استثمارگر نفت، فقر و استبداد را به مردم خاورمیانه تحمیل کرده‌اند، امپریالیسم انگلیس با تکیه بر قدرت مالی و نظامی ایالات متحده برای درهم شکستن نهضت انقلابی مردم عدن، باران بمب‌های سنگین و بمب‌های ناپالم را بر آنها سرازیر کرد.

در جنـــوب آفریقا، ثروت‌های غیر قابل تخمین معـــادن مس «رودزیا» -آفریقای جنوبی- در پناه دیکتاتوری‌های شـــبه فاشیستی و با پشتیبانی مســـتقیم نیروهای ناتو غارت شـــد. به کمک دلار آمریکا و با پشتیبانی مستقیم ۵۰/۰۰۰ سرباز انگلیسی، دیکتاتور مالزی، آن کشور را به خاک و خون کشید.

در سرتاسر دریاهای جنوب چین، تجاوزگری آمریکایی، آشکارا به تعقیب و بازرسی همه کشتی‌ها کشیده شد. در کشور مراکش به طرح توطئه‌های خائنانه و نقشه‌های دخالتگرانه پرداخت. این امپریالیسم، سیستم جهانی گسترده‌ای اســـت که اساس اعمال غارتگرانه خود را بر تهدید عمومی جهان به بر افروختن یک جنگ هسته‌ای استوار ساخته است.

اکنون به طرز دردناکی متوجه شده‌ام که هرگز نمی‌توان این امپریایسم را به ترک تهاجم و استثمارگری اش وادار ساخت از این رو نتیجه گرفته‌ام علت‌العلل همه جنگ‌ها و بدبختی‌های کنونی بشر را باید در وجود همین امپریالیسم جستجو کرد. اگر در نقطه‌ای از جهان، گرسنگی، استثمار و اعمال خودخواهانه قدرت وجود دارد، اگر در جائی مردم آزاده شکنجه شـــده یا زیر فشار فقر و بیماری و بی عدالتی به سر می‌برند، آن نیرویی که آنان را در همه جا، به داشـــتن چنین سرنوشتی محکوم ساخته‌است، امپریالیسم آمریکاست.

(همان، ص ۱۰۱)

□

قاره آمریکا (آمریکای لاتین)

دموکراسی‌هایی به سبک هیتلری در همه قاره آمریکا

دموکراسی هندوراس مانند کلمبیا از سوی ایالات متحده، ارزش تقدیر و ستایش را دارد. حتی حکومت السالوادور وگواتمالا یعنی دولت‌های گانگستر قاتلی که به وسیله‌ارتش تحت‌الحمایه آمریکا اداره می‌شوند، دموکراسی قلمداد می‌شوند. نخبگان آمریکایی از اینکه این کشورها را با انتخابات آزاد! در تسلط خود دارند به خود می‌بالند. این انتخابات‌های آزاد! بعد از موج قتل‌عام، شکنجه، ناپدیدشدن سران و فعالان گروه‌های مخالف، مثله کردن و دیگر تدابیر موثر برای کنترل اوضاع، پدید آمدند. «خواکیم ماتیر» یکی از حامیان آکادمیک برجسته سیاست‌های دولت ریگان در آمریکای مرکزی و از اساتید دانشگاه بوستون می گوید: «آمریکا دموکراسی‌هایی به سبک هیتلری در السالودر و گواتمالا ایجاد کرده‌است.» اما نیکاراگوئه مورد متفاوتی بود. به خاطر وجود خطر ناسیونالیسم مستقل از آمریکا و اصلاحات اجتماعی که از دست رفتن کنترل آمریکا بر نیروهای امنیتی این کشور، بر گستره آن اصلاحات دامن زد. این از دست رفتن کنترل نیروهای امنیتی، مشکلی مهم به حساب می‌آمد که در دیگر نقاط نیز بروز کرد. در مورد گوآتمالا و شیلی لازم بود به خفقان اقتصادی، خرابکاری و نیروهای نظامی برای سرنگون کردن رژیم‌های دموکراتیک روی آورد. در مورد جمهوری دومینکن درسال ۱۹۶۵، برای ممانعت از احیای یک رژیم مشروطه، تهاجم مستقیم ضروری بود. پاسخ به مساله کوبا نیز تجاوز مستقیم به خلیج خوک‌ها به نظر رسید و وقتی بازدارندگی شوروی، استفاده بیشتر از چنین تلاش‌هایی را غیر عملی ساخت، یک عملیات بی‌سابقه تروریسم بین‌المللی در کنار «جنگ ایدئولوژیک» و «جنگ اقتصادی» بی امان آغاز شد.

(دموکراسی بازدارنده، نوآم چامسکی، مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم۱۳۷۵، ص ۲۰۵)

□
تلاش برای دموکراسی! در نیکاراگوئه

دولت ایالات متحـــده، خود در دوره بعد از جنگ ویتنام، دچار «بحران دموکراسی» و فعالیت مردمی علیه سلطه اقشار ممتاز بود؛ با این همه از تلاش برای احیاء دموکراســی! در کشورهای مختلف آمریکای مرکزی دریغ نکرد. نگاه دقیق به این جریانات، به درک معنای دموکراســی در فرهنگ سیاسی غرب کمک می‌کند.

دو کاندید انتخابات این ســال‌های هندوراس نماینده زمین‌داران بزرگ و صاحبان صنایع بودند. با ارتش - یعنی رهبران واقعی که طبق قانون، مســتقل از حاکمیت غیر نظامی اما مانند اقتصاد به شــدت وابسته به آمریکا بود- نیز مناسبات نزدیکی داشتند. بوش در ملاقات با «کالیاس»، رئیس جمهور جدید، دولت هندراس را نماینده‌ای الهام بخش از نوید دموکراسی در قاره آمریکا خواند.

درست مقارن انتخابات هندوراس، انتخابات در نیکاراگوئه، با شدت تمام توسط رسانه‌های گروهی آمریکا تخریب می‌شد. دولتی که در راس بود به مردم اهمیت می‌داد و «ساندنیســت»های نیکاراگوئه، نخستین دولت تاریخ نیکاراگوئــه را روی کار آورده بودند که در یک انتخابات آزاد و عادلانه، از ســوی مردم انتخاب شده بود و آن را می‌شد سمبل برجسته دموکراسی آمریکای مرکزی دانست.

مسائلی نظیر آزادی و حقوق بشر در کشورهای همجوار نیکاراگوه، بسیار شــرایط وخیمتری داشت اما از امتیاز جبران‌کننده احترام به ارجحیت و برتری آمریکا برخوردار بودند. از آنجا که این انتخابات برای واشنگتن غیر قابل تحمل بود - زیرا خارج از کنترل و اراده‌اش قرار داشت. - آنچه را که در توان می‌دید برای ایجاد اختلال در انتخابات ۱۹۸۴ نیکاراگوئه انجام داد.

این مداخله تنها از طریق کمک مالی عظیمی –که رسانه‌ای شد- انجام نگرفت بلکه مهمتر از آن، کاخ ســفید در اعلامیه‌ای اظهار کرد که فقط پیروزی کاندید مطلوب آمریکا می‌تواند به تحریم اقتصادی - غیرقانونی - آمریکا پایان دهد. بنابراین به اطلاع رای دهندگان نیکاراگوئیی رسید کــه یک راه انتخاب آزاد دارند: «یا به کاندای ما رای دهید و یا شــاهد گرسنگی کودکان خود باشید.»

(همان، ص ۲۰۴)

حقه‌های کثیف علیه اکوادور

در کتاب رکوردهای جهانی، بخشـــی دربــاره «وقیح ترین» وجود دارد که می‌توان ایجاد سازمان‌های چپ‌گرا و براندازی در اکوادور به وسیله ســازمان سیا را در آن ثبت کرد. این ســازمان‌ها ایجاد شدند تا مبارزان متعهد را از دست جبهه چپ‌گراهای واقعی بگیرند.

ملت کوچک اکوادور در دوره دهه ۱۹۶۰ نیز همانند امروزش، «جمهوری موزفروش عقب‌مانده»ای شناخته می‌شد که از لحاظ رشد اقتصادی در آخر فهرست کشـــورهای قاره آمریکا قرار داشت. جامعه‌ای که درآمد یک درصد جمعیت آن قابل مقایسه با معیارهای طبقه بالای آمریکا بود؛ اما عموم مردم به تمام معنا خارج از اقتصاد، با تشکل اجتماعی ناچیز و مشارکت در حیات ملی در حد صفر بودند. داستانی که درباره کشورهای آمریکای لاتین بارها نقل شده است.

ســازمان ســیا در طی ۱۹۶۰-۱۹۶۳، در اجرای شیوه‌های خرابکاری پنهانی از هیچ چیز دریغ نکرد. سیا عوامل نفوذی خود را در تقریبا کلیه سازمان‌های سیاسی مهم از چپ افراطی تا راست و در سطوح بالا وارد کرد تا چپ‌گرایان را از احساســات ضد آمریکایی و پشتیبانی کوبا دور سازد.

در این زمان اگر ســازمانی مناسب اهداف ســیا وجود نداشت، آن را تاسیس می‌کرد. گاهی تجمعی از شهروندان دلسوز شکل می‌گرفت منتها با اعلامیه‌هایی حاکی از لزوم قطع رابطه با کوبا یا یکی از شخصیت‌های سیاسی مشهور، نطقی که متن آن را سیا نوشته بود، ایراد می‌کرد و سردبیر روزنامه‌ای آن را مورد ستایش قرار می‌داد. هر دوی این آقایان (سخنران و سردبیر) در فهرست حقوق بگیران سیا قرار داشتند.

سازمان‌های کارگری - که گاه بیش از نامی روی کاغذ نبودند- تاسیس می‌شـــد تا به رقابت با اتحادیه‌های کارگـــری واقعی بپردازند و رهبری مردمی را از دست آن‌ها بگیرند. مقالات و اخبار دروغ یا تحریف شده در سیا به رشته تحریر درمی‌آمد و توسط روزنامه‌های اجیر یا روزنامه‌نگارانی که بر اساس پیمانکاری پول می‌گرفتند، انتشار عمومی می‌شد.

ماموران سیا به بمب گذاری در کلیساها و سازمان‌های راست‌گرا دست می‌زدند تا وانمود کنند که کار چپ‌گرایان است. این ماموران با شرکت در راهپیمایی‌های چپ‌گرایان و حمـــل پلاکاردهای تحریک‌کننده، در برانگیختن نظامیان و تسریع در کودتا نقش داشتند.

در طی سه سال، سه کودتا، اوضاع متلاطم و بی ثباتی پدید آورد. رئیس جمهورهای جدید اگر منویات ایالات متحده را جامه عمل نمی‌پوشاندند با هجوم رســانه‌ای و تبلیغاتی که حقوق‌بگیران رسمی سیا در نشریات

سازماندهی می‌کردند، روبرو می‌شدند
. ســـرکوب مردم بپاخاسته نیز به طور وارونه و با اغراق در گزارش‌های مطبوعاتی منعکس می‌شد و غالبا پشت پرده شورش‌ها- بخوانید مطالبات برحق مردم- کوبا معرفی می‌شد. زمامدار منصوب کودتا، بعضا از روی فهرستی که سیا تقدیم کرده بود به بازداشت و حبس مخالفان سیاست‌های ایالات متحده -با برچسب حزب کمونیست- اقدام می‌کرد.

در نتیجه این تلاش آمریکا برای تحقق دموکراسی در اکوادور، در سال ۱۹۶۳ آزادی‌های مدنی به حال تعلیق درآمد و انتخابات ســـال بعد، لغو گردید. داســـتانی که در آمریکای لاتین و سایر کشورهای جهان سوم، بارها تکرار شده است.

(سرکوب امید، ویلیام بلوم، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۸، ص ۳۶۱-۳۶۸)

□

جامائیکا

آمریکا برای تضمین خط‌مشی دلخواه در جامائیکا راه نسبتا متفاوتی را دنبال کرد. نیروهای سیاسی جدیدی به رهبری «مانلی» سوسیال دموکرات سر برآوردند تا راه توسعه غیروابسته و اصلاحات اجتماعی دهه قبل را مورد عمل قرار دهند. این تلاش، طبق معمول، موجب خصومت آمریکا نسبت به آنها و فشارهای شدید و کافی برای برنده کردن «سیگا» کاندید دلخواه آمریکا در انتخابات شد. سیگا وعده داده بود به این گونه اقدامات بی معنا پایان دهد و اصول «بازار آزاد» مورد تحسین آمریکا را دنبال کند. مؤسسه «برنامه کمک رسانی آمریکا» کمک‌های عظیم مالی را به جامائیکا سرازیر و بیش از هر طرح دیگری در این منطقه سرمایه گذاری کرد. «بانک جهانی» نیز به این فعالیت‌ها پیوست. این پروژه شامل ارائه ریاضت‌های اقتصادی، ایجاد مناطق آزاد تجاری و به طور کلی رعایت دقیق تجویزهای «صندق بین‌المللی پول» بود.

در این مناطق تجاری آزاد، اکثرا زنان بودند که در ازای دریافت دستمزدی ناچیز در کارخانجات خارجی که از دولت جامائیکا یارانه دریافت می‌کردند، در شرایط بسیار بد به کار مشغول بودند. سایر پیامدها، همان فجایع همیشگی سیستم سرمایه‌داری بود که تبدیل کشور به یکی از مقروض ترین کشورهای جهان با بیشترین بدهی خارجی سالانه، سقوط ساختارهای بنیادی کشور و فقر عمومی از جمله این فجایع است.

(دموکراسی بازدارنده، نوآم چامسکی، مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم۱۳۷۵، ص ۳۳۴-۳۳۶)

□
عملیات وسیع تروریسم سیاسی در السالوادور

«پدر، مارتین بارو» یکی از کشیش‌های یسوعی السالوادور، چند ماه پیش از آنکه به قتل برسد(نوامبر ۱۹۸۹)، چارچوب کلی تروریسم دولتی ایالات متحده را طی سخنرانی خود در کالیفرنیا تشریح کرد: «مهمترین نوع تروریسم، همان تروریسم دولتی است یعنی ترساندن تمامی مردم به وسیله یک تهدید و ترس دائمی از طریق انجام اقدامات سیستماتیک به وسیله نیروهای دولتی که برای نیازهای طبقه ممتاز طرح‌ریزی شده است.

این پدیده منحصر به السالوادور نیست و از ویژگی‌های معمول در کشورهای تحت سلطه آمریکا در جهان سوم است و در فرهنگ غرب، تشکیلات، برنامه ریزی و تاریخ عمیقی دارد.»

عملیات وسیع تروریسم سیاسی در السالوادور از ابتدای دهه ۱۹۸۰ به ابتکار آمریکا و تحت حمایت آن انجام گرفت. «جنگ کثیف» همواره جزئی اساسی از طرح سیاسی–اجتماعی آمریکا برای السالوادور، حتی بعد از استقرار دموکراسی ظاهری بوده است.

این روش‌ها در منحل کردن سازمان‌های بزرگ مردمی موفق بود. نیروهای امنیتی دموکراسی نوپا، با اطلاع و همکاری کامل حامیان آمریکایی با به کارگیری روزانه و متناوب راه‌های خشونت آمیز و روش‌های ارعاب عمومی، «رژیم رعب و وحشت» را به مردم السالوادور تحمیل کردند. نقش رسانه‌های گروهی در این نوع نظام سیاسی باید به عنوان مکانیزمی‌برای جنگ روانی شناخته شود.

(دموکراسی بازدارنده، نوآم چامسکی، مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم۱۳۷۵، ص۵۵۲-۵۵۴)

□
قاره آسیا
چین (۱۹۴۵ ـ ۱۹۶۰)

هنوز مرکب امضای ژاپن بر سند تسلیم بدون قید و شرط جنگ جهانی دوم خشک نشده بود که ایالات متحده استفاده از سربازان ژاپنی مقیم چین را دوش‌به‌دوش سربازان آمریکایی بر ضد کمونیست‌های چینی آغاز کرد. کمونیست‌های چینی در دوران جنگ با دادن اطلاعاتی مهم درباره اشغالگران ژاپنی و نجات و مراقبت از خلبانان هواپیماهای سرنگون شده آمریکایی، با ارتش این کشور همکاری نزدیک کرده بود.

آمریکائیان در تلاشی پیش‌دستانه برای تصرف مراکز کلیدی و بندرها، بین ۴۰۰ ـ ۵۰۰ هزار سرباز «ملّیون»چینی را به وسیله کشتی و هواپیما از سراسر چین و منچوری حمل کردند. ۵۰ هزار تفنگدار دریائی اعزامی رئیس جمهور «ترومن» برای تسلط بر نقاط استراتژیک چین به کار گرفته شدند. در سال ۱۹۴۶، هنوز ۱۰۰ هزار سرباز و افسر آمریکائی در چین به سر می‌بردند.

شگفت آنکه آمریکا کوشید در جنگ داخلی چین میانجی گری کند، درحالی‌که خودش شریک فعال یکی از طرفین – «ملّیون»چینی – بود. در سال ۱۹۴۹، کمک این کشور به یکی از طرفین جنگ داخلی با حاکمان کمونیست چین به ۲ میلیارد دلار نقد و یک میلیارد تجهیزات جنگی رسید. علاوه بر آن ۳۹ لشکر مخالفان حکومت را آموزش و سلاح داد. شمار فراوانی از لشکریان مخالف، ضمن فراری دسته جمعی در سال ۱۹۴۹ به شمال «برمه» (میانمار) پناه بردند. سازمان سیا به جمع آوری سربازان فراری و تبدیل این ارتش بی‌وطن به نیرویی سازماندهی‌شده پرداخت و ارتش یاد شده در اوایل دهه ۱۹۵۰ به حملات بزرگی به خاک چین دست زد. این سربازان در فاصله حملات پی در پی به خاک چین، چند بار با کشور برمه درگیری پیدا کردند، به راهزنی دست زدند و به قاچاقچیان تریاک در «مثلث زرین» تبدیل شدند. منظور از مثلث زرین، قطعه زمین مشترکی از برمه، لائوس و تایلند بود که بزرگ‌ترین منبع تولید تریاک و هروئین جهان به شمار می‌رفت. سربازان «چین ملی» تا ۱۹۶۱ پیوسته از سازمان سیا، جنگ افزار و کمک دریافت می‌کردند.

آموزش و مسلح کردن گروه‌های چریکی و شبه نظامی «تبتی» نیز از اواسط دهه ۱۹۵۰ در دستور کار سازمان سیا قرار گرفت تا در عملیات‌های خرابکاری، مین گذاری جاده‌ها، قطع خطوط مخابراتی و حمله غافلگیرانه (عملیات سوم به «کلرادو») شرکت کنند.

(سرکوب امید، ویلیام بلوم، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی۱۳۸۸، ص ۱۵ـ ۲۴)

□

لانه جاسوسی و فساد در سوریه (۱۹۵۶ ـ ۱۹۵۷)

ســوریه تنها کشور منطقه به شــمار می‌آمد که کمک نظامی آمریکا را نپذیرفته و زیر بار رشته‌هایی که وابسته‌اش می‌ساخت نرفته بود؛ چون معمولاً پذیرش کمک نظامی به معنای حضور مستشاران و کارشناسان آمریکایی و تحکیم بنیه دفاعی «جهان آزاد» بود.

از نیمه قرن ۲۰ ارتباطات هدفمند ماموران سازمان سیا با بعضی مقامات ســوری از جمله وزیــر خارجه و رهبر حزب محافظه‌کار آغاز شــد. پاک‌سازی کمونیست‌ها و چپ‌گراها، تاسیس ایستگاه‌های رادیویی در دمشق و حلب، خریداری چند افسر ارشد سوری و چند روزنامه که در دست مصری‌ها و سعودی‌ها بود مورد مذاکره قرار گرفت.

«کرمیت روزولت» ترتیب انتقال ماموری به نام «هوارد (راکی) اســتون» را از سودان به دمشــق داد تا مطمئن باشد که مباشرت کودتا به دست فردی حرفه‌ای انجام می‌گیرد. استون، اسطوره‌ای در عملیات سری سیا به شمار می‌رفت و او را به عنوان مردی می‌شناختند که در سرنگونی دولت مصدق در چهار ســال پیش به کرمیت روزولت کمک شایان کرده بود؛ هرچند سهم دقیق استون در کودتای ایران در پرده ابهام مانده بود. رهبر مورد نظر پس از کودتا، دیکتاتور راست‌گرای سابق سوریه، «شیشکلی» بود. «ابراهیم حسینی» رئیس سازمان امنیت زمان شیشکلی، با گذرنامه جعل شده ســیا وارد لبنان شــد و قرار بود با اتومبیل سیاسی سفارت آمریکا از مرز ســوریه عبور داده شود؛ اما کودتا پیش از اجرا برملا شد و افســران منتخب برای این عملیات، اسامی ماموران سیا را که به آنان رشوه داده بودند نزد رئیس سازمان امنیت سوریه فاش ساختند. معاون نظامی سفارت آمریکا، کنسولیار در سفارت و «هوارد استون» افسانه‌ای (با پوشش ظاهری دبیر دوم سفارت)، شناسایی شده و از سوریه اخراج شدند.

به افســران گفته شده بود آمریکا آماده است حدود ۴۰۰ میلیون دلار به حکومت جدید سوره کمک مالی کند مشروط بر اینکه با اسرائیل از در صلح درآید اما وزارت خارجه آمریکا، ادعای ســوریه را سرتاپا جعلی خواند.

(ســرکوب امید، ویلیام بلوم، عبدالرضا هوشــنگ مهدوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی۱۳۸۸، ص ۱۸۱ ـ ۱۹۰)

□

اسناد تیمور شرقی

یک سوم سکنه بومی تیمور شرقی (حدود ۲۰۰ هزار نفر) در یک نسل‌کشی وحشیانه به قتل رسیدند. این جمعیت بیش از تعداد کشته شدگان ادعایی هولوکاست است.

در سال ۱۹۸۷ «ویلکینسون» در کتاب «درز اطلاعاتی»، اسناد رسمی طبقه‌بندی شده‌ای را فاش ساخت که دولتمردان ایالات متحده را در اطلاع کامل از برنامه تجاوز اندونزی به تیمور شرقی در ۱۹۷۵ نشان می‌داد. این گزارش‌های دقیق به صورت بولتن بسیار محرمانه از یکسال پیش از تهاجم علنی اندونزی، هر روز صبحِ زود بر روی میز رئیس جمهور آمریکا (جرالد فورد) قرار داشت. مواد وَ اطلاعات مذکور عمدتا از سیا، یا همتای نظامی‌اش، «آژانس اطلاعات دفاعی»، یا «آژانس فوق محرمانه امنیت ملی (NSA)» و وزارت خارجه آمریکا بدست آمده است. از یکسال پیش از تهاجم، دولت اندونزی به صورت پنهانی علیه تیمور شرقی در حال جنگِ شبه نظامی بوده است. ایالات متحده علی رغم اطلاع دقیق از جزئیات حمله و تصمیم دولت اندونزی (سوهارتو) بدون هیچ گونه تلاشی برای منحرف کردن اندونزی، تمام این یکسال را با سکوت کامل برگزار کرد.

مخفی کردن رفتار اشغالگران، سکوت کامل پیش از اشغال و خودداری از هرگونه واکنش بعد از آن، ما ر ا به یاد نسل‌کشی صهیونیستی «شتیلا» در لبنان می‌اندازد.

یکی از اسناد فاش‌شده، فهرستی از منافع مورد نظر آمریکا پس از حمله را نشان می‌دهد و می‌گوید: «در این برهه از زمان به نظر می‌رسد منافع آمریکا با دنبال‌روی از خط اندونزی بهتر تامین شود.»

قطعنامه دسامبر ۱۹۵۸ شوری امنیت، چیزی بیش از یک پشت‌دِستی برای اندونزی نبوده است. این اسناد نشان می‌دهد که دولت آمریکا با جزئیات کامل آگاه بود که اندونزی تلاش‌هایی در جهت پنهان ساختن جنایاتش در تیمور پیش از ورود هیئت اعزامی‌سازمان ملل به انجام می‌رساند اما هرگز سازمان ملل را در جریان اطلاعاتش قرار نداد.

(به من دروغ نگو!، به کوشش جان پیلجر، مهرداد شهابی و میرمحمود نبوی، تهران: اختران۱۳۸۷، ص ۱۸۵ـ ۲۰۵)

□

کمک بلاعوض به رژیم صهیونیستی

چرا فریاد فلسطینی‌ها و لبنانی‌های مظلوم هیچ وقت در جهان غرب بازتابی ندارد؟ در منشور جنبش صهیونیسم می‌خوانیم: «هر یهودی، صهیونی است ولی لازم نیست که هر صهیونی، یهودی باشد» افراد زیادی هستند که یهودی نبودند اما به صهیونیست بودن خود افتخار کرده‌اند مانند «ایدن»، «ترومن»، «آیزنهاور»، «کندی» و «جانسون» ـ رئیس جمهورهای آمریکا. «چرچیل» – سیاست‌مدار بنام انگلیسی – در اواخر حیاتش می‌گفت: "من یک صهیون ریشه دار هستم و به آن افتخار می‌کنم."

مالیات دهندگان آمریکائی نمی‌دانند چه مبلغ هنگفتی به اسرائیل کمک می‌کنند. سردبیر نشریه «گزارش واشینگتن» گوشه‌ای از حمایت بی پرده ایالات متحده برای رژیم صهیونیستی را فاش می‌کند:

۱ـ هر اسرائیلی به طور میانگین ۱۴۶۳۰ دلار کمک از آمریکا دریافت کرده است.

۲ـ مالیات دهندگان آمریکایی در طول ۴۹ سال گذشته ۱۳۴/۸ میلیارد دلار برای کمک به اسرائیل متضرر شده‌اند.

۳ـ پول‌هایی که تحت عنوان وام به اسرائیل اعطا می‌شود با اعمال نفوذ لابی‌های یهودی هیچ گاه به خزانه آمریکا باز نمی‌گردد.

۴ـ سکوت محافل رسمی و حتی سانسور اخبار واقعی در مورد کمک‌های اعطایی به اسرائیل، امری انکارناپذیر است.

۵ـ ایپک (کمیته امور آمریکا و اسرائیل) فعال ترین لابی خارجی در آمریکاست. این کمیته ۵۲ سازمان حامی یهودیان را هماهنگ می‌کند و سالیانه یک یا دو بار، موفق به نشست خصوصی با کنگره می‌شود.

۶ـ در بودجه سال ۲۰۰۲، ۲/۴ میلیارد دلار کمک نظامی و ۷۲۰ میلیون دلار کمک اقتصادی برای اسرائیل تصویب شده است.

۷ـ از سال ۱۹۹۲ هر ساله دو میلیارد دلار به صورت وام‌های تضمینی ارائه شده در حالی که بین سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۹، ۱۶/۴ میلیارد دلار وام‌های نظامی آمریکا به کمک‌های بلاعوض تبدیل شده است. در واقع کنگره تمام بدهی‌های گذشته اسرائیل به آمریکا را بخشیده است.

۸– برآوردها نشان می‌دهد که به فاصله دو ماه پس از ۱۱ سپتامبر آمریکا، آمار شهدای فلسطین به بیش از دو برابرمدت مشابه گذشته رسید.

(نشریه گزارش واشنگتن، ریچارد کورتیس، دی ماه ۱۳۸۰)

□
قاره اروپا
تبدیل یونان به کشوری وابسته (۱۹۴۷ ـ ۱۹۵۰)

«وینستون چرچیل» و «استالین» بر سر میز توافق پنهانی نشستند (اکتبر ۱۹۴۴) که به موجب آن اروپای شـرقی را به مناطق نفوذ خود تقسیم کردند. پروفسـور فلمینگ در اثر برجسـته‌اش، «تاریخ جنگ سـرد» می‌نویسد: «یونان نخستین کشوری بود که به نحو آشکار و با زور مجبور به پذیرفتن نظام سیاسی مورد پسند ابرقدرت اشغالگر شد.»
از آن پس در یونان سلسـله‌ای از حکومت‌های موردپسـند انگلیس و آمریکا که مشمول کمک‌هایشان بودند بر سر کار می‌آمدند. دولت‌های بی‌اندازه فاسـد که به سرکوب و شکنجه چپ‌گرایان در زندان مخوف واقع در جزایر یونان می‌پرداختند. در تاریخ معاصر، شـمار اندکی رژیم به فسـاد و پلیدی این دوره یونان وجود دارد و برای برطرف سـاختن بدبختی‌های ناشی از جنگ، تقریبا هیچ کاری برای مردم نمی‌کردند.
تا زمان اجرای «دکترین ترومن»، بی شـرمانه‌ترین مداخلات آمریکایی در برکناری مقامـات غیرموافق یونان به عمل آمد. طبق دکترین جدید (یعنی دموکراتیک بودن رژیم آتن و تروریسـت بودن مخالفان) تا پایان سال ۱۹۴۷، ارتش یونان کاملا به سلاح‌های آمریکایی مجهز شد. توان ارتش یونان دگرگون شد: گسترش مدام حجم نیروهای مسلح، احداث فرودگاه‌ها، ارسال هواپیماهای جنگی، بمب‌های «ناپالم»، گشتی‌های گارد ساحلی و تجهیزاتی که مجموعا به حدود یک میلیارد دلار می‌رسید.
برنامه ریزی نقشـه‌های جنگی یونان، مختص هیئت نظامی آمریکائی شد. در طی چند سال بعدی، هر یک از تغییر و تبدیل‌های مکرر نخست وزیران، یا در نتیجه فشار شـدید آمریکائیان یا با دخالت مستقیم آنان صورت می گرفت.
در دهه ۱۹۵۰ ایالات متحده بر محافل اقتصادی یونان نظارت خودکامه‌ای اعمال می‌کرد: نظارت عملی مسـلط بر بودجه، مالیات، نشر اسکناس، سیستم‌های قیمت‌گذاری، تعیین دستمزد، برنامه ریزی دولتی، صادرات و واردات، نظارت بر ارز و بازسازی نظامی.
افزون بر همه اینها سازمان امنیت داخلی «کیپ» از روی الگوی سیا (با همان نام به زبان یونانی) توسط ایالات متحده در یونان تاسیس شد که آن را به صورت کشوری کاملا دست نشانده ایالات متحده قرار می‌داد.
(سـرکوب امید، ویلیام بلوم، عبدالرضا هوشـنگ مهدوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی۱۳۸۸، ص ۵۱ ـ ۶۳)

□
تلاش برای براندازی دولت آلبانی (۱۹۴۹ ـ ۱۹۵۲)

تلاش پنهانی ایـــالات متحده و بریتانیا، به منظور براندازی رژیم هوادار شوروی آلبانی از طریق شورش‌های چریکی در سال ۱۹۴۹ کلید خورد. این نقشه با شکست‌های پی‌درپی و مرگ و زندانی شدن صدها نفر پایان یافت.
یک اشـــراف زاده انگلیســـی به نام «فیلبی» که در آموزشگاه‌های معتبر تحصیل و در سازمان اطلاعاتی بریتانیا و آمریکا مقام مهمی احراز کرده بود، در سمت ریاست مشترک نیروی ضربتی MI6 و CIA، مامور طراحی عملیات در آلبانی بود. علت شکســـت این علمیات براندازی نیز خود «فیلبی» بود چون از ۲۱ سالگی جاسوس دوجانبه شوروی شده بود.
انتخـــاب آلبانی به این دلیل بود که آســـیب پذیرترین، کوچک ترین و ضعیف ترین کشور سوسیالیستی به شمار می‌رفت. برای این عملیات، آلبانی‌های مهاجر و پراکنده در نقاط مختلف جهان، جمع آوری شدند و مورد آموزش نظامی با چاشـــنی چریکی قرار گرفتند. اماکن آموزشی این گروه‌ها، جزایر متعلق به بریتانیا، منطقه اشغالی آمریکا در آلمان غربی و خود انگلســـتان بود. مهاجران طی سه ســـال به تناوب به کشورشان بازگردانده شـــدند. هواپیماها و بالون‌های آمریکایی، مواد غذایی نایاب در آلبانی را بـــه ضمیمه اوراق تبلیغاتی به ایـــن مضمون «هدیه جبهه آزادی‌بخش آلبانی» فرو می‌ریختند.(این شگردی آمریکائی بود که سیا در بسیاری از عملیات‌های خود به کار می‌برد.) تاسیس یک ایستگاه رادیویی مخفی بســـیار قوی به نام کمیته آزادی بخش آلبانی توسط سیا نیز جزء عملیات رسانه‌ای این براندازی بود.
خطوط کلی نقشه این بود: برانگیختن احساسات ضد کمونیستی و ضد شوروی، جمع آوری اطلاعات سیاسی و اقتصادی، عملیات خرابکاری، وارد کردن افراد جدید و مسلح ساختن آنها.
(همان، ص۱۰۷ـ ۱۱۲)

□

آلمان شرقی دهه ۱۹۵۰

آلمان، منطقه‌ای اســتراتژیک برای ایالات متحده در جهت ایجاد ســد در برابر شوری به حساب می‌آمد. آلمان غربی باید «ویترین لیبرال دموکراسی غربی و نمونهٔ زنده برتری سرمایه‌داری بر سوسیالیسم» می‌شد؛ بنابراین سیل کمک‌های اقتصادی ایالات متحده و ســپاهی از کارشناسان صنعتی و فنی روانه آلمان غربی شدند.

اما مبارزان آمریکایی جنگ ســرد که از این گونه رقابت‌های مسالمت آمیز راضی نبودند، مبارزه جاسوسی و خرابکاری خشنی را با آلمان شرقی آغاز کردند که هدف آن فلج کردن دستگاه اقتصادی و اداری آن بود.

ســازمان‌های اطلاعات و نظامی آمریکا با یــاری MI6 و پلیس آلمان غربی، به اســتخدام، آموزش و مسلح ساختن گروه‌های فعال از شرق و غرب اروپا پرداختند. فعال ترین این گروهها، «جمعیت مبارزه با اعمال غیر انسانی» بود که از «بنیاد فورد» آمریکا و از کانال «کمیته اروپای آزاد» ـ سازمان پوششی متعلق به ســیا و مدیر «رادیو اروپای آزاد» ـ کمک مالی دریافت می‌کرد. فعالیت این گروه‌ها طیف وسیعی از جرائم تا تروریسم را شامل می‌شد، از جمله:

۱ـ از کار انداختن مراکز تولید برق، کارخانه‌ها، سدها، ساختمان‌های دولتی، پمپ‌های بنزین، آبراه‌ها و... به وسیله مواد منفجره، حریق عمدی یا اتصال سیم‌های برق

۲ـ خارج کردن قطارهای باری از خط

۳ـ منفجر ساختن پل‌های راه آهن و جاده‌ها

۴ـ صدمه زدن به ماشــین‌های حیاتی، مانند توربین‌ها بوســیله اسیدهای مخصوص

۵ـ مسموم کردن هفت هزار رأس گاو متعلق به یک دامداری تعاونی

۶ـ آلوده کردن شیرخشکی که در مدارس آلمان شرقی مصرف می‌شد

۷ـ جعل بخشنامه‌های دولتی و مالیاتی

صدها جاسوس و مزدور آمریکایی در آلمان شرقی دستگیر و محاکمه شدند. نخست وزیر ایالت هس در آلمان غربی فاش ساخت: ایالات متحده ارتش شبه‌نظامی مخفی ای در ایالتش ایجاد کرده است. ارتش مذکور نیرویی حدود ســه هزار نفر داشت که بیشترشان افســران نازی سابق بودند. تنها توضیح قانونی برای بازداشت‌نکردن این اشخاص این بود که دادگاه عالی کارلسروهه اظهار کرد نامبردگان طبق دستور آمریکایی‌ها عمل می‌کردند.

سال‌ها بعد فاش شد که عملیات در آلمان بخشی از شبکه ای بسیار گسترده‌تر به نام «عملیات گلادیو» بوده که به عنوان ارتشــی سری در سراسر اروپای غربی ایجاد شده بود.

(همان، ص ۱۲۳ ـ ۱۳۱)

ب. جنایات داخلی (علیه مردم آمریکا)

□
سرخ‌پوستان
داستان کریستف کلمب و سرخ‌پوستان

"برتولومه دلاکاساس" کشیش جوانی بود که به گروه کلمب کمک کرد کوبا را تصرف کنند. او مدتی مالک مزرعه‌ای بود که سرخ‌پوستان برده روی آن کار می‌کردند. بعدها مزرعه‌اش را رها کرد و علیه ظلم اسپانیایی‌ها به افشاگری پرداخت. لاکاس از دفتر وقایع روزانه کلمب رونوشتی تهیه کرد و کتابی با عنوان «تاریخ هندیان» نوشت.- مهاجمان اروپایی در آن زمان جزایر آمریکای لاتین را هندوستان می‌پنداشتند -در گوشه‌ای از آن دفتر وقایع آمده:

«نوزدان تازه متولد شده زود می‌مردند چون مادرانشان به دلیل کار سخت و جانفرسای اجباری برای برده‌داران و گرسنگی شدید، برای تغذیه نوزادان شیری نداشتند. به همین خاطر طی دوران اقامت من در کوبا، هفت هزار کودک ظرف سه ماه جان باختند. حتی برخی مادران از شدت نومیدی بچه‌های خود را غرق کردند... به این صورت مردان در معادن زنان، بر اثر کار شدید، گرسنگی و یاس و نوزادان به خاطر کمبود شیر مردند.»

(رؤیای آمریکایی، هاوارد زین، فاطمه شفیعی سروستانی، تهران: هلال، ۱۳۸۹، ص ۲۳)

□

زمین‌خواری، مهاجرت اجباری، دیاسپورای واقعی

پس از انقلاب استقلال، آمریکایی‌های ثروتند زمین‌های وسیع هم مرز با سرخ‌پوستان را خریدند. برخی از این زمین خواران، همان «پدران بنیانگذار» بودند، ازجمله جرج واشینگتن، پاتریک هنری و اندرو جکسون.

جکسون، سرسخت ترین دشمن سرخ‌پوستان اوایل تاریخ آمریکاست. سرخ‌پوستان هیچ گاه فکر نمی‌کردند زمین، مالک شخصی داشته باشد، آنان زمین را متعلق به همه افراد می‌دانستند. اما جکسون با انعقاد معاهده‌هایی زیرکانه با سرخ‌پوستان، آغاز گر امری تازه شد. این معاهدات با مالکیت بخشی، زمین به عده‌ای و از قلم انداختن عده‌ای دیگر، سرخ‌پوستان را رودروی هم قرار داد. معاهده‌های مذکور، سفید پوستان را بر ایالات آلاباما، فلوریدا، تنسی و چهار ایالت جنوبی دیگر مسلط ساخت. این زمین خواری‌ها، «پادشاهی پنبه جنوب» را پی ریزی کرد. جایی که جکسون به دوستان و اقوام خود توصیه می‌کرد برده بخرند و روی زمین‌ها سرمایه گذاری کنند.

جکسون در سال ۱۸۲۸ به ریاست جمهوری رسید. دولت وی ۷۰ هزار سرخ‌پوست را از سرزمین مادریشان در شرق رودخانه می‌سی‌سی‌پی، بیرون و میلیون‌ها هکتار از اراضی شان را تصاحب کرد. او از وعده‌ی خود مبنی بر تامین امکانات و الزامات مهاجرت اجباری توسط ارتش تخطی کرد و هزاران مهاجر از گرسنگی، سرما و بیماری جان سپردند. دولت پیمانش را زیر پا گذاشت و در برابر سفید پوستانی که گروه گروه به زمین‌های سرخ پوستان در ایالت آلاباما هجوم می‌آورند از سرخ‌پوستان محافظت نکرد و آن‌ها را بی دفاع واگذاشت. پس از اینکه چند سرخ‌پوست ناامید به ساکنان سفید پوست حمله کرند، ارتش به بهانه نقض عهدنامه از سوی سرخ‌پوستان، به این قبایل حمله کرد و مردم را در گروه‌های سه هزار نفری به سمت غرب، اجبارا مهاجرت داد. دولت این بار نیز نیرنگ کرد و با امتناع از دادن غذا، پتو و.. صدها نفر از سرخ‌پوستانی را که با قایق‌های پوسیده به آن سوی رودخانه می‌سی‌سی‌پی عبور داده می‌شدند به کام مرگ فرستاد.

(همان، ص ۱۱۹-۱۲۸)

□

سرکوب مطالبات سرخ پوستان

قتل عام سرخ‌پوستان در سال ۱۸۹۰، که روزی تنها ساکنان آمریکا بودند، دو تا سه هزار مرد، زن و کودک سرخ‌پوست داکوتای جنوبی را به قتل رساند. قبائل سرخ‌پوست به طور دائم از بدو حضور سفید پوستان در قاره آمریکا مورد تهاجم و قحطی قرا می‌گرفتند. حکومت فدرال در عوض حمایت از آنان، معاهده‌های گوناگون «جابجایی اجباری» و زندگی در «اردوگاه‌های اسکان» به آنان هدیه می‌داد.

قانون سال ۱۸۸۷، با قطعه قطعه کردن زمین‌های سرخ پوستان و دادن مالکیت خصوصی، راه را برای زمین‌خواران سفید پوست هموار کرد. اوایل قرن بیستم تنها سیصد نفر از اعضاء قبائل داکوتای جنوبی باقی مانده بود.

از نیمه این قرن به بعد جنبش‌های حقوق مدنی سرخ‌پوستی دیگر راه حل ننگین معاهده‌ها را قبول نداشتند. دولت تاکنون بیش از ۴۰۰ معاهده با سرخ‌پوستان امضا کرده بود؛ اما غالبا بیش از کاغذ پاره‌ای ارزش نداشت و حتی دولت نیز آن را زیر پا می‌گذاشت. طغیان‌های مشهوری مانند «فتح جزیره آلکاتراس» در سال ۱۹۶۹ با هدف تبدیل جزیره به یک مرکز مطالعات زیستی آمریکایی‌های بومی یا سالگرد قتل عام داکوتای جنوبی در ۱۹۷۳ و دیگر شورش‌ها توسط ارتش یا ماموران فدرال محاصره و به هر نحوی سرکوب می‌شد.

(همان، ص ۳۲۶-۳۳۴)

□

سیاه‌پوستان

لغو نمایشی بردگی، نقض آزادی و حقوق سیاهان

توماس هال که قبلا برده بوده می گوید: «آبراهام لینکلن به خاطر اعلامیه «آزادی بردگی جنوب» مورد تمجید قرار گرفت. اما آیا او واقعا ما را آزاد کرد؟ لینکلن، رئیس جمهور جدید، به روشنی اعلام کرد که هدف ثابت من از جنگ داخلی با ایالت‌های جنوبی متحد شده علیه دولت فدرال اتحاد ایالت‌ها است نه حفظ یا لغو برده‌داری.»

وقتی پیروزی برای دولت – ساکنین مناطق شمالی– روز به روز سخت تر می‌شد. لینکلن تهدید کرد اگر جدایی‌طلبان به حاکمیت دولت فدرال تن در ندهند، برده‌های آنان را آزاد خواهد کرد.جنگ داخلی ادامه یافت و در سال ۱۸۶۳ اعلامیه «رهایی از بردگی»، برده‌های مناطقی را که در حال جنگ علیه دولت بودند را آزاد اعلام کرد.

بنابراین دولت با ایالات برده‌دار نجنگید تا به برده‌داری پایان دهد. نشانه آن نیز عدم لغو برده‌داری مناطق شمال می‌تواند باشد؛ بلکه جنگید تا بر اراضی وسیع جنوب، منابع معدنی سرشار آهن و ذغال سنگ، بازار مصرف بزرگ و تاسیس راه آهن آن تسلط خود را حفظ کند.

لینکلن به بردگان آزادی نمایشی داد اما امکان خود اتکایی نداد و برده‌های آزادشده هنوز هم برای کار و ادامه حیات به سفید پوستان کاملا وابسته بودند. به محض پایان یافتن جنگ داخلی، آتش خشونت سفیدها علیه سیاهان در جنوب شعله‌ور شد و دولت ملی به ندرت متعهد حمایت از سیاهان می‌شد. حزب جمهوری‌خواه برای ریاست جمهوری «هیز» طی معامله‌ای با هیئت انتخاب‌کنندگان – Electoral votes– نیروهای نظامی دولت (آخرین حمایت نظامی از سیاهان جنوب) را نیز از جنوب خارج کرد. پشتیبانی قانونی از سیاهان نیز با تصویب قوانین تفکیک نژادی توسط دیوان عالی، در حال از بین رفتن بود. از ۱۹۰۰، همه ایالات جنوبی قوانینی تصویب کردند که مانع رای دادن آمریکایی‌های سیاه و حقوق برابر می‌شد. بنابراین بردگان دیروز به شرایطی گرفتار شدند که با بردگی تفاوتی نداشت. توماس فورچن روزنامه نگار سیاه‌پوست «نیویوک گلوب» به مجلس سنا گفت: همیشه سفید پوستی که به یک سیاه شلیک می‌کند، تبرئه می‌شود در حالی که سیاه‌پوستی که تنها یک حیوان می‌دزدد به ۱۰ سال حبس محکوم می‌شود.»

(همان، ص ۱۵۱-۱۶۶)

□

حقوق مدنی سیاه‌پوستان در نیمه قرن بیستم

شـــورش سیاه‌پوستان در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۶۰، سفید پوستان آمریکا را غافلگیر کرد؛ اما نباید چنین می‌شد، خاطره‌های متراکم سیاهان از ظلم، تعدی و نژادپرستی آمریکایی، شورش را دور از انتظار قرار نمی‌داد.

ایالات متحده در اوج سروری زورگویانه خود بر دنیا، در عقب‌افتاده‌ترین وضعیت حقوق مدنی به ســر می‌برد. تا ۱۹۴۶، هنوز نیروهای مســلح آمریکا تفکیک نژادی داشتند. از این سال نیز که دستور به پایان این قانون صادر شد، ۱۰ سال طول کشید تا بالاخره ارتش مختلط شد.

مدارس ملی کشور تا سال ۱۹۴۵، با قانون «جدا اما برابر» اداره می‌شد. تا ۱۰ سال پس از ۱۹۵۴ که دیوان عالی دستور پایان این تفکیک را صادر کرد، بیش از ۷۵٪ مدارس جنوب هنوز مجزا بود.

اتوبوس‌های محلی تا ســال ۱۹۵۶، قســمتی مخصوص سفیدپوستان داشت که ورود سیاهان به آن قســمت، موجب بازداشت آنان می‌شد. سلف‌ســرویس‌های کالج‌ها نیز محلی ویژه برای توزیع غذای ســفید پوستان داشت که به سیاهان در آن محل خدمات ارائه نمی‌شد.

به رغم اینکه سالهای پیش، غیرقانونی بودن تفکیک‌نژادی در اتوبوس‌های بین ایالتی اعلام شده بود، دولت فدرال هیچ وقت این قانون را در جنوب اجرا نکرد. اواخر دهه ۷۰، بعد از تظاهرات جنبش‌های اعتراضی بسیار و تصویب قوانین بیشتر در جهت رفع تبعیض نژادی، هنوز هم جمعیت ســیاهان که ۲۰٪ کل جمعیت را تشــکیل می‌داد، صاحب کمتر از ۳٪ مشاغل موثر بود.

(همان، ص ۲۹۴)

□
برده‌داری ۱۰ تا ۱۵ میلیون سیاه‌پوست آفریقایی

غاصبان آمریکای شمالی برای کار سخت در کشتزارهای بزرگ نیاز به نیروی کار انبوه و ارزان داشتند. آنها نمی‌توانستند در ابتدای حضور در خود در این قاره، ساکنان بومی یعنی سرخ‌پوستان را استثمار کنند زیرا جنگل‌های تودرتوی آمریکای شمالی برای اشغالگران، بیگانه و برای سرخ‌پوستان، همچون خانه‌شان آشنا و مانوس بود. در وقت جنگ، این جنگل‌ها پناه‌گاهی کاملا ایمن برای بومیان و قتل‌گاهی برای اشغالگران به حساب می‌آمد ازین رو، در این برهه از زمان، غاصبان اروپایی‌الاصل تا جایی که ممکن بود از درگیری با سرخ‌پوستان پرهیز می‌کردند چون نمی‌خواستند در «جنگ استثمار» مغلوب شوند علاوه بر اینکه جمعیت و قدرت مبارزه سرخ‌پوستان در این دوران بر سفید پوستان غلبه داشت. یک راهبرد شیطانی، آرزوهای سرمایه‌داران اشغالگر را محقق می‌کرد: در اختیار داشتن کارگرانی «تنومند»، «پراستقامت»، «ارزان»، «غریب و ناآشنا به منطقه» و «مطیع». آنچه این فکر را در مقام عمل، شیطانی تر و غیرانسانی‌تر می‌ساخت تبدیل «اطاعت از روی میل و اختیار» به «بردگی» و «ارزان بودن» به «رایگان بودن» بود. قاره آفریقا گزینه این تصمیم نابودکننده شد. بزرگترین عملیات آدمربایی و برده‌داری تاریخ، توسط کمپانی‌های غارتگران زرسالار، آفریقای سیاه را به خاک سیاه نشاند. تا سال ۱۶۱۹ یک میلیون سیاه‌پوست را وارد آمریکای جنوبی و جزائر کارائیب کردند. از دید آنان، برده و کارگر، مادام العمر قلمداد می‌شدند. تا سال ۱۸۰۰ (آغاز قرن ۱۹) حدود ۱۰ تا ۱۵میلیون سیاه‌پوست آفریقایی به قاره آمریکا وارد شد. بر اساس محاسبات، آفریقا بیش از پنجاه میلیون نفر از جمعیتش را به خاطر تجارت برده از دست داد. همه این وقایع در طول قرن‌هایی روی داد که ما آن‌ها را آغاز شکل گیری تمدن مدرن می‌نامیم.

برده‌داری آمریکایی به دو دلیل ظالمانه ترین نوع برده‌داری تاریخ بود:

۱) برده‌داری آمریکایی از «جنون سود» بی پایان پدید آمد.

۲) بر «تنفر نژادی» مبتنی بود. به همین خاطر با بردگان هم‌چون موجوداتی پست تر از انسان رفتار می‌کردند.

(رؤیای آمریکایی، هاوارد زین، فاطمه شفیعی سروستانی، تهران: هلال، ۱۳۸۹، ص ۳۵-۴۵)

□

قفس انسان و شکار برده

برخورد غیر انسانی دزدان (تاجران) برده از همان ابتدای امر یعنی شکار برده از سرزمین‌های آفریقایی آغاز می‌شد، جایی که بردگان را به هم زنجیر و مجبور به حرکت پیاده به سمت ساحل می‌کردند. این فاصله گاه به هزاران مایل می‌رسید. طی این راهپیمایی‌ها از هر پنج سیاه‌پوست اسیر، دو تن جان می‌باختند. بازماندگانی که به ساحل می‌رسیدند، تا زمان فروش در قفس زندانی می‌شدند. سپس آن‌ها را درون کشتی‌های تجارت برده جای می‌دادند. در این مرحله، همگی در فضایی تاریک و تنگ به هم زنجیر می‌شدند و در جایی به اندازه تابوت به حالت دراز کش قرار می‌گرفتند. عده‌ای به دلیل ازدحام شدید، کمبود اکسیژن و یا جراحات حاصل از شکار برده، می‌مردند. گاه در طور سفر ۱/۳ کل آفریقایی‌های درون کشتی، جان خود را ازدست می‌دادند. تعدادی، برای پایان دادن به این رنج و عذاب، خود را به دریا می‌انداختند. با این همه، تجارت برده چنان سود آور بود که تجار، سوراخ‌های کشتی را هم با برده پر می‌کردند.

اولین کشتی آمریکایی برده، در سال۱۶۳۷ از ایالت ماساچوست حرکت کرد. محفظه‌های نگهداری برده درآن کشتی، به قفس‌هایی با عرض ۶۱ سانتی متر و طول ۱۸۰، تقسیم می‌شد و در قسمت پا، قفل‌هایی برای زندانیان تعبیه شده بود.

(همان، ص ۳۹-۴۲)

□

سرکوب شدید اعتراضات مردمی

شورش هی مارکت

در سال ۱۸۸۶، نظام حاکم و اعتصاب‌های کارگری روبروی یکدیگر قرار گرفتند. فدراسیون کار آمریکا – انجمن اتحادیه‌های کارگری- فراخوان اعتصاب برای تقلیل کار به هشـــت ساعت اعلام کرد. حدود ۳۵۰ هزار کارگر دست به اعتصاب زدند. در اجتماعی چهار هزار نفره در میدان «هی مارکت» شیکاگو، ناگهان بمبی منفجر شد که به زخمی‌شدن ۶۶ پلیس منجر شد. مدرکی که نشان دهد چه کسی آن بمب را پرتاب کرده بود به دست نیامد. ماموران پلیس، هشت رهبر آن اجتماع را دستگیر و محاکمه کردند. دادگاه، بدون داشتن دلیلی برای اقدام آن هشت نفر به ایجاد انگیزه قتل، همه آن‌ها را به اعدام محکوم کرد. مردم سراسر جهان و ۲۵ هزار نفر در شیکاگو علیه آن دادگاه تظاهرات کردند. پس از حادثه هی مارکت بود که عده‌ای سخت تکان خورده و به عرصه فعالیت سیاسی پا گذاردند.

(همان، ص ۱۹۷)

□

بی‌عدالتی نظام‌مند

جزوه‌های سال ۱۷۷۶

بعد از انقلاب آمریکا باید به زور به کشاورزان ناراضی آموخته می‌شد که آرمان‌هایی که در جزوه‌های سال ۱۷۷۶ (ایام جنگ استقلال) بیان شده نباید جدی گرفته شوند. نمایندگان مردم نباید روستاییانی مثل خودشان باشند که درد مردم را بدانند بلکه باید نجیب زادگان، سرمایه داران و مانند آنها نماینده مردم باشند.

دکترین حاکم تمامی سال‌های پس از انقلاب استقلال آمریکا، که توسط «پدران بنیانگذار» بیان شده این است که قدرت باید در دست مردانی باشد که از حقوق مالکیت مالکان و قدرتمندان در مقابل فقرا دفاع کند. از نظر آنها، «برده‌ها»، «فقرا» و «کارگران تهیدست» خطری همیشگی برای آزادی و حق مالکیت اند. در یک جمله، «مردمی که مالک زمین‌های کشور و ثروت آن هستند باید آن را اداره کنند.»

ظهور شرکت‌های بزرگ در قرن ۱۹ و ساختار قانونی که برای اهدای سلطه به آن شرکتها تدوین شده بود، پیروزی مخالفان مردم‌سالاری را تثبیت کرد. اغلب تنازعات، طالبان قدرت را در گود مبارزه قرار می‌داد هرچند که آنها در مخالفت با گرایش‌های دموکراتیک در میان مردم عادی متحد بودند.

این واقعیت نه تنها درباره مدعیان لیبرال دموکراسی صدق می‌کند بلکه «لنین» و «تروتسکی» نیز کمی پس از بدست گرفتن قدرت، اقدام به برچیدن ارگان‌های نظارتی مردمی نمودند.

از این رو سرکوب مداوم سازمان‌های مردمی خواهان اصلاحات اجتماعی و پایه‌گذار دمکراسی واقعی، در دستور کار رسمی ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم قرار گرفت که بدین وسیله امتیازات ویژه طبقه ممتاز از تهدید مصون می‌ماند.

نمونه مداخله مستقیم یا غیر مستقیم نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک این کشور در تعیین سرنوشت «السالوادور»، در همین راستاست. «اسقف رومرو» با افشاگری‌های خود روی این مساله تاکید کرد که در نهایت در سال ۱۹۸۰ ترور شد. در بعد اجتماعی نیز نیروهای امنیتی السالوادور به انحلال سازمان‌های مردمی از طرق وحشیانه روی آوردند.

(دموکراسی بازدارنده، نوآم چامسکی، مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم۱۳۷۵، ص ۵۱۲-۵۱۴)

فصل سوم

جنایات فرهنگی، اجتماعی و حقوقی

□

تروریسم مواد مخدر

در میان اشباح تروریسم، «تروریسم مواد مخدر»، هولناک ترین آنهاست. مواد مخدر یادآور دوران طاعون‌های گذشته است. همان وحشت و همان احساس بدبختی.

مانند همه مصائب، دولت ایالات متحده و رسانه‌هایش این آفت را هم محصول واردات خارجی می‌دانند. از «ماری جوآنا» دیگر حرف زیادی زده نمی‌شود. شاید چون بجش موفقی از کشت محلی در ۱۱ ایالت آن را اکنون، ماری جوآنا تشکیل می‌دهد. در مقابل کوکائین و هروئین که در خارج از مرزها تولید می‌شود به مقوله‌ای در سطح دشمن ملی ارتقا یافته است.

طبق برآورد منابع رسمی «شهروندان ایالات متحده، ۱۱۰ میلیارد دلار در سال صرف مواد مخدر می‌کنند، این رقم معادل صرف مواد مخدر می‌کنند. این رقم معادل یک دهم ارزش کل تولیدات صنعتی کشور است.

مقامات، هیچگاه قاچاقچی دانه درشتی را، حتی یک نفر برای نمونه، دستگیر نکرده‌اند؛ درحالی که جنگ علیه مواد مخدر، خود، تعداد مصرف کنندگان را قطعا افزایش داده است، مانند دوره «ممنوعیت مشروبات الکی» که بر میزان تقاضا و سود، به تبع آن، افزود.

مواد مخدر به اندازه پای سیب آمریکائی است. هم مصیبت هم در عین حال تجارتی برای این کشور محسوب می‌شود؛ اما گناه آن به پای کلمبیا، بولیوی، پرو، مکزیک و سایر ملل «ناسپاس و تبهکار!» نوشته می‌شود.

کشاورزانی که کوکا و تریاک می‌کاشتند و آماج اصلی نبردهای سهمگین آمریکا نیز واقع می‌شدند کوچکترین ماهی‌های اقیانوس مواد مخدر محسوب می‌شدند. هزینه «مواد خام»» مخدر که تولید آنها به دست کشاور است، تاثیر بسیار ناچیزی بر قیمت نهایی دارد. از مزارعی که کوکا برداشت می‌شود تا خیابان‌های نیویورک که محل فروش کوکائین است، قیمت آن، ۱۰۰ تا ۱۵۰ برابر تفاوت دارد(بسته به نوسان بازار سیاه مواد مخدر). از دیگر سو، کشتزارهای مواد مخدر به سهولت جابجا می‌شوند بنابراین نابود ساختن زمین کشاورزی و کشاورزان به ظاهر مقصر آمریکای لاتین، توسط سموم ساخت شرکت‌های شیمیائی آمریکا، کاملا بیفایده است زیرا سرمایه‌گذار اصلی یا رئیس باند قاچاق، بساط خود را در سرزمینی دیگر با کشاورزان کشوری دیگر پهن می‌کند.

(به من دروغ نگو!، به کوشش جان پیلجر، مهرداد شهابی و میرمحمود نبوی، تهران: اختران۱۳۸۷، ص ۳۲۲)

□
الگوی استعماری جنگ تریاک

حتی اگر از نقش برجسته آمریکا در ایجاد و تثبیت تجارت مواد مخدر بعد از جنگ جهانی دوم و حفظ این تجارت بعد از آن زمان صرف نظر کنیم، دولت آمریکا در حال حاضر، بزرگترین فروشـــنده مواد مخدر در جهان اســـت. در واقع این ماجرا، بدون هیچ گونه اشاره‌ای به پیامدهای آشکار آن، دور از توجه همگان در جریان است.

تجارت مواد مخدر برای اقتصاد این کشور اهمیت زیادی داشته و دارد. ارزش صادرات ســـالانه توتون آمریکا، در طول دهه ۱۹۸۰ به دو برابر افزایش یافت و در طول این دهه تقریبا معادل ۲۵ میلیارد دلار به مبادلات تجاری افزود. در ۱۹۸۹ که کســـری تجاری سالیانه معادل ۱۰۹ میلیارد دلار شد، تجارت توتون، ۴/۲ میلیارد دلار به موازنه تجارت کمک کرد. دور از انصاف اســـت این کسری تجاری عظیم را به گردن سیاست‌های جنگ‌طلبانه بوش و ریگان بیندازیم بدون آنکه به خاطر تلاش‌های موثر آن‌ها برای رفع کسری از طریق مداخله دولت جهت افزایش فروش مواد مخدر از آن‌ها تشکر کنیم.

امروزه صنایع تولید مواد مخدر و حامیان دولتی آنها، در تلاش برای زنده کردن پیروزی تمدن غرب و اهداف تاریخی آن در «جنگ اســـتعماری تریاک» با چین، همان الگوی انگلیس را در صادرات مواد مخدر به ژاپن، تایوان، کره جنوبی و کشورهای آسیای شرقی دنبال می‌کنند.

(دموکراســـی بازدارنده، نوآم چامســـکی، مهـــوش غلامی، تهـــران: اطلاعات، چاپ دوم۱۳۷۵، ص ۱۸۵)

□

«صنعت غیر قانونی مرگ» در خدمت «صنعت قانونی مرگ»

آیا برای بانک‌ها و تولید کنندگان سلاح، هم‌پیمانی بهتر از باند قاچاق مواد مخدر وجود دارد؟

مواد مخدر برای بانکداران، ثروت هنگفت و برای ماشین جنگی، بستر مناسب فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، «صنعت غیر قانونی مرگ» در خدمت «صنعت قانونی مرگ» قرار می‌گیرد. مبارزه ایالات متحده با منابع شیطانی! مواد مخدر آمریکای لاتین، پوششی برای حفظ نظامی‌گری و تا حدی زیادی مداخله سیاسی و کنترل بر این منطقه حساس بود. مدت‌هاست که مواد مخدر بهانه عمده‌ای برای مداخله نظامی این کشور در نقاط استراتژیک مورد نظرش شده است:

۱. پاناما

نیروی هوایی آمریکا هنوز از جنگ ویتنام فارغ نشده مستقیما عازم بمباران مزارع به ظاهر مقصر آمریکای لاتین شد. در سال ۱۹۸۹، ۲۶ هزار سرباز به پاناما هجوم بردند و رئیس جمهور ناخوشایند و وابسته‌ای را بر آن کشور با آتش و کشتار تحمیل کردند که همین رئیس جمهور در لوای مبارزه با قاچاق مواد مخدر، دست به تقویت آن زد.

این حضور نظامی، به برگشت ارتش‌های سرکوبگر آمریکای لاتین به عرصه عمومی شتاب بخشید. ضمن اینکه ملزومات و تجهیزات برخورد این ارتش‌ها با اعتراض‌های اجتماعی که مکرر در حال انفجار بود نیز در اختیارشان قرار داد.

۲. کلمبیا

نیروهای مسلحی که حقوق بشر را نظام‌مند نقض می‌کردند بیشترین کمک را از ایالات متحده دریافت می‌داشتند. بخش وسیعی از کمک‌های تسلیحاتی و فنی که آمریکا به کلمبیا با عنوان مبارزه با مواد مخدر می‌داد در سرکوب کشاورزانِ بپاخاسته که هیچ ارتباطی به موضوع قاچاق نداشتند بکار می‌رفت.

در نهایت «جنگ مواد مخدر»، به پوششی برای «جنگ اجتماعیِ سرمایه‌دارانِ قانون‌شکن علیه طبقات ضعیفِ بپاخواسته و انقلابی» مبدل شد.

۳. آمریکا

طبق آمار بهداشت عمومی ایالات متحده، از هر ده نفر مصرف‌کننده مواد، هشت نفرشان سفیدپوستند؛ اما از هر ده نفر زندانی به جرم مواد مخدر فقط یک نفر سفیدپوست است. شورش‌های متعدد در

زندان‌هـــای فدرال آمریکا رخ داد که رســـانه‌ها بـــدان عنوان کاذب «شـــورش‌های نژادی» دادند؛ امـــا در واقـــع اعتراض‌هایی بود علیه سیاست‌های ظالمانه دولت نسبت به مقوله مواد مخدر.

(به من دروغ نگو!، به کوشش جان پیلجر، مهرداد شهابی و میرمحمود نبوی، تهران: اختران۱۳۸۷، ص ۳۲۲ ـ ۳۲۶)

□

ایجاد اختلال در مبارزه با مواد مخدر

کلمبیا – یکی از اصلی ترین مراکز قاچاق کوکائین به تمام دنیا – درخواست کرد که آمریکا یک سیستم رادار، نزدیک مرز جنوبی کلمبیا –که قسمت اعظم کوکائین خام مورد نیاز تاجران کلمبیائی مواد مخدر را برای تبدیل به مواد، عرضه می‌کردند– جهت کنترل پروازهای همسایگان به جنوب نصب نماید. آمریکا، سیستم رادار را تا جایی که ممکن بود دور از مسیر پروازهای حامل مواد مخدر نصب کرد. جزیره‌ای که رادار در آن نصب شد قدرت کنترل مناسب بر هواپیماهای مواد مخدر را به کلمبیا نمی‌داد؛ در عین حال در فاصه ۲۰۰ مایلی سواحل نیکاراگوا، عملیات جاسوسی و نظارت را بر جریانات نیکاراگوا برای ایالات متحده تسهیل می‌کرد. این اتفاق در مورد کاستاریکا نیز در حال اجرا بود که ناموفق شد.

طبق گزارش کمیته فرعی سنا برای عملیات مواد مخدر، جنگ ایالات متحده با نیکاراگوئه، موجب تأخیر و توقف تلاش‌ها برای اجرای قوانینی شد که جهت دور نگه داشتن مواد مخدر از آمریکا به تصویب رسیده بود. طرح‌های تروریستی این کشور در نیکاراگوئه و دیگر نقاط موجب فراهم آمدن تسهیلاتی برای تجارت مواد مخدر می‌شد و این یکی از ویژگی‌های همیشگی سیاست امریکا طی ده‌ها سال بوده است.

در ۱۹۸۹، چند روز بعد از ترور «گالان» در کلمبیا، افسران کهنه‌کار انگلیسی و اسرائیلی نیز در حال آموزش تجار کلمبیائی کوکائین که شامل گروه‌های ترور برای کارتل مواد مخدر بودند، مشاهده شدند. یک سال قبل، گزارش ضد اطلاعات کلمبیا تحت عنوان «سازمان آدمکش‌های مزدور و تجار مواد مخدر» افشا ساخت که در اردوگاه‌های آموزشی این گروه‌ها، حضور مربیان آمریکایی، آلمانی و اسرائیلی تایید شده است.

(همان، ص ۱۹۶– ۱۹۸)

قاچاق اعضای بدن انسان و نوزادان

تهاجم نیروهای نظامی ایالات متحده، انهدام روستاها و زیرساخت‌های کشورهای آمریکایی مرکزی، براندازی حکومت‌های دمکراتیک منطقه، قوانین و مصوبات سازمان‌های بین‌المللی تجارت جهانی و صندوق پول بـــرای در تنگنا قرار دادن دولت‌ها و بالا بردن ســیطره آمریکا بر آنها و جنگ بی‌امان اقتصادی به همراه جنگ ایدئولوژیک، کشورهای بی‌دفاع آمریکای مرکزی را دچار بحران‌ها و آســیب‌هایی کرده که سرنوشـــت نامعلومی را در افق دیدشان قرار می‌دهد.

پیدایـــش مشـــکوک باندهای قاچاق اعضـــای بدن انســـان و نوزادان، تجارت‌های شوم و نوپدیدی برای این مناطق است. بعد از کشف مزارع انســـان و مراکز غیر قانونی پرورش کودکان در گوآتمالا و هندوراس، انجمن حمایت از کودکان گوآتمالا اعلام کرد: «خرید و فروش کودکان به یکی از تجارت‌های غیر سنتی عمده تبدیل شده و سالیانه ۲۰ میلیون دلار سود تولید می‌کند.»

روزنامه «ال تیمپو» چاپ هندوراس گزارش داد: «پلیس پاراگوئه، تعدادی کودک برزیلی را از دست یک گروه جنایتکار نجات داد که قصد فروختن اعضای بدن آنها به بانک‌های اعضای بدن در آمریکا داشتند.»

دادگســـتری برزیـــل دســـتور تحقیق دربـــاره کودکانـــی را داد که به فرزندخواندگی پذیرفته شده و برای عمل جراحی پیوند اعضای بدن در اروپا مورد استفاده قرار می‌گیرند. طبق آمار فدراسیون حقوق بشر، سالیانه حدود ۳۰۰ کودک در گوآتمالا ربوده شـــده و به قیمت ۱۰ هزار دالار برای فرزندخواندگی فروخته می‌شوند. در هندوراس نیز فروش کودکان به صنایع تجارت اعضای بدن برای پیوند اعضا اتفاق می‌افتد. در گوآتمالا نوزادانی بین ۱۱ روز تا ۱۴ ماهه در مزرعه‌ای انســـانی کشف شدند که به خانواده‌های آمریکایی و اســـرائیلی که بچه‌هایشان به پیوند اعضا نیاز داشتند فروخته می‌شدند.

در گزارش یک روزنامه راستگرای هندوراس اعلام شد هرسال حدود ۲۰ هزار کودک در مکزیک ناپدید می‌شوند که بسیاری از کوچکترهایشان برای پیوند اعضا به بدن کودکان آمریکایی مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ زیرا بیشترین رقم کودکان ربوده‌شده‌ی نوزاد تا ۱۸ ساله مربوط به مناطق همجوار آمریکا در مکزیک است.

(دموکراســـی بازدارنده، نوآم چامســـکی، مهـــوش غلامی، تهـــران: اطلاعات، چاپ دوم۱۳۷۵، ص ۳۱۲-۳۱۴)

□

تخریب محیط زیست

پروتکل کیوتو

سومین نشست کنفرانس کشورهای سازمان ملل عضو «کنوانسیون تغییرات آب و هوایی» در کیوتوی ژاپن (۱۹۹۷)، توافقنامه‌ای را به تصویب رساند که هدف اصلی آن، کاهش پرتوهای ناشی از گاز دی اکسید کربن در جهان بود. دی اکسید کربن توسط موتور خودروها و صنایعی که از سوخت فسیلی استفاده می‌کنند تولید می‌شود.

پروتکل کیوتو از کشورهای صنعتی می‌خواهد که حجم تولید دی اکسید کربن خود را به میزان ۵/۲ ٪ تا سال ۲۰۱۲ کاهش دهند. در سال ۲۰۰۱، در اوج نگرانی جامعه بین‌المللی برای امنیت زیستی کره زمین، دولت جرج بورش اعلام کرد که به مفاد پروتکل کیوتو اعتنا نمی‌کند.

جرج بوش در مقابل واکنش‌های کشورهای جهان به بی اعتنایی دولت آمریکا، پاسخ داد: «ما کاری که به اقتصادمان ضرر وارد می‌کند را هرگز انجام نخواهیم داد».طبق اظهارات وی، بهای الکتریسته و اقتصاد ایالات متحده، بسیار مهمتر از آسیب دیدن لایه ازون، آب شدن کوه‌های یخی در قطب، افزایش دمای کره زمین و ویرانی‌ها و آسیب‌های بعضا جبران ناپذیر ناشی از اختلافات آب و هوایی و گرم تر شدن کره زمین است. نه فقط اقتصاد آمریکا بر منافع کل کره زمین ترجیح دارد بلکه خطراتی که موجودیت کره زمین و زیست طبیعی آن را به طور جدی تهدید می‌کند، باید در مقابل منافع و خواست ایالات متحده ناچیز انگاشته شود.

(چرا مردم از آمریکا متنفرند؟!، مریل وین دیویس و ضیاء الدین سردار، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران: اطلاعات، ص۱۱۵)

□

سرقت علمی

سرقت دانش گیاهان دارویی

دانشـــمندان ثروت اندوز و غارتگران آمریکایی علم، دانش باســـتانی، روش‌ها، تدابیر و تکنیک‌هایی را که مردم بومی، در طول هزارن ســـال تولید کـــرده بودند، در قالب پژوهش‌های علمـــی تصاحب کردند. در طول هزاران سال، ســـاکنان بومی نقاط مختلف جهان اقدام به پرورش و گرده‌افشـــانی گیاهان مختلف، رام کردن حیوانات وحشی و نیز تهیه گیاهان دارویی گوناگون کرده‌اند. در طول قرن‌ها، تکنیک‌ها و روش‌هایی را شناســـایی کرده بودند که امروزه آن‌ها را در قالب دانشی جدید به نام «بیوتکنولوژی» بکار می گیرند.

بـــه رغم اینکه از دانـــش و تجربه در ایالات متحده و اروپا به شـــدت محافظت می‌شـــود، چنین دانش‌های بومی تحت هیچ مراقبت و کنترلی نبوده و نیســـت. مصوبه سازمان تجارت جهانی در زمینه حمایت دانش علمی (TRIPS) نیز سیستم‌ها، روش‌ها و تولید گیاهان یا محصولاتی که زیر بنای دانش بومی و سنتی را تشکیل می‌دهند را در زیر چتر حمایتی خود قـــرار نمی‌دهد و هیچ گونه تمهیدی بـــرای حمایت از این علوم ندارد. بنابراین شـــرکت‌های چند ملیتی آمریکائی، موسسات وابسته به کشاورزی و موسسات بیوتکنولوژی به راحتی می‌توانند چنین دانش‌هایی را تصاحب کنند.

فرآیند سرقت مذکور با گیاه «نیم» آغاز شد. گیاهی هندی که در درمان زخم‌های عمیق، دیابت، یبوست و آفت زدایی از درختان استفاده می‌شد. در سال ۱۹۸۵ یک تاجر آمریکایی حشره کشی جدید که از «نیم» تهیه می‌شد را به ثبت رساند و امتیاز آن به کمپانی شیمیایی چند ملیتی «گراس و شرکا» فروخته شد. بیش از ۳۷ محصول جدید در فاصله ۱۰ سال به ثبت رسید که ماده خام اولیه همه آنها گیاه «نیم» بود و به راحتی تبدیل به ثروت نامحدود یک کمپانی چند ملیتی آمریکایی شد.

همین فرآیند در مورد گیاه «کوانیوآ» که از دوران پیش از اینکاها در نواحی کوهستانی آمریکای لاتین کشت می‌شده، تکرار شد و دو محقق آمریکائی دانشـــگاه «کلرادوا» در ۱۹۹۴ امتیازی را به ثبت رســـاندند که به موجب آن، کنتـــرل انحصاری بر گیاهان منطقه کوهســـتانی بولیوی را در اختیار می گرفتند، منطقه‌ای که سرشار از گونه‌های مختلف «کوانیوآ» بود.

در ایـــن فرایند علاوه بر اینکه هزاران کشـــاورز خرده پای بومی از حق استفاده دارویی و تولید در ثروت محروم شدند، فرسایش ژنتیکی گیاه «کوانیوآ» را نیز که توسط بومیان محافظت می‌شد در پی داشت.

(همان، ص ۱۱۹)

□

استقلال برای چه کسی؟

زنان، سرخ پوستان و بردگان سیاه‌پوست در اعلامیه استقلال

سخت گیری‌های بریتانیا، ساکنان آمریکا را که مستعمره نشینان دولت انگلیس بودند متمرد تر ساخت. آنها از سال ۱۷۷۴، نهادی سیاسی به نام «کنگره قاره‌ای» تاسیس کردند که گامی در جهت دولت مستقل برپا می‌کرد. توماس جفرسون، یک «اعلامیه استقلال» نوشت که کنگره در ۱۷۷۶ آن را تصویب کرد. ادبیات به کار گرفته در اعلامیه استقلال احساسات گروه‌های مختلف ساکن مستعمره‌ها را علیه پادشاهی انگلستان، بر می‌انگیخت. اما در عین حال، این اعلامیه، سرخ پوستان، بردگان سیاه‌پوست و زنان را در برنگرفت.

درحالی‌که ۲۰ سال پیش تر، دولت ماساچوست سرخ‌پوستان را «یاغی، دشمن و خائن» نامید و در قبال پوست هر سرخ پوست، پول نقد جایزه قرار داد. هیچ اشاره به سرخ‌پوستان در اعلامیه استقلال نشد. اظهار نظر جفرسون در باره بردگان سیاه‌پوست، توسط «کنگره قاره‌ای» از اعلامیه حذف شد زیرا برده‌داران مستعمرات، تمایل به پایان برده‌داری و تجارت پر سود آن نداشتند.

زنان نیز در سیاست ناپیدا بودند. آنان هیچ حق سیاسی برابر با مردان نداشتند. بنابراین اعلامیه استقلال، با زبان خودش «حق حیات، آزادی و خوشبختی» را تنها به مردان سفید پوست محدود نمود. حقیقت پنهان این اعلامیه این بود که قشر در حال ترقی و ثروتمند مستعمره‌ها برای انحصار ثروت و قدرت، به حمایت کافی برای شکست دادن انگلستان نیاز داشتند و در عین شکست انگلستان، نمی‌خواستند نظم ثروت و قدرت را که تقریبا جا افتاده بود بر هم بزنند. در واقع سازندگان اعلامیه، جزئی از همان نظم نهادینه شده بودند. بیش از ۷۵٪ کسانی که در «کنگره قاره‌ای»، اعلامیه را امضا کردند، پیش تر به عنوان نماینده بریتانیا در مستعمره‌ها خدمت کرده بودند. چهار روز پس از قرائت اعلامیه، فرمانی صادر شد که مردان برای نام نویسی در ارتش ملی‌گرایی حضور یابند و تصریح شد که ثروتمندان می‌توانند از نام نویسی در ارتش کناره گیری کنند.

(رؤیای آمریکایی، هاوارد زین، فاطمه شفیعی سروستانی، تهران: هلال، ۱۳۸۹، ص ۷۷-۸۰)

□

قانون اساسی برای چه کسی؟!

۵۵ نفری که برای نوشتن قانون اساسی گرد هم آمدند، اکثر آن‌ها پیش تر به عنوان نماینده بریتانیا در مستعمره‌ها، ثروتمند، فراماسونر و نزول‌خوار بودند. آن‌ها به دنبال خلق یک دولت ایالاتی یا مرکزی بودند که بتواند از نظام اقتصادی مورد دلخواه آنان حفاظت کند. هیچ زن، سیاه‌پوست، سرخ‌پوست، خدمتکار قرار دادی یا فرد عادی در نوشتن قانون اساسی نقش نداشت. بنابراین این قانون بازتاب دهنده منافع این گروه‌ها نبود.

زنان، سرخ‌پوستان، بردگان و مردان فاقد دارایی، حق رای نداشتند. مشکلات چنین نظامی عمیق تر از محدودیت‌های قانون اساسی در زمینه رای بود و ریشه در تقسیم جامعه به ثروتمند و فقیر داشت. عده‌ای ثروت هنگفت و قدرت داشتند و مالک زمین، پول، روزنامه‌ها، کلیساها و نظام آموزشی بودند. حق رای چطور می‌توانست موجب کاهش چنین قدرتی شود؟!

یکی از فدرالیست‌های اصلی (طرفداران قانون اساسی)، الکساندر همیلتون در جریان تصویب قانون اساسی می‌گفت: «گروه اول، ثروتمندان و اشرافند و گروه دوم توده مردم... . مردم به ندرت صحیح را از ناصحیح تشخیص می‌دهند. بنابراین سهم معین و دائمی از حکومت و قدرت را به دست اولین قشر بدهید.»

در نهایت، قانون اساسی برای خدمت به منافع قشر ممتاز ثروتمند تصویب شد. « پدران بنیانگذار» –اولین بنیانگذاران ایالات متحده– در پی توازن قدرت نبودند مگر توازنی که امور را هم چون گذشته حفظ کند. آن‌ها به یقین، خواهان برابری برده و ارباب، ثرتمند و فقیر و سرخ‌پوست و سفید پوست نبودند و نیمی از مردم کشور یعنی زنان، «شهروندان نامرئی» در دوران اولیه ایالات متحده بودند. ریشه‌های بی‌عدالتی‌های نظام یافته در آمریکای امروز را در این برهه از تاریخ می‌توان یافت.

(همان، ص ۹۴-۹۸)

□

آزادی بیان درجنگ جهانی اول

هنگامی که رئیس جمهور «ویلســون» ورود آمریکا به جنگ بین الملل را جنگــی برای پایان همه جنگ‌ها و با هــدف ایجاد امنیت در جهان برای دموکراسی اعلام کرد این واژه‌های محرک، مردم آمریکا را مشتاق نام‌نویســی در ارتش نکرد؛ درحالی‌که ارتش به یک میلیون سرباز نیاز داشــت. کنگره جهت وادار ســاختن مردم به خدمــت نظامی، «کمیته اطلاعات همگانی» را برپا کرد و دولت لایحه‌ای تصویب کرد که برای فــردی که از خدمت در ارتش خودداری نماید یا حتی تلاش کند مانع نام‌نویسی دیگران شود، تا ۲۰ سال حبس در نظر گرفت. در نتیجه این قانون، حدود ۹۰۰ نفر به زندان افتادند. گروهی موســوم به «محافظان هوشــیار آمریکایی» برای ممانعت از سخنرانی‌های خیابانی ضد جنگ پدید آمد. اداره پست امتیازهای پستی روزنامه‌ها و مجلات منتقد جنگ را ملغی کرد. کمیته اطلاعات همگانی تلاش می‌کرد مردم را به جاسوسان و خبررسانانی علیه هم تبدیل کند. مدعی‌العموم ایالات متحده در ۱۹۱۸ اعلام کرد: «این کشــور در طول تاریخش هیچگاه تا این حد به وسیله پلیس کنترل نشده است.»

(همان، ص ۲۴۰-۲۴۸)

□

آزادی عقیده

آمریکا که در طول چند قرن گذشته دستش به خون ده‌ها میلیون انسان بی‌گناه در داخل و خارج از کشـــورش آغشته است، دائما خود را رهبر دفاع از آزادی و حقوق بشر جهان معرفی می‌کند. آمریکا همیشه سعی داشـــته، اوضاع داخلی‌اش- در حوزه‌های مختلف- را به پلیسی ترین و خشن ترین شکل ممکن، در کنترل و مهار خود داشته باشد. در برخی موارد، دولت این کشـــور با مردم خود مانند یک جنگ نظامی به مقابله می‌پردازد.

نمونه‌ی گروه «move»:

در اواســـط دهه ۱۹۸۰، وقتی دولت تصمیم گرفـــت تا گروه «move» را –که هیچ عملیات مسلحانه‌ای علیه دولت صورت نداده بود- در شهر فیلادلفیا نابود سازد، محل مسکونی آن‌ها در داخل شهر را «بمباران» کرد. اعضای این گروه در میان خانه‌هایشان زنده زنده سوختند و جان دادند.

نمونه گروه «دیویدیان»

نمونه دیگر، گروه دیویدیان است که در ۱۹۹۳، زمانی که دولت تصمیم گرفـــت تا این گروه را در ایالت تگزاس نابود ســـازد، با تانک به محل مســـکونی دیویدیان یورش برد و۷۶ نفـــر از آنان را زیر آتش حملات تانک‌های ارتش آمریکا، زنده زنده سوزاند که ۲۷ نفر از قربانیان، کودک بودند. در ســـالگرد کشـــتار دیویدیان مردم اعتراضاتی به این کشتار بی رحمانه نشـــان دادند؛ ولی در اتخاذ سیاست‌های پلیسی این‌چنینی اثری نداشته است.

(یوســـرائیل و صهیوناکراسی، سید هاشـــم میرلوحی، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول ۱۳۹۰، ص ۳۰۶-۳۰۳)

□
نژادپرستی در جنگ جهانی دوم و داعیه هولوکاست

بسیاری گمان می‌کنند علت جنگ با متحدین (آلمان، ایتالیا و ژاپن) پایان دادن به نژادپرستی آلمانی بود، درحالی‌که سربازان ارتش ایالات متحده بر اساس نژاد تفکیک می‌شدند. حتی بانک‌های جمع آوری خون، خون سفیدان را مجزا از خون سیاهان نگه می‌داشت.

درطـــول جنگ، نحوه رفتار آمریکایی‌ها با مهاجـــران ژاپنی تبار، همان ســـرکوب گری ظالمانه و نژادپرستانه ای بود که ادعا می‌کردند علیه آن می‌جنگند. روزولت در ســـال ۱۹۴۲ به ارتش اجازه داد همه ژاپنی‌های ساکن ساحل غربی آمریکا (۱۱۰هزار مرد، زن و بچه) از خانه خود اخراج و به اردوگاه‌هایی در مناطق دوردســـت انتقال دهند. مهاجران ژاپنی تبار بیش از سه سال در شرایطی شبیه زندان نگه داشته شدند. سیاه‌پوستان، سرخ‌پوستان و مهاجران ژاپنی تبار ساکن آمریکا به سختی می‌توانند باور کنند علت ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم، پایان دادن به هولوکاست باشد؛ هنگامی که جنایات بی‌شمار سرمایه داران سفیدپوست آمریکایی را علیه خود و سایر نژادها آشکارا مشاهده کردند.

ایالات متحده با یک توافق ســـاده با امپراتری ژاپن که آماده تسلیم بود می‌توانست به غائله جنگ پایان دهد؛ اما این طور نشد و در سال ۱۹۴۵، هواپیماهای آمریکایی روی دو شهر هیروشیما و ناکازاکی بمب هسته‌ای فروریختند. بیش از ۱۵۰ هزار نفر کشـــته و عده بی‌شـــماری نیز بر اثر مسمومیت مواد رادیواکتیو گرفتار مرگ تدریجی، نوزادان ناقص الخلقه و... شدند.

احتمالا روزولت می‌خواســـت پیش از ورود شوروی به میدان جنگ با ژاپن، موقعیتی ایجاد کند که ژاپـــن پس‌ازجنگ را به جای روس‌ها در اختیار کامل آمریکا قرار دهد.

(همان، ص ۲۷۳-۲۷۷)

□

حقوق بشر

تجویز شکنجه

«ما شکنجه‌گران را نمی‌بخشیم و من هرگز دستور شکنجه نداده و نخواهم داد». این کلمات را جرج بوش در سال ۲۰۰۴ پس از انتشار تصاویر زندان ابوغریب به خبرنگاران می‌گوید. کاخ سفید به طور مداوم اعلام می‌کرد که شخص رئیس جمهور از دیدن تصاویر وحشتناک شکنجه بسیار متاثر شده و هرگز چنین شیوه‌هایی را تائید نکرده است. یکی از مهم ترین نشانه‌های ارتباط بوش با رفتار خشن سیا و ارتش در برابر زندانیان، مکالمه حضوری بوش و «جرج تنت» ـ رئیس وقت سازمان سیا ـ است. شیوه معمول ایالات متحده آن است که اقدامات بسیار مهم و سری سیا توسط کاخ سفید به دقت بررسی شده و مجوز کتبی رئیس جمهور در قالب احکام ریاست جمهوری لازم است.

بعضی از کارشناسان بر این عقیده‌اند شواهدی وجودی دارد که مقامات ارشد دولتی از جمله مهم ترین آنها، «دیک چینی» معاون اول رییس جمهور، اصرار داشتند رئیس جمهور را از چالش‌های مربوط به شکنجه زندانیان مصون نگه دارند. چنین به نظر می‌رسد که بین مقامات دولتی و اطلاعاتی، توافقی محرمانه صورت گرفته بود تا بوش در جریان قرار نگیرد و از این طریق به وی امکان دهند در آینده، موضوع را انکار کند. زمانی که «چنی» و دیگران مشغول تصمیم برای بکارگیری شیوه‌های خشن مدرن بودند بوش هم سیاست «نپرس و نگو» را دنبال می‌کرد.

بنابراین سوال خبرنگاران که آیا بوش شکنجه‌ها را شخصاً تائید کرده است یا نه، به جواب نمی‌رسید. سؤال درست باید این طور مطرح می‌شد: «آیا بوش توسط رفقای خود امکان انکار و تکذیب کردن را بدست آورده یا خیر؟»

یکی از مهم ترین مجوزهای رسمی که توسط سیا در توجیه چنین بازجوئی‌هایی مورد استناد قرار می‌گرفت، پاسخ وزارت دادگستری به استعلام سیا بود که یک چتر حفاظتی حقوقی مبتنی بر «دکترین دفاع از خود بوسیله هر گونه اقدام ممکن» برای سازمان ایجاد کرد. بنابراین سیا، اولین سازمان آمریکائی شد که فنون بازجوئی و کسب اطلاعات را بدین حد توسعه داد و فنونی که اولین بار روی «ابوزبیده»، معاون مهم «بن لادن»، آزمایش کرد فضای مساعدی برای تسری این شیوه‌ها به تمامی ارکان دولت ایجاد نمود.

(دولت جنگ، جیمز رایزن، محمد مهدی احمدی معین و مهدی ذوالفقاری،

تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور ۱۳۸۷، ص ۵۲ ـ ۶۲)

□

تکنیک‌های مصوب شکنجه

تام مالینوفسکی، دبیر کل وکلای دیده بان حقوق بشر در واشنگتن و مشاور سابق «بیل کلینتون» و «مادلین آلبرایت» فهرستی را از تکنیک‌های شکنجه‌ی مورد استفاده ایالات متحده ارائه می‌دهد:

۱ـ بستن دست‌ها و پاها (به عنوان روش اضطراب آور)

۲ـ آویزان کردن طولانی

۳ـ برهنه کردن اجباری: این روش در حد وسیعی در افغانستان و عراق بکار گرفته شد.

۴ـ زندان انفرادی تا ۳۰ روز

۵ـ حبس در انزوا تا ۳۰ روز که در صورت اجازه فرمانده تیپ اطلاعات، به صورت نامحدود از نظر زمانی قابل اجرا بود.

۶ـ تهدید با حمله سگ

۷ـ قرار دادن زندانی در معرض گرما و سرمای بسیار شدید

۸ ـ موقعیت پر اضطراب و استرس‌زا

۹ـ قرار دادن در شرایط سخت و دردناک و انجام حرکات مکرر

۱۰ـ محرومیت از خواب

۱۱ـ خواباندن با دستان و پاهای بسته در آب: این روش فقط برای سازمان سیا تصویب شد.

۱۲ـ محرومیت از نور

۱۳ـ تحریک شنیداری زندانی همراه با بستن چشم‌هایش

۱۳ـ محرویت از آب و غذا

۱۴ـ تجاوز جنسی

وجوه مشترک همه این روش‌ها موارد زیر است:

الف ـ همه آنها به گونه‌ای اجرا می‌شود که ظاهرا بی‌ضرر به نظر می‌رسد و اثری از زخم و جراحت باقی نمی‌ماند اما افرادی که با قربانیان این روش‌ها مراوده داشتند به خوبی می‌دانند این روش‌ها در مقایسه با خشونت‌های فیزیکی و جسمانی می‌توانند به مراتب سخت‌تر، مؤثرتر و ظالمانه تر باشند.

ب ـ همه این تکنیک‌های شکنجه‌گری مورد تصویب رسمی «دونالد رامسفلد» (وزیر دفاع دولت بوش پسر) در ماه‌های مختلف ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ یا مورد تصویب «ژنرال سانچز» (فرمانده نیروهای آمریکایی مستقر در عراق) می‌باشند.

ج ـ قبل و بعد از رسوایی رسانه‌ای زندان ابوغریب، وزارت خارجه آمریکا، همه این شکنجه‌ها را نسبت به کشورهای دیگر محکوم کرده است.

د ـ ایــن تکنیک‌ها دقیقا روش‌های اعمال شــده توسـط بسـیاری از دیکتاتورهای مســتبد جهان و مغایر قوانین «کنوانســیون ژنو» و سایر دستورالعمل‌های بین‌المللی اند و جالب اینکه آمریکا نیز یکی از اعضای پرادعای کنوانسیون ژنو است.

هـ ـ این مصوبات رســمی و اقدامــات وزارت دفاع، ارتش و نیروهای اطلاعاتی ایالات متحده پیامدهای جهانی نیز به دنبال دارد و راه را برای حکومت‌های سرکوبگر و مستبد دنیا هموار می‌کند. به هر حال آمریکا مدعی رهبری دفاع از حقوق بشر و دفاع از آزادی در دنیاست. طبعا وقتی این کشور اصولی را زیر پا می‌گذارد که رعایت آن را بر سایرین توصیه می‌کند، حکومت‌های سرکوبگر راحت تر در مقابل توبیخ‌های بین‌المللی می‌توانند مقاومت کنند و روش‌های وحشــت آور و ارعاب‌آفرین خود را ادامه دهند.

(به نام تروریســم، کِنِت راث، امیرشــهریار امینیان، تهران: روایت فتح، ۱۳۸۸، ص ۵۱ ـ ۵۹)

□

زندان‌های سری

برای رهایی از نگاه کنجکاو رسانه‌ها، نظارت ناظران مستقل و مزاحمت گروه‌های مدافع حقوق بشر، سازمان سیا مکان‌های سری را انتخاب می‌کرد تا با تسلط کامل و بی‌مزاحم به تخلیه اطلاعاتی و بازجوئی از زندانیان بپردازد؛ از دیگر سو از پیگیرد قانونی دستگاه قضایی ایالات متحده نیز مصون بماند.

بدین منظور، گروهی از اعضاء سیا ماموریت یافتند که زندان‌های جایگزین را در گوشه و کنار دنیا شناسایی و معرفی کنند. در واقع آنها بررسی می‌کردند که چگونه انسانها را ناپدید کنند. برخی مناطق که نظارت حقوق بشر در آنها بسیار کمرنگ بود مکان‌های مناسبی برای راه‌اندازی زندان‌های سری بودند.

در پاسخ به این نیاز در ژانویه ۲۰۰۲، یک زندان در پایگاه نیروی دریایی آمریکا در خلیج کوچک «گوانتانامو» در خلیج کوبا، تاسیس و زندانیان را با هواپیما از افغانستان به این مکان موسوم به «زندان گوانتانامو» یا «اردوگاه اشعه ایکس» منتقل می‌کردند.

بوش با کنار گذاشتن FBI و پنتاگون، سیا را برای نگهداری زندانیان القاعده انتخاب کرد و با این اقدام، سیاست «قانون شکنی» قوانین نظامی خود آمریکا را در پیش گرفت. در گوانتانامو، افسران آمریکایی زیادی از سازمان‌های مختلف حضور داشتند که هر یک روش خاص خود را برای بازجویی دنبال می‌کردند.

دو زندان اصلی دیگر در همین جهت با نام‌های رمزی «معدن نمک» و «نور درخشان» راه‌اندازی شد. «معدن نمک» برای نگهداری زندانیان سطح پایین در خود افغانستان و از «نور درخشان» که محل آن همچنان سری است برای نگهداری رهبران عالی‌رتبه استفاده می‌شود. علاوه بر این، زندان‌های مخفی دیگری نیز در کشورهایی نظیر تایلند و در اروپای شرقی، مانند لهستان و رومانی ایجاد کرده است.

آن دسته از زندانیان که در زندان‌های سری به سر می‌برند به احتمال قوی هرگز روی آزادی را نخواهند دید. امروزه هنوز نمی‌توانیم آمار دقیقی از زندانیان در بند سیا و ارتش آمریکا به دست آوریم. اقدام این کشور در انتقال زندانیان به دیگر کشورها دقیقا برخلاف «کنوانسیون ژنو» و مطابق قوانین بین‌المللی، تحت عنوان «نقض آشکار» حقوق بشر مورد پیگیری قرار دارد؛ هم چنین مطابق قوانین مصوب خود ایالات متحده در ۱۹۹۶، «نقض آشکار» کنوانسیون ژنو، «جنایت جنگی» محسوب می‌شود.

(همان، ص ۶۲ـ ۷۲)

□
زندان‌های داخل آمریکا

با بررسی فرهنگ حاکم بر اداره زندان‌های این کشور علاوه بر جمعیت چشمگیر زندانیان آن، نتیجه سال‌های حاکمیت فرهنگ سرمایه‌داری آمریکایی را در بُعد اجتماعی می‌توان مشاهده کرد. غالب مردم آمریکا از اهمیت آنچه در زندان‌های داخلی شان رخ می‌دهد، غافلند.

اگر بدرفتاری‌های موجود در زندان‌ها در چند استثنای معدود خلاصه می‌شد این امکان بود که آن را به تخطی افراد در حد و اندازه طبیعی ربط داد؛ اما تکرار مداوم بدرفتاری و تبدیل آن به یک فرهنگ رایج، نشانه امر دیگری است.

«جَمی فلنر»، مدیر برنامه آمریکا در دیده بان حقوق بشر، طی مقاله‌ای می‌نویسد: «در زندان‌ها با ضرب و شتم بعضاً خیلی شدید از زندانیان پذیرایی، دست‌ها و کتفشان را تا حد دَردناکی پیچانده، سپس آنها را با صورت به دیوار بتونی کوبیده‌اند. بارها با ابزارهای بیهوشی به آن‌ها شوک وارد شده، به دفعات مواد شیمیایی مانند اسپری فلفل یا گاز اشک آور به صورتشان پاشیده‌اند و گاهی به آن‌ها از نزدیک شلیک شده‌است. نتیجه این رفتارها برای زندانیان، بینی شکسته، از دست دادن دندان، فک شکسته، دنده‌های خرد شده، پارگی پرده گوش و البته آثار روانی بوده است.

زندانیان زن و مرد در معرض تجاوز و سوء استفاده جنسی از سوی کارکنان زندان و سایر زندانیان نیز قرار دارند. ماموران تأدیب با خشونت تمام زندانیان را مجبور به انجام رفتارهای شنیع جنسی می‌کنند. البته در خصوص تمام موارد یاد شده آمار دولتی خاصی موجود نیست. مدیریت زندان‌ها انگیزه چندانی برای استخراج چنین آماری ندارد و هیچ قانونی هم آنها را مجبور به ارائه چنین آماری نمی‌کند. بنابراین آنچه ما از طریق روزنامه‌ها یا گروه‌های حامی‌حقوق بشر مطلع می‌شویم صرفا قله این کوه یخی را تشکیل می‌دهد اما ما نمی‌دانیم بزرگی این کوه یخی که بخش اعظم آن زیر آب قرار دارد چقدر است. زندان دولتی «پلیکان بی» در کالیفرنیا در دهه ۱۹۹۰ یا زندان «ماری کوپاکونتی» در آریزونا را، تنها، نمونه‌های مشهوری از موارد یاد شده در تاریخ زندان ایالات متحده می‌توان شمرد.

یکی دیگر از مشکلات جدی زندان‌ها، خشونت زندانی‌ها علیه یکدیگر است که بدون شک بیش از اعمال خشونت ماموران باعث آسیب شده است. از هر ۱۰ زندانی یک نفر به دلیل نزاع با دیگر زندانیان به سختی مجروح شده و ماموران زندانی نیز به طور عمدی به نزاع زندانیان بی‌توجهی می‌کنند یا در مواردی به آن دامن هم می‌زنند. بعضی از

زندانیان (اغلب مردان) به طور وحشیانه و به کرات توسط زندانیان دیگر مورد تجاوز قرار می‌گیرند و ماموران در مقابل درخواست محافظت و کمک او با بی‌توجهی تمام فقط شانه‌هایشان را بالا می‌اندازند. موارد متعددی نیز هست که به طور عمدی و آگاهانه یک زندانی به سلولی منتقل می‌شود تا مورد رفتار وحشیانه یا تجاوز قرار گیرد.

اما مسوولیت این فجایع متوجه کیست؟

به طور کلی ندامتگاه‌ها، زندان‌های انفرادی و دارالتأدیب‌های امریکا، ساختاری سلسله‌مراتبی داشته و شبیه به سازمان‌های نظامی‌اند که سلسله‌مراتب و زنجیره فرماندهی شان کاملا مشخص است. تعیین‌کننده ترین عنصر در فرهنگ سازمانی هر زندان «مدیریت ارشد» آن است که در اختیار نفر اول هرم فرماندهی است. اگر مساله زندانی‌های داخلی آمریکا امروزه به یک معضل فراگیر اجتماعی تبدیل شده به دلیل کسری بودجه نیست؛ بلکه به دلیل نبود اقدامات سازنده برای پیشگیری از گسترش خصومت و بیماری‌های روانی در زندانیان است. این مدیریت ارشد است که باید روشی موثر و قدرتمند به کار گیرد که متاسفانه این اتفاق نمی‌افتد.

(به نام تروریسم، کِنِت راث، امیرشهریار امینیان، تهران: روایت فتح، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱ ـ ۱۲۴)

□

صدام حسین در نقش مجری سیاست‌های آمریکا

ریاســـت صدام بر عراق از طریق خونینترین پاکسازی، با اعدام صدها مقام حزبی و افسر نظامی (حتی دوستان و متحدان صمیمی‌اش) صورت گرفت. حزب بعث با الگوی اندیشه‌های فاشیستی و آلمان نازی تشکیل شـــد و از وابستگان جامعه تجاری و سنی‌های عراق بود. این حزب، با کمک سازمان سیا در سال۱۹۷۹ به قدرت رسید.

در سال ۱۹۸۵ ســـازمان «عفو بین الملل» ۳۰ نوع شکنجه که در عراق اعمال می‌شد فهرست کرد. طیف گسترده‌ای از کتک زدن تا سوزاندن، دادن شـــوک الکتریکی، قطع عضو، مثله کردن و... در این فهرست دیده می‌شود. اجساد شکنجه‌شـــدگان گاهی برای عبرت دیگران به نمایش عمومی گذاشته می‌شد.

در ســـال ۱۹۸۲ دولت ریگان، نام عراق را از لیســـت کشورهای حامی تروریسم خارج کرد؛ درحالی‌که کودکان و نوجوانان عراقی نیز از شکنجه و ترور صدام در امان نبودند. به گزارش یک زندانی سابق عراقی، دختران جوان را در حین قاعدگی ماهانه، از سر آویزان و پرده‌های بکارتشان را با اشیای تیز بریده بودند در حالی که عراق به عنوان یک کشور عربی برای باکرگی دختر ارزش خاصی قائل است.

(علیه تروریسم، فردریک اچ.گارو، علی عبدالمحمدی، تهران: روایت فتح، ۱۳۸۶، ص ۱۶ ـ ۱۸)

□

فرهنگ پورنوگرافیک، فروپاشی فرهنگ مردم آمریکا

«پروفسور رابرت، اچ، بورک» که سالهاست به عنوان استاد برجسته دانشگاه «ییل»، قاضی عالی‌رتبه و کاندیدای اصلی ریاست دیوان عالی ایالات متحده شناخته می‌شود، در آثار و سخنرانی‌هایش بر یک پدیده فرهنگی به نام «لیبرالیسم مدرن آمریکایی» تکیه دارد. به باور وی، عناصر تشکل دهنده لیبرالیسم مدرن، آخرین ایستگاه را دره «گومورا» و فروپاشی مطلق قرار داده است.

وی با تحلیل پرطرفدارترین موسیقی‌های معاصر ـ مانند «رپ»، «راک اند رول»، «هارد راک» یا... ـ شواهد بسیاری بر ادعای خود می‌آورد. مضامینی که در سبک‌های جدید مطرح می‌شود درحالی‌که روزانه محبوبیت بیشتری در جامعه آمریکا پیدا می‌کنند، شامل تجاوز، قتل نفس. ارجحیت پول بر فضایل انسانی، تشویق به خشونت طرح مسابل جنسی به زننده ترین لحن ممکن در قالب تصاویر وقیح سکس توأم با خشونت هستند.

به گفته او تلویزیون، سینما، مجلات و به طور کلی ابزارهای رسانه‌ای، بازار پرسودی از «پورنوگرافی» برای خود دست و پا کرده‌اند، تهیه و توزیع محصولات سکسی، صنعتی به ارزش میلیاردها دلار شده و فروشگاه‌های مخصوص ارائه این فیلم‌ها، به صورت فروشگاه‌های زنجیره‌ای در آمده است.

ویران‌سازی «ارزش‌ها» جزء ذاتیّ لیبرالیسم مدرن آمریکایی است، اما رسیدن به این نقطه هم، با این سرعت و تکامل، بدون کمک قوه قضائیه ایالات متحده، غیرممکن می‌بود. سوء استفاده از اصل اول قانون اساسی آمریکا در جهت اهداف لیبرال‌های نوگرا، موجب شد تا دادگاه‌ها، خود، تخریب کننده قوانینی باشند که در واقع سدّ راه «فرهنگ پورنوگرافیک» بود.

(در سراشیبی به سوی گومورا، پروفسور رابرت اچ بورک، الهه هاشمی حائری، تهران: حکمت، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ص ۲۸۱ ـ ۳۲۰)

□

«انقلاب روابط جنسی»، افزایش تولد حرامزاده‌ها و افزایش جنایات

دوران کنونی در تاریخ ایالات متحده بی‌نظیر است. آشفتگی‌های اجتماعی ناشی از بالا رفتن درصد جنایات و پائین آمدن درصد مجازات، افزایش درصد تولد نوزدان نامشروع که به کمک سیستم رفاه دولتی به رشد می‌رسند و افزایش درصد جدایی‌ها و طلاق‌ها در اثر ناسازگاری‌ها و نابسامانی‌های خانوادگی، این دوران از تاریخ آمریکا را متمایز می‌سازد. این بیماری‌های اجتماعی به نحوی با یکدیگر پیوند دارند.

تولد بی‌رویه نوزدان نامشروع در سال ۱۹۹۱ به ۳۰٪ رسید که اغلب، دختران ۱۳ تا ۱۸ سال را در بر گرفت. مهمترین امری که در این پدیده دخیل بود، «انقلاب روابط جنسی» است که می‌توان به «تکنولوژی جدید تفریحی» مرتبط کرد. واژه «تفریح» در اینجا به معنای انفجار غرائز جنسی افسار گسیخته و غیر قابل کنترل است. صاحبان صنایعی که تولید کنندگان این گونه سرگرمی‌ها بودند، منافع نجومی به جیب زدند.

درصد تولد نوزدان نامشروع میان دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۲ سه برابر شده و ارتکاب به قتل نفس برای جوانان ۱۴ تا ۱۷ ساله افزایش وحشتناک و تکان دهنده ۱۶۵درصدی را داشته است.

همه چیز و هر چیز در جامعه کنونی آمریکا نوجوانان را در جهت سکس و خشونت سوق می‌دهد. تلویزیون ـ دولتی و کابلی ـ فیلم‌های سینمایی، موسیقی‌های محبوب مردم و آگهی‌های تبلیغاتی گواهی بر این مدعاست. نوجوانان درحالی‌که مست تمایلات جنسی خود هستند از «مسؤولیت»هایی که این تمایلات در بر دارند بی‌خبر و ناآگاهند. تعلیمات جنسی مدارس هم به جای آنکه سودمند باشد جوانان را بیشتر در جهت ارضاء این شهوات، تحریک و اغوا می‌کند. همواره این پیام که از دانش آموز انتظار می‌رود که قبل از ازدواج حتما روابط جنسی داشته باشد، در گوشه و کنار جامعه پخش می‌شود.

اغلب نزدیکی‌های جنسی بین نوجوانان در خانه‌هایی صورت می‌گیرد که پدر و مادر حضور ندارند و این غیبت والدین که کنترل و نظارت خانوادگی را منتفی می‌کند، ناشی از شغل پدران و مادران، مهمتر دانستن شغل از تربیت فرزندان، طلاق، فرزندآوری بدون ازدواج(زنا) و به طور کلی فروپاشی نهاد خانواده در این کشور است.

(در سراشیبی به سوی گومورا، پروفسور رابرت اچ بورک، الهه‌هاشمی حائری، تهران: حکمت، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ص۳۵۱ ـ ۳۷۰)

□

صنعت فست فود

مک دونالدز، برگر کینگ و مرغ سوخاری کنتاکی. تحقیق پیرامون نام‌های مشـــهور صنایع آمریکائی فست فود، نشـــان می‌دهد که تولید کنندگان غذای صنعتی، چگونه عادت غذایی، محیط زیست، اقتصاد و فرهنگ را دگرگون کرده و به خطر انداخته‌اند.

اســـتثمار کارگران بویژه کودکان و نوجوانان آسیب پذیر، خصوصیات نگران کننده خط تولید این کمپانی‌هـــا، لابی کردن بی‌رحمانه و اعمال نفوذ، اعمال فشار برای استاندارد کردن محصولاتشان، انحصاری کردن بازار برای کارتل خود و از همه مهمتر غیر انسانی کردن این صنعت، در ورای نقاب وسوسه‌انگیز ابرشرکت‌های تولید غذای آمریکا پنهان است و این حقایق است که چهره واقعی «اقتصاد جهانی» را می‌سازد.

مشـــابه پنتاگون مصرف‌گرا، مک دونالدز هم پیروزی‌های خارجی را «دســـت‌آورد جهانی» می‌نامد و هیچ چیز بر سر راهش نباید مانع ایجاد کند.

میزان بروز ضایعات مختلف در صنعت بســـته بندی گوشت تقریبا ۳۳ برابر بیشتر از میزان میانگین ملی در بخش صنعت است. «انقلاب IBP» مســـوول مستقیم بسیاری از این آسیب‌هاســـت. از عوامل عمده میزان آسیب کشتارگاه‌های امروز، سرعت خط تولید است. این سرعت نسبت به ۲۰ ســـال پیش، حدود ۲/۵ برابر شده و کارگران در فشار مستقیم از این سرعت قرار دارند.

آژانس OSHA با هدف کاهش ضایعات شـــدید این صنعت، اقدام به تدوین اولین استانداردهای کارـ محیطی برای تولیدکنندگان این کشور شـــد؛ اما اکثریت جمهوریخواه کنگره، نه تنها ســـد راه تصویب چنین استاندارهایی شد بلکه جمهوریخواهان کنگره با همکاری اتاق بازرگانی تمام تلاش خود را به کار بستند تا اینکه در اواخر دهه ۹۰، بازرسی‌های آژانس را به پایین ترین حد خود رساندند. «فلسفه ابر شرکتی» می‌گوید: «اولین فرمان این است: فقط تولید اهمیت دارد.»

(به من دروغ نگو!، به کوشـــش جان پیلجر، مهرداد شهابی و میرمحمود نبوی، تهران: اختران۱۳۸۷، ص ۳۳۵ ـ ۳۴۳)

□

اوضاع مدارس

در مدارس دولتی آمریکا، دعا کردن ممنوع است اما به دانش آموزان "آموزش جنسی" داده می‌شود. بکارت در دانش آموزان دختر یک ننگ محسوب می‌شود و در نتیجه این امر، تعداد بچه‌های حرامزاده‌ای که در سال ۱۹۸۸، از دختران زیر ۱۵ سال متولد شده‌اند، در مقیاس با کل متولدین آن سال، به ۲۵٪ رسید. این میزان هر ساله تا ۱/۵ درصد افزایش داشته است. همین امر، معضل اجتماعی‌ای را پدید آورده که قانون‌گذاران این کشور را مجبور به تصویب قانونی کرد که طی آن هویت افراد (مدارک شناسایی قانونی) بر حسب نام مادرشان نیز صادر می‌شود.

طبق آماری که روزنامه USA Today در سال ۱۹۹۶ منتشر کرد: ۸۵٪ از دانش‌آموزان آمریکایی آبجو مصرف می‌کنند، ۶۵٪ سیگار می‌کشند، ۶۴٪ از مشروبات الکلی (با درصد الکل زیاد) استفاده می‌کنند و ۵۸٪ مواد مخدر ماری‌جوآنا مصرف می‌کنند.

اینکه دانش آموزی به همکلاسی‌ها، معلم یا مدیر مدرسه خود حمله مسلحانه کند و شماری زیادی از هم‌سن و سالان یا بزرگسالان پیرامون خود را به قتل برساند یا مجروح کند، حادثه پیش‌پاافتاده‌ای است؛ از این‌رو در بسیاری از مدارس، افرادی مسلح به عنوان مأمورین حفاظت گمارده می‌شوند و در برخی مدارس، هنگام ورود به مدرسه، دانش‌آموزان توسط این ماموران، برای اسلحه کمری یا مواد مخدر تفتیش می‌شوند.

آمار سقط جنین و نوزادان نامشروع نیز گویای رواج نگران کننده تماس‌های جنسی بین دانش آموزان است. اولیاء دانش آموزان بر خلاف سیاست‌گذاران و اربابان رسانه‌های این کشور، در قالب تظاهرات و جنبش‌های اعتراضی، نگرانی شدید خود را از اوضاع مدارس فرزندانشان بارها اعلام کرده‌اند.

(آمریکا بدون نقاب، سید هاشم میرلوحی، تهران: کیهان، چاپ سوم ۱۳۸۹، ص۲۱۴-۲۲۳)

فصل چهارم

جنایات اقتصادی

□
یکسان سازی و بی‌عدالتی

تبلیغات سهمگین همه را به مصرف کردن دیوانه‌وار وا می‌دارد درحالی که موانع اقتصادی، اجازه مصرف کردن را به اکثریت جامعه بشری نمی‌دهد. واداشـــتن به انجام کاری که کثیری از آدم‌ها از عهده‌اش به طور طبیعی بر نیایند، نوعی دعوت به ارتکاب جرم است. حوادث جنایی سیل‌آسای مندرج در روزنامه‌های ایالات متحده، شاهد این ادعا است.

این تمدن، ســـفره رنگینی را برای همه می‌چیند و سپس درِ سفره خانه را بر روی خیلی از افراد، محکم می‌بندد و این یعنی «یکسان سازی» در فرهنگ و عادت‌هایـــی که وضع می‌کند و «نابرابر»، در فرصت‌هایی که ارائه می‌دهد.

یک جفت رژیم تمامیت‌خواه، دنیا را طاعون‌وار در بر گرفته است:

(۱) دیکتاتوری بی‌عدالتی اجباری

(۲) دیکتاتوری جامعه مصرفی

«یکسان سازی اجباری»، ماشینی است که علیه ظریفترین خصیصه‌های متمایزکننده‌ی گونه‌های انسانی عمل می‌کند. این جنایات، هر روز علیه حق انسان‌ها به داشتن «هویت» مرتکب می‌شود. صاحبان دنیا از طریق رسانه‌های گروهی ای که تقریبا منحصراً در دستان آنهاست، به همه ما، بطور دائم می‌گویند که اجباراً باید اینطور شـــوید. این رسانه‌ها، در برابر چشم همه، تقاضاهای «مصنوعی» که «شمال» دنیا بی‌وقفه اختراع می‌کند، با موفقیت به نیازهای «حقیقی» مردم «جنوب» مبدّل می‌سازد. (شمال و جنوب برای تقسیم «کیک جهانی» نه الزاما شمال جغرافیائی)

«یکسان سازی فرهنگی» (یعنی فرآیند اجباری ریختن همه آدم‌ها در یک قالب جامعه مصرفی) به زبان آمار قابل بیان نیست ولی نابرابری‌هایش، آمار بردارست:

۱. بانک جهانی که کلی کار می‌کند تا نابرابری‌ها را توســـعه دهد، خود اذعان می‌کند ـ آژانس‌های مرتبط با سازمان ملل نیز تایید می‌کنند ـ که هیچگاه اقتصاد جهانی اینقدر «غیر دموکراتیک» و ناعادلانه نبوده است.

۲. دارایـــی ۲۰٪ از مردم جهان در ســـال ۱۹۹۰، ۷۰ برابر میزان دارایی ۲۰٪ دیگر اســـت که فقیرترین مردم جهان را تشکیل می‌دهد. در سال ۲۰۰۰ این نسبت به ۹۰ برابر رسید و این قیچی شکاف‌دهنده، همچنان به بریدن ادامه می‌دهد.

۳. احتمال مـــرگ زنان آفریقایی باردار در حین زایمان، ۱۰۰ برابر زنان باردار اروپایی است.

۴. ارزش فرآورده‌های غذایی مخصوص حیوانات خانگی که در ایالات متحده فروخته شده، چهار برابر تولید ناخالص ملی (GNP) اتیوپی است.

۵. میزان فروش سالانه فقط دو غول اقتصادی (جنرال موتورز و فورد) به راحتی ازارزش کل اقتصادهای آفریقا فراتر است.
۶. بر طبق آمار آژانس توسعه سازمان ملل، ده نفر اول از ثروتمندترین‌ها در کره زمین، مالک اموالی معادل با ارزش کل تولید ۵۰ کشورند.
۷. سازمان ملل در سال ۱۹۹۷ اعلام کرد طی نیم قرن گذشته تعداد افراد ثروتمند دو برابر شده درحالی‌که تعداد افراد فقیر ۱۰۰ برابر شده است.
۸. ۶/۱ میلیارد نفر از مردم جهان در شرایط بدتری نسبت به شرایط پانزده سال قبل خود به سر می‌برند.
۹. اقتصاد تحمیلی بر آمریکای لاتین کنونی همان «اقتصاد بردگی» است که نقابی فرامدرن بر چهره دارد. دستمزدها در سطح افریقائی‌ها، قیمت‌ها در سطح اروپایی‌ها و در این چرخه تولید، کالایی که به خوبی تولید می‌شود بی‌عدالتی و خشونت است.
۱۰. برخی از تحلیلگران صحبت از «برزیلی سازی» جهان می‌کنند که مقصود از آن، مدلی از توسعه مبتنی بر بی‌عدالتی اجتماعی و تبعیض نژادی است که رشد اقتصادی آن صرفاً باعث فقر و محرومیت می‌شود؛ کشوری که اقلیت آن مثل ثروتمندان بلژیک و اکثریت آن مثل فقرای هند زندگی می‌کنند.

(به من دروغ نگو!، به کوشش جان پیلجر، مهرداد شهابی و میرمحمود نبوی، تهران: اختران ۱۳۸۷، ص ۳۰۴ ـ ۳۰۸)

□

انسانیت در لابلای چرخ دنده‌های توسعه اقتصادی

در ۴۰ سال گذشته، دولت ایالات متحده چهار میلیارد دلار برای خرید اضافه تولید محصولات کشاورزی و دامداری به شرکت‌های تولید کننده این مواد پرداخته و سپس برای تثبیت نرخ‌ها، بالغ بر میلیون‌ها تن جو، گندم، ذرت، کره و پنیر را نابود ساخته است. فقط در سال ۱۹۶۰، ۱۲۵ میلیون تن نان یعنی برابر خوراک یک ساله همه جمعیت شهرنشین هندوستان در انبارهای آمریکا نابود شده است.

در آفریقای جنوبی هر ساله ۱۰/۰۰۰ کودک از بیماری هولناک ورم معده که محصول گرسنگی دائمی آنهاست، جان می‌سپارند. بیماری آبله را فقط با ۵۰/۰۰۰ دلار می‌توان از سراسر جهان ریشه کن کرد. ۶۵٪ کودکان آفریقا از فقر پروتئین به بیماری‌های بری بری و پلاگر مبتلایند. هنگامی‌که ایالات متحده مواد غذایی را به صورت انبوه نابود می‌کند نه تنها به دوام و ثبات گرسنگی و فقر می‌افزاید بلکه هم چنین کشورهای در حال توسعه را وادار می‌سازد تا همان مواد را به قیمت سنگین تری خریداری نمایند.

طبق اظهارات «داگ هامر شولد»، فقط یک تغییر پنج درصدی در ارزش صادراتی کالاهای جهان کافیست که همه سرمایه گذاری‌های بانک جهانی و سازمان ملل را در کشورهای فقیر، از حیز انتفاع ساقط کند. با این همه، با وجود اطلاع غرب از این آمار، در سال‌های اخیر قیمت خرید مواد خام صادراتی جهان در بازارهای غرب، نه فقط به اندازه ۵٪ بلکه ۴۰٪ تقلیل داده شده است. بدین ترتیب محصولات صنعتی کشورهای ثروتمند غربی، نه تنها فقر ملل ضعیف جهان را نابود ساخته بلکه حتی فقر آنان را به سود خود غرب گسترش نیز داده است.

(جنایات جنگ در ویتنام، برتراند راسل، ترجمه: ایرج مهدویان، تهران: فرهنگ، چاپ اول ۱۳۴۷، ص ۹۵)

□
گرسنگی دادن

پروفسور «دیوید رووه» مدیر مطالعات روابط بین الملل دانشگاه ییل، پیش از تبدیل شدن چین به یک هم‌پیمان با ارزش، در صحن کنگره توصیه کرد: «آمریکا باید تمامی گندم‌های مازاد کانادا و استرالیا را خریداری کند تا موجبات گرسنگی وسیع یک میلیارد نفر در چین را فراهم آورد. این روشی موثر برای تضعیف ثبات داخلی چین است.»

مواد غذایی در زمان دولت کمونیستی مجارستان از دسترس مردم دور و وعده داده شد اگر رئیس جمهور از راس کار برکنار شود و دولت مقبول آمریکا روی کار بیاید این مواد توزیع خواهد شد.

این فشار بر رومانی باعث شد رئیس جمهور به مسکو بگریزد و ارتش رومانی با پیوستن به ضد انقلابیون مجارستان در روی کار آوردن یک دیکتاتوری راست‌گرا شرکت کرد.

تهدید به گرسنه نگه داشتن مردم برای خریدن انتخابات مهم سال ۱۹۴۸ و نیز کمک به تحمیل سلطه کارگزان آمریکا در نیکاراگوئه در سال ۱۹۹۰ نیز مورد استفاده قرار گرفت.

به منظور از بین بردن جریان عرضه مواد غذایی به روستاییان ویتنامی که علیه اشغال آمریکا مقاومت می‌کردند سدها بمباران شد. در سراسر هندوچین درست مانند آمریکای مرکزی، عملیات نابود سازی مزارع انجام می‌شد. تاریخچه این عمل را در استعمار انگلیسی هند می‌توان رد گیری کرد.

(دموکراسی بازدارنده، نوآم چامسکی، مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم۱۳۷۵، ص ۵۴۴-۵۴۵)

□

بردگی اروپا و دامن زدن به قحطی و گرسنگی

توافقات مارس ۱۹۹۱ که تحت فشار مستقیم آمریکا در اروپا اتخاذ شد، سیاست مشترک کشاورزی اروپا برای کمک به کشاورزان این قاره را زیر سوال برد. توافق می ۱۹۹۲ برای اصلاح سیاست مشترک کشاورزی شامل کاهش تولید غله از طریق آیش اجباری ۱۵ ٪ از زمین‌های قابل کشت، کاهش ۱۵ ٪ تولید گوشت گاو به مدت سه سال، کاهش ۲/۵ ٪ روغن حیوانی و کاهش ۲ ٪ تولید لبنیات بود.

این ضربه هولناک به کشاورزی اروپا در زمانی که ۱/۵ میلیون نفر در جهان با گرسنگی مفرط دست و پنجه نرم می‌کردند، به خاطر خدمت به تولیدکنندگان بزرگ آمریکایی غلات از طریق ایجاد عطش در بازار جهانی صورت گرفت. هدف این سیاست‌های تحمیلی بر اروپا، کاهش تولید و سطح زیر کشت به جهت تضمین بازار برای آمریکایی‌ها بود.

این در حالی است که ۸۰۰ هزار تن گوشت گاو، ۲۵ میلیون تن غلات و ۷۰۰ هزار تن روغن حیوانی و شیر خشک در انبارهای آمریکا نگهداری می‌شد تا لطمه‌ای به کشاورزی این کشور وارد نیاید.

(پروفسور روژه گارودی، آمریکا ستیزی چرا؟، جعفر یاره، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ هشتم۱۳۸۷، ص ۵۳-۵۶)

□
WTO

سازمان تجارت جهانی (WTO) مهم‌ترین ابزاری است که در تکوین «امپریالیسم جدید» ایالات متحده، نقش کم نظیری داشته است. WTO (سازمان تجارت جهانی) یکی از نهادهای بین‌المللی است که ایالات متحده کنترل کاملی بر آن دارد. البته عواملی که باعث شد تا ایالات متحده به ابر قدرت مسلط و امپراطوری عظیم تکنولوژی تبدیل شود، فقط سازمان تجارت جهانی نبود؛ بلکه باید به آن «صندوق بین‌المللی پول» (IMF) و «بانک جهانی» را نیز افزود.
این نهادهای ۳ گانه از ابتدای تشکیل، نهادهایی غیردموکراتیک و غیرشفاف بودند. روند تصمیم گیری مخفیانه این نهادها به آنها این فرصت را می‌داد تا همه چیز در دست آن‌ها باشد. این نهادهای جهانی، به مکانیسم موثری تبدیل شده‌اند تا دستورات آمریکا را بر کشورها و به خصوص کشورهای درحال‌توسعه تحمیل کنند.
سازمان تجارت جهانی از طریق تهدید به عدم اجازه به صادرات کالاهای کشورها و صندوق بین‌المللی پول با تهدید و سخت گیری در شرایط اعطای وام به کشورها، بی رحمانه، قوانین و مطالبات خود را بر کشورها تحمیل می‌کنند. ایالات متحده از این مکانیسم‌های موثر برای کنترل کشورهای پیشرفته، نهایت استفاده را می‌برد. از طریق ایجاد مانع بر سر راه سایر کشورها، میسر را برای توسعه کارخانه‌ها و صنایع گوناگون خود هموار می‌سازد. فایننشال تایمز در گزارشی نوشت: «سازمان تجارت جهانی به یک «کابوس» برای کشورهای توسعه یافته تبدیل شده است، این روزنامه ادامه می‌دهد: «اقدامات سازمان تجارت جهانی دستورالعملی منعکس می‌کند که به واسطه آن فقط علایق و اراده باندهای بزرگ و پیچیده برآورده می‌شود که به صورت کاملا انحصاری بازار تجارت جهانی را در تسلط کامل خود دارند.» می‌توان تصور کرد که اگر سازمان تجارت جهانی، «کابوس» کشورهای توسعه یافته و صنعتی است پس حال و روز کشورهای در حال توسعه یا توسعه نیافته چگونه است؟!

(چرا مردم از آمریکا متنفرند؟!، مریل وین دیویس و ضیاء الدین سردار، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران: اطلاعات، ص ۹۸-۱۰۱)

□

روش اول، رهبری پول جهان

(سیادت دلار بر پول‌های دیگر، رمز بزرگ‌ترین دزدی در اقتصاد)

یکی از عللی که ایالات متحده توانست بیشترین ثروت جهان را انباشت کند، کسب «استاندارد طلایی» و تعیین دلار به عنوان واحد پول بین‌المللی است. «رهبری پول جهان»، در تکوین امپراتوری نوین ایالات متحده نقش غیر قابل انکاری داشت. «ادمایو» مدیر مرکز علمی تحقیقی «بنیاد اقتصاد جدید» (NEF) در این باره می‌گوید: «یکی از وقایعی که تاثیرات بسیار ناگوار و فاجعه آمیزی در پی داشت، مربوط به زمانی بود که سیاست‌های «پول محوری» در دوران ریگان (رئیس جمهور ایالات متحده) و مارگارت تاچر (نخست وزیر انگلیس) آغاز شد. آمریکا بهای محصولات خود را به شدت افزایش داد و در نتیجه اقتصاد مکزیک – برای مثال – به سرعت سقوط کرد و بحران بدهی‌ها آغاز شد. بحران بدهی معلول چنین سیاست‌هایی بود که ضربه شدیدی به کشورهای ضعیف وارد می‌ساخت.

بحران بدهی‌ها در جهان تا آنجا پیش رفت که بسیاری از کشورهای جهان را در دام بحران بدهی گرفتار ساخت. بسیاری از کشورها در یک دور مارپیچ بی‌رحمانه قرار گرفتند که یا مجبور بودند پول رایج خود را به صورت شناور در آورند یا اینکه واحد پولی خود را به دلار پیوند بزنند و در حقیقت از سیاست «دلارسازی» پیروی کنند؛ مانند بلائی که بر سر آرژانتین آمد. وقتی کشورهایی مانند آرژانتین غرق در بدهی‌هایشان می‌شدند، این کشورها از میزان سود بدهی (ربای قرضی) لطمات جبران ناپذیری می‌خوردند. میزان سود این وام برای آرژانتین، حدود ۱۳۰ میلیارد دلار بود که تقریبا معادل کل بدهی آن است؛ یعنی سود به اندازه اصل وام.

خرده کشاورزان هرقدر هم وام می‌گرفتند تا در راه توسعه کشاورزی خود سرمایه گذاری کنند نمی‌توانستند با قدرتمندان این عرصه مقابله و رقابت کنند. بنابراین کشاورزان خرده‌پا- حتی در خود ایالات متحده – مانند کشورهای وام گیرنده، از عهده بازپرداخت برنمی‌آمدند و ورشکسته و یا بدهکار می‌شدند. هر قدر هم سخت کار می‌کردند در نهایت شاید می‌توانستند بخشی از بدهی خود را صاف کنند. پیامدهای فاجعه‌بار، «سیستم پولی ربوی» که سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، زمامداران آن هستند به آنچه گفته شد محدود نمی‌شود.

(همان، ص۱۰۲-۱۰۳)

□

روش دوم، کنترل اقتصاد داخلی کشورها

بیشتر کشـــورهای جهان در صندوق بین‌المللی پول، حرفی برای گفتن ندارند. سیاســـت‌هایی که به صندوق بین‌المللی پول گره خورده است، راه را برای مالکیت خارجی و احاطه و تســـلط بر اقتصاد، خصوصا در بخش‌هـــای صنعتی و اعتباری پدید آورده اســـت. برای نمونه، پس از بحران‌های شدید اقتصادی در آسیای جنوب شرقی، صندوق بین‌المللی پول شرایط بسیار دشواری را بر تایلند و کره جنوبی تحمیل کرد و آن‌ها را وادار ساخت که رهبری کشورهای خارجی را در اقتصاد داخلی‌شان بپذیرنـــد و در این میان ایالات متحده، در واقع نقش اصلی را داشـــت. براساس بخشـــی از دستورات صندوق از تایلند خواسته شده بود تا در بخش بانکداری داخلی از سیاست‌های بانک‌های خارجی تبعیت کند.

در فضای ســـاخته و پرداخته صندوق بین‌المللی پول، کالا، تکنولوژی و تجارت آمریکایی به صورت انحصاری یا مشارکتی، در سیاست‌های بانکی، نهادهای اعتباری و صنایع مادر کشورهای در حال توسعه جهان وارد شدند.

(همان، ص ۱۰۴)

□

روش سوم، اهرم «تجارت آزاد»

تفسیر واقعی تجارت آزاد، رفع موانع و ایجاد فضای مناسب برای ورود کالا و تکنولـــوژی ایالات متحده و هـــم پیمانانش به بازارهای مصرف جهانی است. توافقنامه‌هایی که در این راستا تدوین می‌شوند، مانند پیمان مشهور به «پیمان کلاهبرداری/ SAPS» تنها به تصویب ایالات متحده و اتحادیه اروپا رسید. براساس این توافقنامه، کشورهای پیشرفته ناچارند دروازه‌های خود را بر محصولات غذایی ارزان‌قیمت بگشایند و در عین حال حمایت‌های خود از کشاورزان داخلی را باید کاهش دهند.

کشورهای عضو ســـازمان تجارت جهانی ملزم به کاهش ۱۴ درصدی تعرفه واردات مواد غذایی تا ده سال و از میان برداشتن کنترل قیمت‌ها و سیاست‌های حمایت کننده از بازار شدند. توافق‌نامه‌ای که فقر روستائیان را تشدید و منجر به ویرانی زندگی و درآمدهای کوچک شد و در عین حال به ایالات متحده و اتحادیه اروپا این قدرت را داد تا بتوانند کالاهای خود را با هزینه بسیار اندک به کشورهای در حال توسعه صادر کرده و بازارهای آنها را قبضه کنند.

واردات ارزان، باعث شکسته شدن قیمت کالاها و برهم زدن نرخ بازار، آن هم برای کشـــاورزانی شـــد که قدرت رقابت و رویارویی نداشتند؛ به طور مثال در غنا، تولیداتی چون ذرت، برنج، ســـویا و نیز حیوانات خوراکی، در بازارهای روستایی نیز بهائی مناسب نمی‌یافت و کشاورزان مجبور می‌شدند برای کود، ســـموم دفع آفات و یا حتی دانه مورد نیاز کشت، که وارد می‌شد قیمتی سنگین بپردازند. مردم محلی دچار لطمات فراوانی شدند. وضع استاندارد معیشت مردم وخامت شدیدی پیدا کرد. کشاورزان بی شماری ناچار به مهاجرت و زاغه نشینی در اطراف شهرها شدند. در نتیجه، کشاورزی محلی ویران شد. تولید غذاهای داخلی، نابود و امنیت غذایی کشور به صورت جدی به خطر افتاد.

(همان، ص ۱۰۵)

□

روش چهارم، اهرم «جهانی سازی» در قالب «لیبرالیسم نو»

فرآیند «بازار آزاد اقتصادی»، کشورهای در حال توسعه را در یک حرکت گازانبری قرار می‌دهد. از یک سو ایالات متحده دروازه‌های کشورهای دیگر را برای ورود بازرگانی و تکنولوژی خود باز می‌کند و از سوی دیگر مانع از رشد و توسعه صنایع کشورهای در حال توسعه می‌شود و با بستن بازارهای خود بر روی کشورهای در حال توسعه، عملا جلو صادرات کالاهای آن‌ها را می‌گیرد. این دقیقا، منظور آمریکا از «بازار آزاد اقتصادی» است.

«آندرو سینمر» رئیس مرکز برنامه اقتصاد جهانی در موسسه NEF می‌گوید: آنچه که «تجارت آزاد» نامیده می‌شود یک شاهراه آشکار دزدی و غارت است که بسیار بی‌رحمانه توسط سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول ترویج می‌شود. فقط ثروتمندان از آن بهره‌مند می‌شوند تا جایی که حتی امنیت غذایی قشر مستضعف در تهدید قرار می‌گیرد. به عنوان یکی از نتایج سیاست‌های ایالات متحده تحت قوانین جهانی‌سازی، فقط در یک روز، کشورهای فقیر، به تنهایی ۲۰ میلیارد دلار در تجارت جهانی از دست می‌دهند، ۳۰ هزار کودک به واسطه بیماری‌هایی که قابل پیشگیری هستند، می‌میرند و ۶۰ میلیون فقیر، به خاطر بدهی کشورهای ضعیف به کشورهای ثروتمند، تلف می‌شوند.

(همان، ص ۱۰۶- ۱۰۷)

□
تهدیدسازی به کام بقای اقتصاد نظامی (میلیتاریستی)

با ســقوط ناگهانی اتحاد جماهیر شوروی از ســال ۱۹۸۹ و فروپاشی یک‌شبه بلوک کمونیســت، آن هم بدون جنگ داخلی، میلیاردها دلار از مالیات‌های مردم آمریکا به منظور رشــد و توســعه نظامی ارتش و مداخلات نظامی ایالات متحده، اکنون فاقد توجیه معقول شده بود.

با برطرف شدن «تهدید شوروی» نگهداری از تشکیلات نظامی وزارت دفاع و نهادهای اطلاعاتی- امنیتی آمریکا که طی تمام ســال‌های مقابله با تهدید شوروی و کمونیست (جنگ سرد)، با آن همه هزینه فربه شده بود، نیاز به توجیه جدیدی داشــت. جرج بوش پدر برای اثبات اینکه هنوز به نیروی نظامی غول پیکر نیاز است، طی چهار سال دو جنگ به راه انداخت:

جنگ اول در پاناما، به بهانه تنبیه یک قاچاقچی صورت گرفت(۱۹۸۹): آمریکا سال‌ها چشــمانش را بر دیکتاتوری بی‌رحمانه ژنرال نوریگا – حاکم پاناما – بسته بود؛ به محض اینکه قاچاق مواد مخدر او برای همه آشکار شد تاریخ مصرفش برای همکاری با سیا به پایان رسید. نیروهای آمریکا پس از اشغال پاناما و دستگیری سریع نوریگا، با بمباران اطراف پاناما، هزاران غیر نظامی را کشتند و ۱۴ هزار نفر را بی‌خانمان کردند.

در نبرد دوم، به بهانه تهدید صدام حســین، نیم میلیون سرباز آمریکایی در ۱۹۹۱ به خلیج فارس اعزام شــدند. این نبرد در کمتر از شش هفته، بمباران، قحطی، بیماری و مرگ هــزاران کودک را برای مردم عراق به ســوغات آورد درحالی‌که صدام در پایان جنگ هم چنان بر سر قدرت باقی ماند.

(رؤیای آمریکایی، هاوارد زین، فاطمه شــفیعی سروستانی، تهران: هلال، ۱۳۸۹، ص ۳۵۸-۳۶۱)

□
دموکراسی به سبک آمریکایی برای فیلیپین

مجمع الجزایر فیلیپین این اقبال!! را داشته که تقریبا حدود یک قرن، زیر سایه رهبر «جهان آزاد» قرار داشته باشد. نشریه «بررسی اقتصادی خاوردور» (از هواداران قاطع لیبرالیسم اقتصادی) گزارش می‌دهد: «تجاوز آمریکا به فیلیپین در آغاز قرن بیستم که با قتل عام و ویرانی فراوان همراه بود و سیاست‌های متعاقب آن مانند عملیات ضد شورش و حمایت از دیکتاتوری «مارکوس» -البته تا زمانی که این حمایت قابل دوام بود -، شرایطی را برای این کشور ایجاد کرد که از جمله ثمرات آن، بدهی خارجی عظیم، فرار سرمایه‌های کلان، افزایش سوء تغذیه شدید در میان کودکان پیش از دوره دبستان، بیکاری شایع، درآمدی بسیار پایینتر از میزانی که از سوی دولت به عنوان درآمد فقرا مشخص شده بود و رشد یک جامعه واقعا فاسد است. کارشناسان پیش بینی می‌کردند روزهایی به مراتب بدتر در انتظار این مردم است.

تنها راه نجات این قشر محروم، کار خارج از کشور شد. در نتیجه بیشترین میزان نیروی کار خارجی در آسیا به کارگران قانونی و غیر قانونی فیلیپینی اختصاص یافت و این به معنای خروج کار و سرمایه گرانبهای انسانی از کشور است.

دموکراسی آمریکایی، برای مردم فیلیپین روزنامه‌های بیشتر و امثال آن را به ارمغان آورد؛ اما طبق گزارش بانک جهانی، ثروتمندان را غنی‌تر ساخت و این کشور را به بدترین مورد توزیع نابرابر ثروت در جهان تبدیل کرد.

دموکراسی به سبک آمریکایی، کاندیدهایی را برنده می‌کرد که نماینده منافع استعماری استعمارگران بودند و نظام سیاسی متعاقب آن -که سال‌ها بعد استقلال فیلیپین نیز ادامه حیات داد- از نظام‌هایی بودند که در آن چند «خانواده» خاص، به طور موثر و بی‌رحمانه حکومت می‌کردند.

(دموکراسی بازدارنده، نوآم چامسکی، مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم۱۳۷۵، ص ۳۳۷-۳۴۰)

□

هشتمین شاهکار جهان
(بازار آزاد، رمز تسلط استعمارگران بر اقتصاد جهانی)

فقر، سالانه انسان بیشتری از کشته شدگان جنگ جهانی دوم می‌کشد. در این دورانِ خصوصی سازی و آزادی بازار، «پول»، بدون واسطه فرمانروایی می‌کند. ژنرال‌ها، صاحبان تجارت، بانکداران و سازندگان افکار و احساسات در ایالات متحده این حق را دارند که سیاست اقتصادی یا هر سیاست دیگری را بر سایر کشورها، «دیکته» کنند. مثلا به قبول قرار دادهای کمرشکن و وام با بهره گزاف فرمان بدهند و یا دیکتاتورهای نظامی و دولت‌های حرف‌شنو را روی کار بیاروند.

«هشتمین شاهکار» جهان بعد از عجایب هفتگانه و «فرمان یازدهم» خداوند علاوه بر ده فرمان، «بازار آزاد» به عنوان منبع سعادت و ضامن دموکراسی است. سه یا چهار قرن قبل، نئولیبرال‌های وقت انگلستان، هلند و فرانسه به نام «تجارت آزاد» دست به دزدی دریایی زدند. تمام اروپا به نام تجارت آزاد با «فروختن انسان» در تجارت برده خود را ثروتمند ساختند. ایالات متحده، با آختن شمشیر تجارت آزاد خیلی از کشورهای آمریکای لاتین را واداشت تا خودکامگان نظامی وابسته به آمریکا، واردات شرکت‌های این کشور و وام‌های فلج کننده را بپذیرند. سربازان دولت فخیمه بریتانیا، تریاک بسته‌بندی‌شده و استعمال آن را زیر پرچم تجارت آزاد بر چین تحمیل کردند. در راستای احترام به تجارت آزاد، شرکت‌های بریتانیا، هند را به فلاکت کشاندند و بانک‌های آن، وجوه لازم برای نابودی پاراگوئه را تامین کرد.

تا زمان رسید به نیمه قرن بیستم که گواتمالا و کوبا، طبق تجارت آزاد با خرید نفت از شوروی از این آزادی بهره بردند. در این هنگام بود که ایالات متحده تهاجم ویرانگری را سازماندهی کرد تا آنان را از اشتباه در آورد. «بازار آزاد» یعنی ایالات متحده «بفروشد» و کشورهای آمریکای لاتین، «بخرند». از دیگر سو، «انحصار» در تکنولوژی‌های برتر، زیست‌تکنولوژی و صنایع اطلاعاتی و مخابراتی، به هر قیمتی محافظت می‌شود.

«جریان آزاد سرمایه» در آمریکا لاتین، یعنی جریان سرمایه قاچاقچی‌های مواد مخدر و بانکداران پذیرای دلارهایی دخانی.

(به من دروغ نگو!، به کوشش جان پیلجر، مهرداد شهابی و میرمحمود نبوی، تهران: اختران۱۳۸۷، ص ۳۰۹ ـ ۳۱۵)

فصل پنجم

جنایات علیه ایران

□

جنایت علیه ایران در کلام رهبری

در این بخش تنها به مواردی اشاره می‌شود که در بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(حفظه الله) آمده است:

الف) بر اساس تفکیک منطقه‌ای:

۱. خلیج فارس: حمله به سکوی نفتی ایران در خلیج فارس و اسقاط هواپیمای مسافربری.

۲. سیستان و بلوچستان: حمایت از گروهک‌های تروریستی شرور و پناه دادن به آنها.

۳. طبس: لشکرکشی برای حمله به ایران.

۴. مرزهای غربی و جنوب غربی: چراغ سبز و تجهیز صدام برای حمله یک جانبه به ایران پشتیبانی از او در طول جنگ.

۵. نوژه همدان: کودتای نوژه به هدف بمباران جماران.

۶. تهران: ترور دانشمندان هسته‌ای ایران با همکاری موساد، اعلام حمایت رسمی از هر سه فتنه سال‌های ۱۳۷۸، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۸.

۷. استان‌های مرزی: تحریک و کمک به حرکت‌های تجزیه‌طلبانه و تروریستی.

ب) با عنوان کلی جمهوری اسلامی:

۱. تصرف و حبس دارائی‌ها و کالاهای متعلق به جمهوری اسلامی

۲. اهانت دائمی به ملت، دولت و رئیس جمهور ایران

۳. تهدید مستمر ملت ایران به حمله نظامی

۴. سی و چهار سال تحریم اقتصادی ظالمانه

۵. ایجاد وحشت از ایران و حکومت اسلامی با ابزارهای گوناگون، به ویژه اسلام ستیزی، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی از سوی هالیوود

۶. تهاجم فرهنگی و جنگ نرم علیه ملت ایران

(www.khamenei.ir)

□

جنگ نرم

۱. بهره گیری از جریانات مخالف: یکی از اولین شیوه‌های براندازی نرم علیه جمهوری اسلامی، بهره گیری از جریانات منحرف فکری در میان قشر به اصطلاح روشنفکر می‌باشد که در ساختار نظام حضور دارند. این جریانات به رغم نام‌های گوناگون، یک خط فکری را دنبال می‌کنند که همان تغییر در برداشت اسلامی از دین است.

۲. سیاه نمایی فعالیت‌های هسته‌ای ایران: تأکید بر نظامی بودن فعالیت‌های صلح آمیز و گزارش‌های پی در پی جعلی، از اصول اساسی موسسات آمریکایی در مبارزه با ایران است. در این رابطه نیز به دلیل فقدان شواهد مستدل، بر «نیت» ایران به ساخت سلاح اتمی اصرار داشته و راه‌کارهای ظالمانه‌ای از تحریم تا حمله نظامی را مطرح می‌کنند.

۳. اعتبار زدایی بین‌المللی: موسسات آمریکایی به کرات سعی کرده‌اند وجهه ایران را در سطح بین‌المللی مخدوش کنند. این مساله را به‌ویژه در چارچوب «حقوق بشر» مشاهده می‌کنیم.

۴. شخصیت سازی: برجسته کردن مخالفان و فتنه‌گران داخلی در قالب نخبه، روشنفکر، متفکر، دانشمند یا فعال حقوق بشر، به هدف رقیب‌تراشی از درون برای شخصیت‌های اصیل و رهبران داخلی، از دیگر شیوه‌های موسسات غربی است.

۵. تحریک قومیت‌ها برای تجزیه ایران: این شیوه را می‌توان از نخستین سیاست‌های اتخاذ شده علیه جمهوری اسلامی دانست. تنها سه روز پس ا ز پیروی انقلاب، غائله کردستان و به دنبال آن دیگر مناطق را چون ترکمن صحرا و خوزستان به راه انداختند. به طور مشخص اجرایی کردن هدف «رهبرسازی برای قومیت‌ها» و حرکت به سمت «فدرالیسم» بر دوش موسسه صهیونیستی «امریکن اینتر پرایز» قرار داده شده است.

۶. رسانه سازی: طی سال‌های اخیر بودجه هنگفتی صرف راه اندازی سایت‌ها، نشریات، شبکه‌های ماهواره‌ای و رسانه‌های فارسی زبانی شد که برای ایجاد جو بدبینی، القاء یاس، شکاف انداختن میان نظام و مردم و تشکیک در برنامه‌های هسته‌ای ایران تلاش می‌کنند.

۷. اجرای طرح‌های «انقلاب رنگی»: انقلاب‌های رنگی در دستور کار بنیادهای فکری به خصوص «موسسه سوروس» قرار گرفت. در این رابطه همکاران آنها در داخل، شروع به ترجمه کتاب‌های مرتبط، برگزاری کلاس‌های آموزشی در داخل و خارج با حضور عوامل انقلاب رنگی در کشورهایی چون امارات و صربستان کردند. فتنه

سال‌های ۷۸ (کوی دانشگاه) و ۸۲ (تحصن در مجلس ششم) و ۸۸ را می‌توان نمونه‌های آشکاری از این طرح دانست.

۸. حمایت از فراریان: به اسم بورسیه تحصیلی و پژوهشگر و نیز اعطای بیش از ۵۰ جایزه به بهانه‌های مختلف، این شیوه پیگیری می‌شود.

۹. ایجاد، تقویت و استفاده از سازمان‌های غیر دولتی: این اقدامات نیز از برنامه‌های موسسات غربی به خصوص «جامعه باز» متعق به جرج سوروس، میلیاردر صهیونیست می‌باشد. از مهم‌ترین این سازمان‌ها، «کنشگران داوطلب» است که توسط سهراب رزاقی (مدیر کل دفتر مطالعات سیاسی وزارت کشور وقت) در ۱۳۸۱ تاسیس شد و ۳۰۰ میلیون دلار از بنیاد سوروس دریافت کرد. در کارگاه‌های آموزشی مشترک با این عوامل در داخل، چگونگی ایجاد انقلاب رنگی با استفاده از تجربیات دیگران آموزش داده می‌شد.

(رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران، علی عبدالله خانی و عباس کاردان، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول ۱۳۹۰، ص ۱۵۲)

□

هواپیمای مسافربری ایران

هیچ چیز بیش از سرنگون شدن هواپیمای ایالات متحده در سال ۱۹۸۳ توسط نیروی هوایی شوروی، خشم این دولت را برنیانگیخت و ضمیمه نیویورک تایمز در آن ماه، هفت صفحه کامل را به این موضوع اختصاص داد؛ اما وقتی ناو آمریکایی «وینسس» یک هواپیمای غیر نظامی ایران را در یک مسیر بازرگانی بر فراز سواحل ایران سرنگون کرد، واکنش کاملا متفاوت بود.

این عمل به عنوان یک اشتباه تاسف‌بار در شرایط دشوار که در نهایت ایرانی‌ها مقصر آن بودند! معرفی شد؛ درحالی‌که آخرین اقدام در این نمایش آموزنده، در آوریل ۱۹۹۰ انجام شد که فرمانده ناو وینسس همراه با افسر مامور جنگ‌افزار ضدهوایی به خاطر عملکرد شایسته و بی‌سابقه در انجام خدمات برجسته، نشان «لژیون مریت» را دریافت کردند! رسانه‌های گروهی نیز ظاهراً موضوع با ارزشی را برای اظهارنظر در مورد هیچ‌یک از این وقایع نیافتند. در جریان سقوط هواپیمای مسافربری ایران در آب‌های خلیج فارس، بیش از ۲۹۰ نفر بی‌گناه کشته شدند.

(دموکراسی بازدارنده، نوآم چامسکی، مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم۱۳۷۵، ص ۵۳۹-۵۴۰)

□

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایران

شنیدن نام کارگردانان و عناصر اصلی این کودتا جالب است.

۱ـ «جرج کندی یانگ»، طــراح و فرمانده اصلی کودتا و رئیس بخش خاورمیانه‌ای سازمان MI6، که در سال ۱۹۵۱ طرحی را به دولت بریتانیا ارائه داد که با نام عملیـــات «دزد دریائی» پیش‌درآمد طرح کودتای ۲۸ مرداد بود. (مصدق نزد بریتانیائی‌ها به دزد دریائی لقب گرفته بود!)

هدف طرح، باز پس گیری اموال ملی شده شرکت نفت انگلیس و ایران بود. تصویب طرح یانگ در دولت بعدی، دولت «وینستون چرچیل»، با نام جدید «عملیات چکمه» محقق شد.

۲ـ سرلشکر «سینکلر» معروف به «سنباد» رئیس کل MI6 در زمان کودتا.

۳ـ «آلن دالس»، رئیس ســازمان ســیا در زمان کودتا، که ریاست ستاد هماهنگی عملیات سیا را در آن زمان «ریچارد هلمز» به دست داشت.

۴ـ «کرمیت روزولت»، مسوول میز خاورمیانه که ۱۶ تیر ۱۳۳۲، مخفیانه وارد ایران شد و هدایت عملیات از سوی سیا را به دست گرفت. خاندان روزولت از دیرباز دارای پیوندهای عمیق با شبکه جهان‌وطنی زرسالاران یهودی- مسیحی است که در تحولات سال‌های ۱۳۲۰ ـ ۱۳۳۲ ایران و کودتای ۲۸ مرداد نقش اصلی را داشته‌اند.

۵ـ «مونتی وودهاوس» مسول ایستگاه سازمان سیا در تهران که به عنوان مهره مورد اعتماد چرچیل و کانون‌های افراطی بریتانیا شــناخته می‌شد. طی سال‌های آینده از چهره‌های شاخص بازار بورس لندن به شمار رفت و آغاز رونق فعالیت‌های مالی «جیمز وودهاوس» اندکی پس از استقرار برادرش در تهران است.

تکاپوهای مرموز مالی یکی از مولفه‌های مهمی است که در پایه حوادث سال‌های ۱۳۲۰ ـ ۱۳۳۲ ایران قرار می‌گیرد. یکی از اهداف اصلی شبکه زرســالاری موثر در تحولات ایران طی آن سال‌ها، دست‌کاری مالی از طریق کاستن بهای سهام خصوصی کمپانی نفت انگلیس و ایران در بازار بورس و خرید کل این سهام بود. پس از کودتا این سهام افزایش یافت و سودهای کلان نصیب ایشان کرد.

۶ـ سرشاپور ریپورتر، مسوول شبکه‌های داخلی کودتا و افسر رابط MI6 بــا محمدرضا پهلوی، که در کنار «کندی یانگ»، در اکثر تاریخ‌نگاری‌ها به کلی مغفول مانده و نقش روزولت بیش از جایگاه واقعی‌اش برجسته می‌شود.

اشتباه است اگر تصور شــود که در زمان کودتای ۲۸ مرداد، پیوندهای عمیق با شــبکه جهان‌وطن زرســالاری یهودی به اینتلیجنس سرویس بریتانیا محدود بود. در سازمان سیا نیز چنین وضعی وجود داشت. یک

نمونه آشکار در این نوع پیوندهای سازمان سیا، «آلن دالس» رئیس این سازمان در زمان کودتا می‌تواند باشد. کودتای ۲۸ مرداد با استراتژی ابقای شاهنشاهی محمدرضا پهلوی واقع شد و پیامدهای چند جانبه‌ای در سرنوشت ایران رقم زد.

(کودتای ۲۸ مرداد، عبدالله شهبازی، تهران: روایت فتح، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵ـ ۲۳۰)

□
احیاء نظام دیکتاتوری ایران و حمایت‌های مستمر از آن

درسال ۱۳۳۲/۱۹۵۳، سازمان سیا با کوتادیی علیه دولت مصدق، تاج و تخت شـــاه ایران را احیا کرد. پس از کودتای ۱۳۳۲/۱۹۵۳، محمدرضا پهلـــوی دوباره فرصت یافت تـــا نظام دیکتاتوری را بنیـــان نهاده و تا ۱۳۵۷/۱۹۷۹(انقلاب اسلامی)، تحولات چند جانبه ناشی از این نظام استبدادی بر مردم ایران تحمیل شد.

در ۱۹۵۷ (چهار ســـال پس از کودتای ۲۸ مرداد) واشـــنگتن، به رژیم پهلوی کمک کرد تا «ســـاواک» (ســـازمان اطلاعات و امنیت کشور) را تاســـیس کند. وظیفه ویژه پلیس مخفی شـــاه که بعدها پرده از جنایات فراوان آن برداشته شـــد، سرکوب منتقدین بود. سرکوب‌گری رژیم، به ویژه در فاصله ۱۹۷۰ ـ ۱۹۷۶ وحشـــیانه بود و هیچ درخواست مردمی اصلاح طلبانه‌ای را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت. مطبوعات از تیغ سانسور رژیم در امان نبودند. مردم، بی دلیل دستگیر و زندانیان نیز سیستماتیک شکنجه می‌شدند. تعبیض در جامعه ایران موج می‌زد. مراکز چاپ و نشر کتاب و نشریات مذهبی تعطیل شد، مساجد مود اعمال زور ایادی رژیم قرار گرفت و گروه‌های طلاب دینی از هم گسیخته شدند.

رشد درآمدهای کلان حاصل از فروش نفت خام، ایران را میان کشورهای جهان سوم به کشوری ثروتمند تبدیل کرد. اشتهای وصف‌ناپذیر شاه برای خرید جنگ‌افزار نظامی، معنایـــی جز انتقال ثروت نفتی ایران به جیب پیمان‌کاران صهیونیســـت آمریکا نداشت. در خلال ۱۹۷۰ ـ ۱۹۷۸، ۲۰ میلیارد دلار تسلیحات، سفارش داده شد و ایران را به بزرگترین واردکننده جنگ‌افزار نظامی آمریکا مبدل نمود. از سال ۱۹۶۷، آمریکا همه مخارج تشـــکیلات نظامی خود در ایران را بر دوش این کشور انداخت! در پی کوتای ۲۸ مرداد، ســـیل مشاوران و کارشناسان آمریکایی رهسپار ایران شدند. «جیمی کارتر» دمکرات، آخرین رئیس جمهور آمریکا در دوران سلطنت محمدرضا، رکورد صادرات نظامی به ایران را ثبت کرد.

در شب سال نو ۱۹۷۸ (۱۳۵۶)، کارتر، شاه را با این الفاظ ستود: «ایران به اتکای رهبری شکوه‌مند شاه، جزیره ثباتی در یکی از نواحی آشوب‌زده جهان است. من، شما و پادشاهی‌تان را می‌ستایم!» این تعریف و تمجید در حالی اظهار می‌شد که فساد و سرکوب‌گری به ویژگی‌های بارز رژیم شـــاه در دو سال اخیر ســـلطنت او تبدیل شده و شکاف فقیر و غنی به بالاترین ســـطح خود رسیده بود. شاه دست ساواک را بیش از پیش باز گذاشـــته بود تا اینکه ایرانیان به واســـطه خیزش مردمی و رهبری یک روحانی محبوب به نام آیت‌الله خمینی به این دوران سیاه پایان دادند.

(علیه تروریسم، فردریک اچ.گارو، علی عبدالمحمدی، تهران: روایت فتح، ۱۳۸۶، ص ۱۳-۱۶)

□

پشتیبانی همه‌جانبه از صدام در جنگ با جمهوری اسلامی

حمله غافلگیرکننده ۱۳۵۹/۱۹۸۰ صدام به حکومت نوپای اسلامی در ایران، مورد پشتیبانی کامل دولت‌های ریگان و بوش پدر قرار داشت. واشنگتن به حمایت دیپلماتیک از صدام نیز پرداخت: وقتی در سال‌های آغازین جنگ، بوی شکست صدام به مشام می‌رسید، شورای امنیت بلافاصله آتش‌بس می‌داد؛ در حالی که عراق هنوز بخشی از قلمرو ایران را تحت اشغال داشت. تهدید شورای امنیت به برداشتن گام‌های بعدی علیه حکومتی که از دستور آتش‌بس سرپیچی کند، اقدام علیه قربانی تجاوز به نظر می‌رسید. عراق آشکارا متجاوز بود اما سازمان ملل ـ با رفتاری عجیب ـ از اعلام رسمی آن خودداری می‌کرد! «جفری کمپ» رئیس بخش خاورمیانه شورای امنیت ملی آمریکا در این باره گفت: «این نبود که ما بخواهیم عراق در جنگ پیروز شود؛ بلکه ما می‌خواستیم از شکست صدام جلوگیری کنیم. ما می‌دانستیم صدام یک هیولا است اما نفع او به ما می‌رسید.»

اقدام سال ۱۹۸۲ ریگان در خارج کردن عراق از فهرست کشورهای حامی تروریسم با گشایش اعتبار بیشتری برای صدور کالاهای بازرگانی به این کشور همراه شد و در نتیجه آن، سیلی از فرآورده‌های کشاورزی و تجهیزاتی با «کاربرد دوگانه» روانه این کشور شد. وزارت بازرگانی آمریکا به کنگره اعلام کرد که ظرف دو سال، ۲۴۰ مورد صادرات انواع تجهیزات با کاربرد دوگانه صورت گرفته است. از جمله این صادرات، «اسیلوسکوپ» (نوسان ساز)هایی با سرعت بالا بود که در انجام آزمایش‌های تسلیحات هسته‌ای به‌کار گرفته می‌شوند. کامپیوترهای دیجیتالی ویژه برای پرتاب موشک‌های دوربرد، کامپیوترهایی برای تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی، محیط ویژه کشت باکتری و قارچ و ابزار آلات ماشینی دقیقی که قرار بود روی موشک‌های «اسکاد» به‌کار گرفته شوند نیز، در لیست این صادرات ثبت شده بود.

۷۰ بالگرد صادراتی آمریکا از نوعی که در جنگ ویتنام استفاده شد، برای پاشیدن گاز خردل بر سر کردها به‌کار گرفته شد. تجهیزات آمریکایی، صدام را علاوه بر جنگ کلاسیک در جنگ‌های شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای نیز توانمند می‌ساخت.

در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ واشنگتن کشتی‌های بیشتری را به خلیج فارس فرستاد و در جریان حملات به سکوها و کشتی‌های نفتی ایران، دو سکوی نفتی و شش کشتی ایرانی را غرق کرد. این کشتی‌ها نیمی از ناوگان دریایی آن زمان ایران را تشکیل می‌دادند.

(علیه تروریسم، فردریک اچ.گارو، علی عبدالمحمدی، تهران: روایت فتح، ۱۳۸۶، ص ۱۹ ـ ۲۲)

□

سهم در جنایت شیمیایی و میکروبی علیه ایران و کردهای عراق

کوچ اجباری یا تبعید ساکنان شیعه عراقی که از ۱۹۷۹ (ابتدای ریاست صدام) آغاز شد، طی سال‌های حمایت واشنگتن از صدام و جنگ با ایران شدت گرفت و سرانجام حدود ۳۰۰ هزار نفر مجبور به ترک دیار خود شدند.

رزمندگان جمهوری اسلامی و کردهای ساکن عراق به‌ویژه شهر کردنشین حلبچه، نشانه‌های تجاوز کینه‌توزانه شیمیایی را به همراه دارند. چشمان نابینا، اندام سوخته، سرفه‌های خشک، رعشه‌های ناخواسته، رشد بی‌سابقه انواع مشکلات حاد تنفسی، پوستی، روحی و روانی و حدود هفت هزار کشته، برخی نتایج فاجعه شیمیایی عراق به حساب می‌آیند.

عراق به بزرگترین دارنده و سازنده جنگ‌افزارهای شیمیایی و میکروبی در جهان سوم تبدیل شده بود. هویت ۳۱ تامین کننده بزرگ خارجی این تسلیحات در اظهارنامه ۱۲ هزار صفحه‌ای که در دسامبر ۲۰۰۲ به سازمان ملل تحویل شد، به طور مفصل و دقیق معلوم است: چهارده شرکت بزرگ آلمانی، سه شرکت هلندی، سه شرکت سوئیسی، دو شرکت فرانسوی، دو شرکت اتریشی و دو شرکت آمریکایی!!

این دو شرکت آمریکایی مواد مورد نیاز در تولید گاز «خردل» و ۶۰ تن از یک ماده شیمیایی قابل کاربرد برای تولید «سارین» را به عراق فرستاده بودند. (سارین یک ماده فوق العاده سمی با کاربرد جنگی است.) آمریکا جمعا ۷۰ محموله سیاه زخم و سایر میکروب‌های بیماری‌زا را بین سال‌های ۱۹۸۵ ـ ۱۹۸۹ (در سال‌های جنگ با ایران) برای دانشمندان عراقی فرستاد. دو محموله نیز به عنوان یک باکتری برای ساختن ماده سمی «بوتولینیوم» حوالی همان زمان‌ها به عراق فرستاده شد.

نیروی هوایی عراق در فاصله ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸ سیزده هزار بمب شیمیایی را بر سر قربانیان خویش فرو ریخته است. مارس ۱۹۸۸ با گاز خردل و ترکیبات سمی مُخل اعصاب، شهر کردنشین حلبچه را بمباران کرد. همه اشکال حیات داخل و خارج این شهر عراق از بین رفتند. علاوه بر آن، دویست و پنجاه شهر و دهکده مظنون به فعالیت‌های چریکی پیش‌مرگان کُرد، به نفع جمهوری اسلامی، در ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۸ مورد تجاوز شیمیایی قرار گرفتند. این حملات باعث شد که در سال ۱۹۸۸ سنای آمریکا، قانون پیشگیری از کشتار جمعی را علیه عراق تصویب کند. در متن قانون سنا، ممنوعیت واردات نفت از عراق، صدور کالا به عراق و صدور تجهیزات با کاربرد دوگانه تصویب شده بود. دولت ریگان و عناصری در مجلس با وجود افشاگری «شولتز»، وزیر امور خارجه وقت، مبنی بر استفاده عراق از جنگ‌افزارهای شیمیائی آمریکایی، با این لایحه مخالفت

کردند. ریگان تهدید کرد که هر لایحه‌ای که نزد او فرســتاده شود، وتو خواهد کرد!

در ســال ۱۹۸۹، بوش پدر، رئیس جمهور جدید، سندی را امضا کرد که به «ســند امنیت ملی ۲۶» مشهور شــد. این سند خواستار برقراری پیوندهای مســتحکم نظامی با بغداد شــده بود و طبــق آن، اعتبارات کشاورزی تخصیص یافته به عراق و صدور انواع فناوری افزایش یافته بود تا گامی به جلو در مناسبات سیاسی با بغداد قلمداد شود.

(علیه تروریسم، فردریک اچ.گارو، علی عبدالمحمدی، تهران: روایت فتح، ۱۳۸۶، ص ۲۲ ـ ۲۷)

والحمد لله رب العالمین، محمد محمدی‌نیا، قم مقدس
۱۳۹۲/۴/۳۱، ۱۳رمضان المبارک۱۴۳۴، ۲۲جولای ۲۰۱۳

منابع:

۱. اچ. بورک، رابرت، در سراشیبی به سوی گومورا، ترجمه: الهه هاشمی حائری، تهران: حکمت، چاپ سوم، ۱۳۸۵
۲. اچ.گارو، فردریک، علیه تروریسم، ترجمه: علی عبدالمحمدی، تهران: روایت فتح، چاپ اول، ۱۳۸۶
۳. اگی، فیلیپ، سیا و جعل اسناد، به کوشش و ویراست وارنز پوئلخو، ترجمه: حمید احمدی، تهران: کیهان، چاپ دوم ۱۳۷۱
۴. بلوم، ویلیام، سرکوب امید، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۸
۵. پیلجر، جان، به من دروغ نگو!، ترجمه: مهرداد شهابی و میرمحمود نبوی، تهران: اختران، چاپ اول ۱۳۸۷
۶. چامسکی، نوآم، ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به عراق، ترجمه: بهروز جندقی، قم: عصر رسانه، چاپ اول ۱۳۸۱
۷. ـــــــــــ، دموکراسی بازدارنده، ترجمه: مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم ۱۳۷۵
۸. خانی، علی عبدالله و کاردان عباس، رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول ۱۳۹۰
۹. دیویس، مریل وین و سردار، ضیاء الدین چرا مردم از آمریکا متنفرند؟! ترجمه: عظیم فضلی‌پور، تهران: اطلاعات،چاپ اول ۱۳۸۳
۱۰. راث، کِنِت، به نام تروریسم، ترجمه: امیرشهریار امینیان، تهران: روایت فتح، چاپ اول ۱۳۸۸
۱۱. راسل، برتراند، جنایات جنگ در ویتنام، ترجمه: ایرج مهدویان، تهران: فرهنگ، چاپ اول ۱۳۴۷
۱۲. رایزن، جیمز، دولت جنگ، ترجمه: محمد مهدی احمدی معین و مهدی ذوالفقاری، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، چاپ اول ۱۳۸۷
۱۳. زین، هاوارد، رؤیای آمریکایی، ترجمه: فاطمه شفیعی سروستانی، تهران: هلال، چاپ اول ۱۳۸۹
۱۴. شهبازی، عبدالله، کودتای ۲۸ مرداد، تهران: روایت فتح، چاپ اول ۱۳۸۷
۱۵. گارودی، روژه، آمریکا ستیزی چرا؟، ترجمه: جعفر یاره، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ هشتم۱۳۸۷
۱۶. میرلوحی، سید هاشم، آمریکا بدون نقاب، تهران: کیهان، چاپ سوم ۱۳۸۹
۱۷. ـــــــــــ، یوسرائیل و صهیوناکراسی، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول ۱۳۹۰
۱۸. www.Khamenei.ir